

مجموعه مكاتيب حضرت عبدالبهاء (٢١)

اين مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانى ملى ايران
شيدالله اركانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تكثير شده
است ولى از انتشارات مصوبه امرى نمى باشد.
شهر البهاء ١٣٣٣ بديع

* ص ١ *

هو الله جناب آقا ميرزا محمود من اهل الفروغ عليه بهاء الله الابهى ملاحظه
نمايند

هو الله اللهم يا الهى هذا عبد ابتهل الى ملكوتك واجتهد
فى ملكك وبذل روحه وجهده وقواه فى جميع
الشئون والاحوال حتى تخفق راية الهداية
فى مشارف البسيطة بقوتك وسلطانك و
تتنفس صبح احديتك فى مطالع روحيه بقدرتك
* ص ٢ *

بقدرتك وبرهانك ولم يزل يجول بحولك
فى مضمار العرفان ويقود بعونك عصابة الايمان
فى ميدان الايقان حتى قرّت عينه بمشاهدة
تلئاء انوارك فى مشارق الارض ومغارها
وتشعشع شعاع جمالك فى الافق المبين
وطارت روحه فرحاً بهذا الفضل العظيم واهترّ
قلبه ولهاً بهذا الجود الجليل فصار ينثر دراً وينظم
جوهرأ فى شكرك ومحامدك والثناء عليك
وينعتك فى المجامع الروحانية ويذكرك فى المحافل
الرحمانية بمحامد وقصائد ونعوت تزدري بعقود
* ص ٣ *

الجمان وقلائد العقيان والان يا محبوبى بما وجد
ان افق امرك اظلم بغيوم شبهات المترلزين
واغبر وجوه البلهاء بنقع ثار من اوهام المذبذبين
احترق فؤاده واستدم كبده واندق عظمه وذاب

لحمه وشحمه حزناً من هذه الطوارق واسفاً من هذه الطوارق
اي رب يسر له درياق العناية وقدر له السلوة
بظهور آثار الهداية وشتت هذه الغيوم المتكاثفة وارسل
النجوم المتشعشة الدرهره المتكاثرة والشهب الثاقبة
المتتابعة من ملكوتك الابهي حتى تكون رجوما
لكل وارد بياني وسهاماً على كل مارق فرقاني وتأيداً
* ص ٤ *

لكل ثابت وتوفيقاً لكل راسخ أنك انت المقتدر
العزیز المهيمن المتعالی القوی الوهاب ع

هو الله جناب ميرزا حسين جناب ملا احمد جناب ميرزا علي اكبر عليهم بهاء الله الابهي

هو الله ايها النفوس الملتهبة بالنار الموقده اني لاشكر
ربي واثني عليه بما هداكم الى صراطه السوي الذي امتد
بين الارض والسماء واوردكم الى شرايع القدس
موارد بحر القدم وسقاكم من العذب الفرات السائغ
الشراب واحيي قلوبكم بنفحات الله وشرح
صدوركم بنسائم هبت من رياض ملكوت الابهي
* ص ٥ *

لعمرك الله ان هذا لهو الفضل العظيم والفوز المبين والجود
القديم اذا فاشكر الله واحمدوه على هذه المنحة الكبرى
والموهبة العظمية والبهاء عليكم ايها الثابتون على ميثاق الله ع

هو الله ط جناب ميرزا ابوالحسن عليه بهاء الله الابهي

هو الله اي بنده حضرت دوست الان بعيادت جناب
محمود پرفروغ آمدم ذكر اشتعال وفرط انجذاب شمارا
نمودند كه الحمد لله در محبت جمال قدم روي لاجبائه
الفدا گريباني چاك دارد و در ميدان عرفان سمندی
چالاک قلبی نورانی دارد و روي رحمانی لهذا
* ص ٦ *

لهذا اينعبد نیز بخامه و نامه پرداخته چه كه اين شهادت
عين حقيقت بود و اين روايت جوهر صداقت
اي متوجه بملكوت از شئون ناسوت پزمرده مشو

بنسیم کوی الهی همیشه مهتر و تر و تازه و زنده
و لطیف و آزاده باش و البهاء علیک ع ع

هو الله جناب آقا عباسقلی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای تازه نهال بوستان الهی رقیمه تو بواسطه
جناب فروغی علیه بهاء الله الابهی و اصل و بدقت
تام قرائت گردید فی الحقیقه خط بدیعش در
نهایت زینت و عبارت فصیحش در غایت

* ص ۷ *

حلاوت و صفحه لطیفش در احسن لطافت عنوانش
من سَمی عبدالبهاء و معانیش بیان اشتعال بنار
محبت حضرت کبریا و ختامش ستایش و نیایش
جمال ابهی از فضل قدیمش مستدعی هستیم که از ثدی
عنایت شیرخوار گردی و در آغوش موهبت
پرورش یابی ع ع

هو الله ای محمود بظل ممدود جای گزین و بمقام محمود توجه
کن و در عرصه شهود نور وجود بطلب ع ع

هو الله ای محمد نظر را بمنظر ابهی انداز تا اشراق
انوار بینی و بافق اسرار پی بری ع ع

هو الله ای خاور خاور...^۱ مشرقست

* ص ۸ *

و باختر مغرب پس تو چون سمت مشرق
انوار الطاف حق شوع ع ع

^۱ کلمه ای خوانده نشد.

هو الله ای شکر حلاوت ذکر حق را بدرجه
رسان که قند مکرر گردی و انگبین چون ثلج شوی ع ع

هو الله ای سلطنت سلطان جهان ...^۲ کنیز است که
در آستان مقدس قبول گردد الحمد لله تو مقبولی ع ع

هو الله ای مشهدی علی تورا در نهایت مکتوب ذکر کردم
تا ختامه مسک مشهود گردد و العاقبة للمتقين مثبت
شود و من یرید ان یکون لکم اولاً ینبغی ان یکون
* ص ۹ *

لکم آخراً واضح گردد ع ع
هو الله جناب آقا میرزا علی محمد علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای مشتاق دیدار حضرت فروغی حاضر و
با لسانی فصیح و نطقی بلیغ شرح اشتیاق و احتراق
آنجناب را میدهند و میفرمایند که از شدت
شوق آتشیست افروخته و پروانه ایست جان
سوخته شب و روز در آه و فغانست و حسرت بر
طواف مطاف ارواح قدسیان اینعبد در جواب
گویم انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب در این
ایام این ارض منقلب و راحت بکلی منسلب
* ص ۱۰ *

انشاء الله چون ایامی و روزگاری چون شهد
و شکر آید ایشانرا میخواستیم اما حال اینعبد بالتیابه
از ایشان زیارت مینمایم و روح و ریحانش
قسمت ایشان جمیع متعلقین را تکبیر برسان ع ع

هو الله الھی الھی هذا عبد عاجز مفتقر متضرع بباب احدیتك
مبتهل الی ملکوت رحمانیتك قد وقف لدی ساحة

^۲ کلمه ای خوانده نشد.

عزّ صمدانیتک طالباً عفوک و رضائک راض
بقضائک ای ربّ ایّده علی الرّضا و وفقه علی
العمل بما تحبّ و ترضی و احرسه بعین عنایتک و لطفک
* ص ۱۱ *

الافوی و احفظه فی سفره هذا عن کلّ آفة و بلاء
انّک انت الحافظ الحارس اللطیف الکریم ع ع

مناجات طلب مغفرت بجهت جدّه جناب آقا مهدی

هو الله الہی الہی هذه امة من امائك انجذبت بنفحات قدسک
واشتعلت بنار محبتک و استجارت بجوار رحمتک
ای ربّ اغرقها فی بحر الغفران و ادخلها فی ظلّ
شجرة العفو و الاحسان و طهرها عن وضر العصیان
انّک انت الکریم الرّحمن ع ع

هو الله جناب آقا علی اکبر علیه بهاء الله الابهی
* ص ۱۲ *

هو الله ای علی اکبر هرکس خادم احبابست سرور
اصحابست هرکه چاکر دوستانست شهریار هردو جهانست
خدمت یاران خدمت حقّست و عبودیت استان
سلطنت شرق و غرب طوبی لکلّ خادم لاحباء الله ع ع

هو الله جناب آقا میرزا علی محمد خیاط علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای بنده آستان حضرت دوست شمس حقیقت چون
از افق فیض اقدس اشراق فرمود و بافاق پرتو
جمال مبذول فرمود مریاء کائنات هریک
صافی و لطیف و شفاف بود انوار لامعه و اشعه ساطعه
* ص ۱۳ *

در او جلوه کرد و نور جمال نمودار شد پس هریک
از نفوس مقدّسه آئینه حقیقت است که منطبع از

انوار جمال احدیت است چون باین نظر نظر کنی
جمیع دوستان الهی را مظاهر الطاف بینی و مطالع
اسماء و صفات اینست که میفرماید فاخفض جناحك للمؤمنین ع ع

هو الله اردستان ضلع ملا رضا و امتین اخرتین علیهن بهاء الله الابهی

هو الله ای اماء الرحمن شکر کنید حضرت حی قیومرا که
بخدمت موفق گردیدید و در سبیل الهی کوشیدید
خدمات مشکوره شما در درگاه احدیت مقبول طوبی
* ص ۱۴ *

طوبی لکن یا اماء الرحمن من هذا الفضل العظيم بشری
لکن من هذا الفوز المبين ع ع

هو الله جناب آقا غلامعلی ابوی خادم آستان مقدس آقا مهدی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای بی سرو سامان چه خوشوقت بودی که بنور
هدی مهتدی گشتی و بحزب اصفیا مقتفی بشرف
لقا فائز شدی و نداء کبیرا را از سدره منتهی
استماع نمودی در ظل الطاف داخل شدی و تغرب
در بلاد اختیار نمودی پسر را بخدمت آستان
مقدس مفتخر ساختی و شب و روز سفر را بر حضر
ترجیح دادی پس بشکرانه این بخشش خداوند
* ص ۱۵ *

آفرینش دست نیاز بارگاه حضرت بی انباز مرتفع
نما و بگو ای مهربان جانان همه اعضا و اجزایم بزبان
ملکوتی بشکر و ستایش ناطق و نیاز و نیایش
پرداخته درین هر موئی هوئی زخم و در سر هر کوئی
نعره براورم جانم فدای هر بنده دیرینت هستیم
قربان آن ندای شیرینت چون از مشاهده بصر
در عالم ناسوت محروم نمودی از ادراک بصیرت
در جهان ملکوت مایوس مفرما توئی بخشنده و مهربان ع ع

هو الله ق جناب حاجی خلیل جلیل علیه بهاء الله الابهی
ای شجره ثابتة الاصول و الاعراق جناب آقا محمد اسمعیل و
* ص ۱۶ *

جناب آقا عبدالعلی علیهما بهاء الله الابهی محفوظ و مصون وارد
این ارض مقدسه گردیدند و بنفحات قدس حدیقه نورا
مشام و دماغ معطر و معنبر فرمودند و بیاد جمیع دوستان
هستند و انشاء الله در هر ساعتی ...^۳ مؤید گردند
قوای تقدیس کوی دوست چنان نفوذ نماید که عبد
العلی عبدالبهاء رجوع نماید و اسمعیل بذبح عظیم
فدا داده شود چه این ذبح عظیم آیت خداست که عبارت
از فنای محض و فقر باتست پای نه بر فرق ملک انگه
درا در ظل فقر تا بینی ملک باقی را کنون از هر کنار
و البهاء علیک ع ع

هو الله جناب آقا محمد هاشم علیه بهاء الله الابهی
* ص ۱۷ *

هو الله جناب آقا محمد هاشم آقا مهدی الان چون طلبکار
بی امان و یا محصل دیوان حاضر و واقفست و استدعای تحریر
این ورقه مینماید هر چند مرا مشغولیت بی پایان ولی
الامان الامان از محصل کاشان نه از آذربایجان چه که آنان
یک دو کلمه ترکی شدید گویند و مهلت دهند ولی این
محصل نرم نرمک طلب نماید لکن طلب مستمر و فرصت
منقطع گاهی بزبان راند گهی بنگاه طلب نماید گهی روبرو گهی
بگوشه ابرو گهی بتوجه دل گهی بحنین روح گهی بغمزه گهی
بعشوه گهی بناز گهی بنیاز گهی براز باری بهر قسم بود
مارا بکار و داشت تا اینعبد این نامه نگاشت پس
ملاحظه کن که در نزد آقا مهدی چقدر عزیزی و یادت
* ص ۱۸ *

و یادت در مذاق اینعبد چقدر لذیذ که با وجود
عذرهای چند بتحریر این رقعہ چون قند پرداختم

^۳ کلمه ای خوانده نشد.

پس تو نیز باید همت را در خدمت دوستان بگماری
و شب و روز کمر را بر خدمتشان بندی بندگان جمال مبارک
روحي لعباده الفدارا خادم كمتريں كردى تا فخر
جميع ملوك و سلاطين شوى ع ع

هو الله جناب آقا فرج عليه بهاء الله الابهي

هو الابهي اى ربّ هذا عبدك القديم و خادمك منذ امدٍ مديد
قد لزم باب احديتك و قام لدى عتبه ربانيتك و هاجر
معك الى ان دخل فى هذا السجن الاعظم و القفص الاضيق
* ص ۱۹ *

اى ربّ رزقه البنات و انعمت عليه بالورقات فاحفظهن
فى كهف حمايتك يا ربّ الارضين و السموات و ارزقهن لباسا
يحفظهن من سهام الالام و يصونهن من سنان الطغيان
اى ربّ بما اعطيته فى هذه الايام ابنة بديعه و ليّنة نضرة
خضله ربّانه سمها فى ملكوتك سكينه ليسكن بها قلبه
و يرتاح بها روحه انا انت الوهاب ع ع

هو الله ورقة ناطقه امة الله اخت نير و سيناء عليهما بهاء الله الابهي ملاحظه
نمايند

الله الابهي اى ورقة ناطقه حضرت نير و سيناء دو مرغ خوش الحان
مرغزار وفا در حدائق محامد و نعوت بابدع الحان در ترنم و تغنى
مشغول و تو نیز اخت آن دو نجم افق محبت الله هستى و اين را
* ص ۲۰ *

واين را ثابت نمودى از عنایت جمال قدم اميدوارم كه
چنان تايد رسد كه طوطى شكرشكن هند تسبيح و تهليل شوى
و در ستايش و محامد و نعوت حق فصاحت و بلاغت را
ادعا نمائى و البهاء عليك ع ع

هو الله جناب شاعر مجيد مجيد احمد عليه بهاء الله الابهي

هو الله اى شاعر ماهر نظمى كه چون لئالى در سلك و اسلوب بديع
ترتيب نموده بوديد فى الحقيقه بابدع تجنيس و ترصيع بود ولى

اگر چنانچه جمیع الحان و انعام و آهنگ و ایقاعش صرف
از حقیقت عبودیت محضه گردد بسیار خوشتر و شیرینتر گردد
چه که هیچ قند و شکر و بحلاوت شهد عبودیت در مذاق

* ص ۲۱ *

این عبد چاشنی بخش نیست پس ای ناظم کاظم توجه بملکوت
غیب ابهی کن و خامه بدست گیر و عبودیتی محضه تصور نما و
از بحر ش تفیض کن و آنچه روح القدس تلقین نماید اوراق را
تزیین ده حقیقه قصیده بسیار پر حلاوت و شیرین بود
و حضرت فروغی در نهایت حالت و انجذاب تلاوت
مینمایند و البهاء عليك و علی کلّ عبدا و اب ع ع

هو الله عشق آباد جناب آقا حسین علی و جناب ارباب و جناب مشهدی یوسف
علیهم بهاء الله ابهی

هو الله ای سَمی جمال قدم روحی لاسمک الفدا الان در منزل
جناب حاجی سید جواد در محضر جناب فروغی نشسته بودیم
ذکر شما گذشت و سخن بهم پیوست ذکر جناب آقا محمد رضای

* ص ۲۲ *

رضای ارباب شد سلسله کلام بذکر مشهدی یوسف کشید
و نطق سریع جناب فروغی بتعداد اسماء پرداخت
و چون سمنند بادیه در میدان بتاخت زود من جلو را
گرفتم و آلا خزائن اسماء منتهی میشد و سمنند جناب
فروغی از جولان باز نمیماند و این صفحه جمیع دفتر اسماء میشد
و حکایت و خطابی و شکایت و عتابی و شکر و مدحتی
و نصیحت و دلالتی با مسمی نمیشد خدا رحم کرد که زود گفتم
صبر کنید باری حال این مکتوب را حصر در شما که
مثال الشكل و مریع الوضع و مخمس الهیئت و الهیکل هستید
شد انشاء الله سه ستاره درخشنده گردید ع ع

هو الله ط جناب آقا عبدالکریم ارباب علیه بهاء الله ابهی

* ص ۲۳ *

ربّ و رجائی و ملجئی و رجائی انّی بکلّ ذلّ و انکسار ابتهل
الی ملکوت قدسک و افق نیر رحمانیتک ان تجعل لهذا

العبد قلباً صافياً و صدرأ مشروحاً بفيض الطافك و وجها
 مستبشراً بانوار اسرارك و نيتاً خالصة فى امرك
 و روحاً مستريحاً بجودك و احسانك و مستقبلاً حسناً
 بمنك و اكرامك ربّ ايده على ما تحبّ و ترضى أنّك انت
 الكريم الوهاب اى بنده الهى خدمات شما در نزد اين
 مشتاقان معلوم و واضح و مسلّم از خدا ميخواهم كه كلّ
 احوال شمارا مؤيد بر خير خواهى عموم بندگان خدا نمايد
 و موفق بر خدمت سروران عدالت پرور ع
 حال حضور مقتضى نه خدمات شما حكم حضور دارد حكايت
 * ص ٢٤ *

حكايت على بن يقطين را البتّه شنیده ايد كه چون از حضرت
 در مراجعت از حج از مقدار حجّاج در انسال سؤال نمودند
 فرمودند كه صدهزار حاج امسال بود ولى كسيكه حج نمود
 من بودم و شتر من و على بن يقطين در يوم عرفه در بصره
 بود و والى بود ولى چون بحمايت احباء الله مشغول بود
 اين امر اعظم از حج بود حال شما چون بخدمت بندگان
 خدا مشغول و بخير خواهى و خدمات فائمه بسروران
 مألوف البتّه اين حسنات را مثوبات عظيمه موجود
 و البهاء عليك ع

هو الله ط اخوى زاده آقا ميرزا ابوتراب عليه بهاء الله الابهى

هو الله ربّ يا ذا المغفرة و العفو و الاحسان

* ص ٢٥ *

انّ هذا عبد انتسب لمن شملته بلحظات اعين رحمانيتك فى
 عالم الانوار و يستغيث بك عن شرّ الاشرار و يستجير الى
 كهف رحمانيتك محطّ رحال الآمال و يستعين من حولك و قوتك
 يا ذا القوّة المتين و العزّة القاهرة على العالمين أنّك انت
 مجير المضطّرين و البهاء منك على الثابتين الراسخين ع

هو الله آباده جناب حاجى محمد طاهر عليه بهاء الله الابهى

هو الابهى اللهم يا منور وجوه الثابتين بانوار الاستقامة الكبرى و شارح

صدور الراسخين بنفحات القدس فى مشهد الفداء انّ عبدك

هذا قد توجّه الى المنظر الاعلى والافق الابهي واستغاث بعثبتك
المقدّسة النوراء ان تجيره من سلطان الهوى فى كهف حفظك

* ص ٢٦ *

حفظك و حمايتك يا خالق الارض والسّماء اى ربّ
احفظه من سهام الشّبهات و سنان الاشارات و سيوف
التأويل بقوّة التّزويل و اثبت قلبه على الميثاق كبنيان من
زبر الحديد و انظر اليه بنظر رحمانيتك يا ربّي المجيد و انر
زجاجة فؤاده بمصباح تقديسك يا مولاي الفريد أنّك انت الله
لا اله الا انت العزيز المقتدر المهيمن الفعّال لما يريد و البهاء
عليه و على كلّ من ثبت و نبت و تمسك بالميثاق العظيم ع ع

عموم احباء الله در مدينه عشق عليهم بهاء الله الابهي

هو الابهي ربّ و رجائي و مهربي و ملاذى انّ هؤلاء الموقنين المدوّن
اسمائهم بالهام منك فى هذا الطّور التى هى آية الكتاب المسطور

* ص ٢٧ *

والرّق المنشور قد ارادوا وجهك الكريم و يدعونك بالعشيّ
و الاشراق متوجّهين الى قبلة الافاق متوسّلين بذيل رداء
كبريائك و متشبّثين بالحبل المتين بعونك و صونك و عطائك
اى ربّ قد قاموا و استقاموا على ما امرتهم فى محكم زبرك
و صحفك والواحدك من تعليم و تدريب و تربية...^٤ ولدوا
فى ايامك و رضعوا من ثدى محبتك و ربّوا فى مهد رعايتك
و نشوا و نموا فى حجر عنايتك و انتعشوا فى حصن حمايتك اى ربّ
ايدهم على ما ارادوا بجودك و فضلك و شيدهم بما قصدوا
الوصول الى رضائك و وفقهم على ما شرعوا فى ترقّي ابناء
ملكوتك اى ربّ افتح على وجوه هؤلاء الاطفال ابواب الفلاح
بلطفك و احسانك و اعرج بهم الى اعلى معارج النّجاح بموهبتك

* ص ٢٨ *

بموهبتك و انعامك و اشرح صدورهم بنور العرفان
و ثبتهم على عهدك و ميثاقك يا ربّي الرحمن ع ع

هو الابهي ش جناب آقا ميرزا محمد على ابن من انجذب بالتّداء الى

^٤ كلمه اى خوانده نشد.

الافق اسمى مقعد صدق عند ربّ الاخرة والاولى

هو الله أيها الشجر المهترّ بنسمة الله طوبى لك بما وجّهت وجهك

الذى اشرفت الارض بنور جماله و اضاء و لاح ملكوت
الغيب بشعاع جلاله و تضائلت العقول و الافهام لذاته و ذلّت
الرّقاب و خضعت الاعناق و خشعت الاصوات و عنت الوجوه
بسلطانه قيوم الارض و السموات سبّوح قدّوس ربّ
الملاّ الاعلى و ملك ملكوت الابهى سبحانه و تعالى عماء يصفون
و ينطقون و يعتون و بعد يا حبيبي قد تلوت بملاء السّرور
* ص ٢٩ *

آيات شوقك الى الله و بينات توفك الى الافق الاعلى
و اطّلت برسوخ قدمك و ثبوت قلبك و رزانة فكرك
و مداومة ذكرك فى امر الله و سلوكك فى سبيل الهدى و لمثلك
ينبغى هذه الصّفة المثلى لآنك تتسبب الى هذه السّدره
المباركة التى اصلها ثابت و فرعها فى السّماء فسبحان ربّى الابهى ع ع

هو الله مصر جناب آقا سيد على عليه بهاء الله الابهى

هو الله ربّ افتح ابواب ملكوت رحمتك على وجوه احبائك و اشرح
صدر و اودائك بظهور آثار الطافك و نور قلوب اصفيائك
بانوار قدس مواهبك و قرّاعين صفوتك بقرة اعين تذكرك
فى ايام ظهورك و عنايتك اى ربّ اجعل لكلّ عبد من عبادك
ذرية طيبة و بضعات مقدّسات بايات توحيدك ليذكروك
* ص ٣٠ *

ليذكروك و يذكرك بالتّسبيح و التّقدّيس و التهليل اجلالا
لامرك و اعزازاً لكلمتك و اشراقاً لنورك و اعلاناً لظهورك
ثمّ ايد عبدك هذا فى كلّ الشّئون و الاحوال بمظاهر الالطاف
من ملكوت عظمتك و جبروت سلطنتك و انظر الى امتك
المتوجّهة اليك بلحظات اعين رحمانيتك انك انت الكريم
الرحيم الوهاب و البهاء على كلّ ثابت على الميثاق
مولوده جديده را نام شوق انگيز باد لتشتعل بنار الاشتياق
فى حبّ مولانا العظيم ع ع

هو الله حيفا جناب آقا سيد تقى عليه بهاء الله الابهى

هو الله يا محبوبى و مطلوبى و انيسى فى وحشتى و سلوتى فى بلائى اسئلك

* ص ٣١ *

و اتضرع الى عزة قيوميتك ان تحرس عبدك الذى قام على
خدمتك فى ظل جناح رحمانيتك و تصون عبدك الطالع
لكلمتك فى حصن حراستك اى رب كان واسطة ارسال
زبرك و الواحك فى ايامك و قام على خدمة امرك بعد
صعودك و هجرانك ايدى فى جميع الشئون و الاحوال يا
ذا الجلال و الاكرام انك انت العزيز العلام جميع احباى
الهى را فردا فردا تكبير برسانيد و البهاء عليك ع ع
پاكتهاى كه نزد حاجى فرستاده بوديد رسيد در خصوص
آمدن شما انشاء الله من خودم شما را خواهم خواست مطمئن
باش از فضل و عنایت جمال مبارك اميدوارم كه تأييد قلبى
بشما برسد ابدا محزون مباش بذكر حق مشغول شو

* ص ٣٢ *

شو علاج جميع دردها و مرهم هر زخمهاست فضای حرم
روضه مبارکه را طولا و عرضا اندازه گرفته ارسال داريد ع ع

هو الله مصر جناب آقا سيد على عليه بهاء الله الابهى

هو الله الهى انك لتعلم ان الاسمين الاكريمين لم يقصدوا احتساء

الحطام والاكتساب زخرف دار اللالام بل قصدوا السكنى
فى جوارك و نشر ذكرك و ثنائك فاشتهروا بين الامم
بمحبته اسمك الاعظم و شاع و ذاع صيتهم بهذا العنوان فى
اكثر انحاء العالم فالان تزعزع بنيانهم و تنزل اركانهم
و تشتت امورهم و تبدل بالمعسور مسورهم اى رب احفظهم
عن شماتت اعدائك و احرسهم عن ملامة المبغضين من

* ص ٣٣ *

خلقك و هيا لهم من رشد اى رب ترانى فى وحدتى
و وحشتى و حسرتى و كربتى و غربتى اناجيك فى هذه الحال
التي تلين لها الصخرة الصما استجب دعائى و اسمع ندائى
انك انت مجيب المضطر اذا دعا ع ع
ورقة طيبة امة الله ضلع محترمه را تكبير برسانيد و ورقه مهرانگيز
وامه صغيره را دست بروى و موى بماليد

هو الله بيروت جناب آقا محمد مصطفى عليه بهاء الله الابهي

هو الله ايها الثابت الراسخ على عهد الله و ميثاقه قد قرئت
الكتابين المرسلين و هما صحيفتان ناطقتان بفرط خلوصك
في امر الله و عظيم ثبوتك في ميثاق الله زادك الله قرباً الى
* ص ٣٤ *

الى ملكوته و انتعاشاً من نسائم تمر من حديقة قدسه و اني
ابتهل الى الحي القيوم ان يجعلك نجماً بازغاً في افق
الوجود و شهاباً ثاقباً في اوج الشهود و قبل من
قبلي و جنات الاشبال و جناب ط سم له اذن الحضور
بشرط ان يمكث في عكا ثلاثة ايام لاني مغترب في طبريا
و البهاء عليك و على كل ثابت على ميثاق الله ع

هو الله عكا جناب حسين آقا ابن مرحوم حاجي على عسكر
عليه بهاء الله الابهي

هو الله رب اشف بصر عبدك و نور بصيرته بمشاهدة آيات
قدسك و اسمعه من الحان طيور التسييح في حديقة التوحيد
بفضلك و جودك و اجعله خالصاً مخلصاً لوجهك الكريم
* ص ٣٥ *

انك انت الرحيم تفصيل چشم خودتانرا مرقوم نمايد خبري
كامل مفصل نرسیده اميدوارم بعنايت الهيّه بكلي مرض
زائل گردد و شفای كلي حاصل شود احوال جناب امير و والده
اطفال و خود اطفال را يك يك از قبل اينعبد بپرس ع
هو الله عكا جناب آقا شيخ على اكبر عليه بهاء الله الابهي

هو الله اي فدائي راه حق و سليل آن شيخ شهيد در سبيل جمال مبارك
آن پير جليل نداي الست را جواب بلي گفتم و از خمخانه عشق
جام بلا كشيد و سرمست و مخمور بميدان فدا شتافت و جان
در ره جانان بباخت تو كه ثمره آن شجره هستي و يادگار آن
پير سالخورده حمد خدا را كه سالهاي زياد بشرف لقاي جمال
* ص ٣٦ *

جمال پروردگار مشرف بودی و باصغای کلمه عنایت
فائز گشتی و در درگاه الهی مقبول شدی و بعهد و پیمان
یزدان متمسکی هنیئاً لك هذه الكأس الطافحة برحیق
موهبة الله قصیده قرائت گردید معانیش در نهایت
بلاغت است هنوز وقت تعبیر رؤیا نیامده است فکر نما واضح
و مشهود گردد همشیره و جمیع متعلقین را تکبیر برسان و البهاء عليك ع

هو الله عكا جناب آقا علی اکبر حاجی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای متمسک بذیل عنایت اشعار آبدار ملاحظه گردید معانیش
نسیمی بود که شمیم محبت الله داشت و مورث روح و ریحان
بود از آثار تأییدات ملکوت ابهی اشتغال بذکر الله است
* ص ۳۷ *

و تمسک بعهد و میثاق الله الحمد لله که شب و روز بذکر حق
مشغولی و از دوش بیزار اینعهد الهی حصن حصین است و قلعه
متین هر نفسی داخل و متمسک است محفوظ و مصون است و محظوظ
و مأمون هر نفس خطوه تجاوز نماید مالش خسران مبین است
عاقبتش حال خراطین ولی تجاوز عدم تجاوز را ذات
منصوص داند نه هر نوهوس مخصوص تو شکر کن خدا را
که بذیل عنایت متمسکی و در حصن عهد متحصن قصیده رضوانرا
ارسال دار باعث روح و ریحانست بالتیابه چون از اینعبد
در روضه مبارکه زیارت نمودی من نیز انشاء الله بالوکاله
از تو در شب مناجات خواهیم نمود امیدوارم هر دو در درگاه
جمال مبارك مقبول افتد جناب حاجی و جناب آقا میرزا حسین و دیگران
* ص ۳۸ *

و دیگران علیهم بهاء الله الابهی را تکبیر برسان و البهاء عليك
و علی کلّ ثابت علی العهد الذی اخذه الله فی ذر البقا بالقلم الاعلی

هو الله ارض یاء جناب آقا محمد و جناب آقا مهدی و جناب
آقا محمد صادق علیهم بهاء الله الابهی

هو الله و انت الذی یا الهی اظهرت اسمک الاعظم و نورک الانور
و هدیت به الامم و اشرفت به العالم و انزلت من سماء

رحمتك ماء عفوك و غفرانك و صفحك و طهرت بهذا الماء
المسكوب الطاهر الطهور خبث العصيان و دنس الطغيان و وضر
الذنوب و وسخ العيوب اسئلك برحمانيتك التي
احاطت عوالم الغيب و الشهود و رحمتك التي سبقت
الموجودات قبل الوجود ان تعفو عن عبدك المتوفى ارومة
* ص ٣٩ *

هذه الفروع المهترئة بنفحات قدسك النضرة الريانة بفيض سحب
غفرانك اى رب ارحم الاصل كرامة للفروع و اعف عن
الاب احساناً للابناء المتشبهين بذيل جمالك المحبوب
اى رب عبدك الغنى بالطافك هو الشفيح المشفع فى باب
احديتك لذلك العبد المستغرق فى الذنوب فاغرقه
فى بحار رحمتك يا كاشف الكروب و راحم العبد المستغيث
فى غمرات الخطوب انا انت التواب الرحمن
الكريم العفو الغفور ع

هو الله يزد حضرت افنان سدره مباركه جناب آقا ميرزا آقا
عليه بهاء الله الابهى
هو الله الهى و ربى ترى تعلقى بملكوتك الابهى و تشوقى للصعود الى
* ص ٤٠ *

الى عبتك العليا و تشوقى لمشاهدة آياتك الكبرى و تعشقى
جوار رحمتك العظمى اى رب قد ارتفع منى الضجيج و اشتد
فى قلبى الاجيج و سعد منى الزفير و العجيج و ارتجفت اركانى
و ارتعد اعضائى و ذاب جسمى و بلى عظمى و اضطرم
قلبى و انسجم دمعى و انصرم صبرى فى فراقك و قد افل
انوار الوفاء و احاطت ظلمات الجفاء من كل الانحاء
و تنزل النفوس فى عهدك و ميثاقك يا حي و يا قيوم
اى رب قد اخذت الميثاق باثر من قلمك الاعلى
و قوة نافذة فى حقائق الاشياء فى ذر البقا و ذكرت
باوضح بيان و اظهر تبيان فى جميع الواحك و زبرك و صحائف
ملكوتك هذا الميثاق العظيم و العهد القديم مع ذلك
* ص ٤١ *

ترزل المرتابون و قاموا بكل قوة على هدم هذا البنيان الرفيع
و الاساس العظيم لامرك المبين اى رب ايد الفرع الرفيع

من شجرة رحمانيتك على الثبوت والرّسوخ وكلّ من ينتسب
اليه على هذا العهد القويم الذى اخذته من حقائق اهل سرادق
القدس فى قسّطاط عظمتك يا كريم يا رحيم واجعله مروّجا لامرك
ومشيّعاً لميثاقتك ومذيعاً لعهدك ودافعاً عنه بعزم شديد ع
اي ربّ قد قام رجل من اشراء خلقك على
ازهاق كلمة احبائك واذية عبادك وتعرض بهذا الفرع الرفيع
من شجرتك المباركة واطلق اللسان بالفحشاء تزيفاً
لمن آمن بك وآياتك اي ربّ خذ بقتوتك وقدرتك
اخذ عزيز مقتدر ليستريح قلوب احبائك وتطيب نفوس
* ٤٢ *

نفوس اودائك انك انت المقتدر المنتقم الكريم ع ع

هو الله عكا حضرت خادم عليه بهاء الله الابهي درروضه مباركه
قرائت نمايند

هو الابهي الهى ترى توحدى وتحزنى وتحسرى وتلهفى وتنهدى فى هذه
البيداء من حرمانى عن المشاهدة واللقاء وهجرانى
عتبتك العليا وبقعتك النوراء وحديقتك الغناء وغيليل شوقى
وعظيم توقى الى الصعود الى جوار رحمتك الكبرى وتضمن الغبراً
جسدى تحت اطباقها متدلاً لعظمتك العظمى وتسمع نياحى
وصياحى وصريخى فى هذا الفضاء مبتهلاً اليك ومتضرعاً بباب
رحمتك التى سبقت الاشياء اي ربّ ترى مدامعى تجرى
كفيض السحاب وتلهب نيران حرمانى كلظى نار مؤصدة
* ٣٤ *

فى منابت شجرة الغضا والقلب يشكو الجوى ويحنّ الى ملكوتك
الابهي اي ربّ ارزقنى كأس الردى بعد ما اذقتنى سمّ
التوى بعزتك انها اشهى واحلى وليس لى من مناص من
البلاء والاسى الا الوفود بباب رحمتك يا ربّ الاخرة
والاولى اي ربّ ان قدّرت على البعاد عن تلك الروضة
المقدسة مطاف الملاء الاعلى لا تحرمنى عن نفحاتها المعطرة
للافاق وفوحاتها المنتشرة فى سبع طباق اي ربّ
ارحم اسقامى وتسهدى واحزانى وتوقدى بنار حرمانى
وتوحدى فى هجرانى آنسى فى وحشتى وارحنى من دهشتى واجرنى

من عذابي وانقذني من عقابي فوعزتك ليس لي شفاء
لغنتي ولا رواء لغنتي ألا الهلاك في مفاوز الفراق متلهباً بنار
* ص ٤٤ *

بنار الاشتياق يا محبوب الافاق ادركني بفضلك وجودك
ونجني برحمتك وهون علي المشكلات وخلصني من المعضلات
واشوقني للوفات وواظمني لتجرع كأس الممات فان العظم يا الهى
قد وهن والجسم انضني من عظم المحن والبلايا تتابعت في
السرو العلن انك انت المقتدر الكريم ع

هو الابهي حضرت خادم عليه بهاء الله الابهي را بجان و دل مشتاقم
و شب و روز بيادشان هستم از درگاه احديت ملتسم كه هميشه
در نهايت روح و ريحان و اشتغال و انجذاب باشند
خواهش من اينست كه از قبل اينعبد در روضه مباركه اين
مناجات را در حالت بكاء و عجز و ابتهال بصوت تضرع و ابتهال
* ص ٤٥ *

و آه و زارى و فغان تلاوت نمايند و مستمعين استدعاى
اجابت كنند ع

مناجات الى الله

هو الله الهى انت الذى تقدس ذاتك عن كل النعوت والاصاف
واقرب بالعجز عن ادراك كنهك كل عارف من اهل الوجدان
والانصاف ولم تحجب بصيرته حجب الاعتساف كل العقول
ذهلت وكل النفوس احتارت فاخترت يا الهى الاقرار
بالعجز والدل والانكسار لعظمة جلالك يا ربى العزيز المختار
فبعزتك المقدسة عن درك الاخيارياتى قد رجعت عن الاغيار
وجّهت وجهي لك يا فاطر الارضين والسّموات وتشبّثت
بذيل رحمتك وتوسّلت بعروة موهبتك وتعلّقت باهداب مرحمتك
* ص ٤٦ *

مرحمتك ان تشملني بلحظات عين رحمانيتك و تغرقني في
بحار مغفرتك و تطهرني عن كل امر يخالف رضاك اى رب
ادعوك في هذه البقعة التوراء و اناجيك في هذه القبة السراء
و اطلب عفوك في هذه العدو العليا استجب دعائي و اجب ندائي

وادركنى بفضلك وجودك يا الهى انا انت الکریم الرحیم الودود

هو الله مصر جناب حاجى عبدالکریم علیه بهاء الله الابهى ملاحظه نمايند

هو الله الهى الهى انت الذى بعلو سلطانك و سمو برهانك و عظيم

قدرتك و شديد قوتك اعليت امرک و اظهرت سلاح بعثك
فى ملکوت الوجود و احطت بسطانك جبروت الغيب و الشهود

* ص ٤٧ *

وارسلت عن مهب عنايتك نسائم الرحمة التى سبقت وجود
اهل السجود و منهم هذا العبد الذى توجه اليك و تشبث بذيلك
و ناجاك فى خفيات سره و كمون كينونته ان تحفظه عن كل
ما يخالف رضاك و يباين مرضاك اى رب احفظه فى حمى حمايتك
و صنه فى كهف عنايتك و اجعله آيت موهبتك و راية محبتك
و سراج معرفتك و شهاب هدايتك و مشعل لطفك و
احسانك و اجعل سليله الذى آمن بك و آياتك محفوظا
بحفظك و كلائتك مصوناً بقدرتك و حمايتك متذكراً بذكرك
مبتهاً اليك متضرعاً باب احديتك و منقطعاً عن دونك
ناطقاً بشنائك ناشراً لنفحاتك مستبشراً بالطافك
مستضيئاً من نورك مستغيثاً اليك مستجيراً ببابك انا

* ص ٤٨ *

انا انت المقتدر العزيز الغفور الرحمن الرحيم جناب آقا ميرزا
على محمد و سائر دوستان عليهم بهاء الله الابهى را از قبل
اينعبد تكبير ابدع ابهى ابلاغ فرمائيد ع

هو الله جناب آقا غلامحسين علیه بهاء الله الابهى ملاحظه نمايند

هو الله الهى هذا عبدك و ابن عبدك الذى اشتعل بنار محبتك و انجذب

بنفحات قدسك و قبل كل بلاء فى سبيلك و ذاق مرارة
كل مصائب فى محبتك حيث اسرفى ايامك و نهب فى
بلادك و سجن فى حبه لجمالک و اخرج من الاوطان لشغفه فى
هيمنه لطلعتك اى رب قد قبل كل ذلة فى قبوله لامرك
و تحمّل كل مشقة فى اعترافه لظهور اسرارک الى ان صعد روحه

* ص ٤٩ *

فى جوار رحمتك و عرج الى ملکوت البقاء بفضلك و موهبتك

ووصل الى مقعد الصدق بعفوك واحسانك وترك هذا العبد
تذكارا وودعه اثرا وخلفا اى ربّ احفظ خلفه فى جميع المراتب
واحرسه بلطفك وجودك وانعامك وثبت قلبه على امرك وانطقه
بثنائك وقدسسه عن دونك واقطعه عن سواك واشغله عن
غيرك والطف به فى عوالم الوجود واحفظه وادمه على السجود واجعله
آيت الحب بين ملاء الغيب والشهود انا انت الملك المقتدر
العزیز المحبوب ع ع

هو الله مصر جناب حاجى ميرزا حسن عليه بهاء الله الابهى

هو الله وانت الذى يا الهى اضرمت فى قلوب احبتك نار محبتك

* ص ٥٠ *

محبتك واخذت منهم زمام الارادة والصبر لانجذابهم بنفحات
قدسك واهتزازهم من نسائم مهبّ عنايتك اى ربّ لما
شقت جيوبهم فى حبك وحرقت قلوبهم بلظى اشواق
تسر من ذكرك وخلعت لهم العذار فى عشقك واشتهر بهم باسمك
بين عبادك واعليت اسمهم فى كتبك وزبرك احفظهم من
شرّ اعدائهم من خلقك واحرسهم بعين حمايتك و
رعايتك وصنهم من سهام ظلم الالءاء وقهم من سنان غدر
الاشءاء واحمهم فى حمى عونك وصونك يا ملاذ المظلومين
الاتقاء واشملهم بلحظات عين رعايتك يا ملجاء الضعاء انا
انت الحافظ الحارس الدافع القوى العزیز اى ربّ
هؤلاء احبتك الذين تمسكوا بحبل توحيدك وتشبثوا بذيل

* ص ٥١ *

تفريدك امنع عنهم اكف السؤ برحمتك ع ع

هو الله جناب ميرزا محمود عليه بهاء الله الابهى

الهى انت المحمود فى فعلك وانت المقصود فى مملكتك بين عبادك اى ربّ
توجه عبدك هذا بذيل رداء كبريائك ويسترزق من خزائن جودك وعطائك
ويسترضيك ويستنير من انوار كوكب افق احسانك اى ربّ يسر له
ما يريد و اشرح صدره بنور التوحيد ع ع

هو الله جناب نوروز عليه بهاء الله الابهي

الهي هذا عبدك الرقيق قد تعلق باهداب رداء قيوميتك وتمسك بذيل
ازار عصمة ربوبيتك ويستغفرك عن الذنوب والاثام ويسترضيك في
جميع الشئون يا ربّي العالم اي ربّ قدر له كلّ خير وادفع عنه كلّ
ضير أنّك انت العفو الغفّار ع

* ص ٥٢ *

هو الله الّهم يا الهي هؤلاء قد آمنوا بك وبكلمتك العليا وتشبّثوا بذيل الطافك
في الملكوت الادنى متوجّهين الى ملئك الاعلى متضرّعين بباب احديّتك
متمسّكين بعروة قيوميتك ناطقين بثنائك متهلّلين بوجوههم بسطوع
انوار احديّتك اي ربّ احفظهم في صون حمايتك واسكنهم في كهف
حفظك وكلائتك وانظر اليهم بلحظات عين رحمانيتك ووفقهم
على رضاك وايدهم على مرضاتك وشيد ظهورهم بعونك وتوفيقك
انّك انت المقتدر العزيز الكريم الغفور ع

هو الله جناب رضاقلبي عليه بهاء الله الابهي

هو الابهي يا من تمسك بذيل العطاء قد هتكت الاسرار واشرقت لمعات
الاسرار واحاطت الانوار واعتدلت الفصول والليل والنهار وجاء
* ص ٥٣ *

ربيع الابرار وتأنقت حديقة الاحرار وتدفت حياض الايثار والمؤمنون
لفي سرور وحبور وعزّواشهار ع

هو الله حضرت افنان سدره مباركه جناب حاجي ميرزا محمد تقى
عليه بهاء الله الابهي

هو الاعلى الابهي الحمد لله الذي ذراة درة بيضاء وفريدة نورا و جوهرة غراء و يتيمة
عصماء متثلثة متشعشة ساطعة لامعة درهرمة كالزهرة الزهراء في
الافق العلى ظاهرة بالاسماء الحسنى باهرة بالمثل الاعلى جامعة للصفات
العليا خافضة للجمال الابهي خاشعة خاضعة راکعة ساجدة قانته
مبشرة بظهوره الموعود في الصّحف الاولى فابرت و اشرفت
ولاحت و اضاتت و تجلت بكلّ الشئون والكمالات والاسماء و
الصفات على الممكنات و افاضت بكلّ الفيوضات على الموجودات

* ص ٥٤ *

الموجودات فكانت آيات باهرات و بشارات و اشارات و معانى
و كلمات و حقائق و ذوات و تجمعت و كانت اللوح المحفوظ و الكتاب
المسطور و الرق المنشور و التورات و الزبور و الفرقان و الانجيل المنصوص
بحروف تكوينى و نقوش تدوينى و آيات ايجاديه و كلمات رحمانيه
و التحيه و الثناء و الصلوة و البهاء على كينونته الربانيه و ذاتيته الصمدانى
و هويته الفردانيه و شجرته اللاهوتيه و دوحته الالهيه و على افنانه
و اوراقه و ازهاره و اثماره بدوام ذاته و بقاء صفاته و ظهور اسمائه
و شيوع شئونه و ظهوره و بطونه اللهم ارزقنى من الطافه و نور
وجهى بفيض انواره و اشرح صدرى بنور عرفانه و فرح قلبى بتجلّى
آثاره و يسرلى امرى بامداده و كفر عتى سيئاتى بغفرانه و خفف
عن حملى باحسانه و اجعلنى مستضيئاً من نوره و مستنيراً من ظهوره و ربّاناً

* ص ٥٥ *

من عذبه و فرائه و خضلاً نضراً من فيض غمامه و مستبشراً من نفحاته
و مهتراً من نسماته و محاطاً بالطافه و مستغرقاً فى بحر اسراره
انك انت الكريم الوهاب ع ع
سبحانك اللهم يا الهى انت الرحمن و انت الكريم المنان
قد مهدت الصخور و سهلت الوعر
و قومت الطرق و بينت السبل و زينت الوهاد و انبتت الجبال و
احييت الارض الهامدة و افضت من سحاب رحمتك غيث فيضك
على كل بلد ميّته خامده و ارتفعت خيمة مجدك العظيم و خباء عظمتك
الرفيع و تهلل وجه صبحك المنير و انتشرت تباشير فجرك الساطع
المبين و اشرفت نيرك اللائح القديم و سطع شعاع بدرك اللامع
المضى فاشرفت الارض بنورك الشديد و زلزلت زلزالها
و اخرجت اثقالتها و حدثت اخبارها بالهامك البديع فى

* ص ٥٦ *

فى كورك الجديد و ظهرت الرجفة الكبرى و تتبعها الرادفة العظمى
و قامت قيامة الموتى و انكشفت عن الطامة الجلى و نشر بساط
السلطنة العليا و حشر من فى الارض و السماء بقدرتك المحيطة على
الاشياء و امتد صراتك المستقيم و نصب ميزانك القويم
و حوسب كل عبد منيب و كل شقي زنيم و ازلقت جنتك
للمتقين و سعرت نيرانك للمعرضين فريق فاز بنفحاتك فى
جنة النعيم و فريق سقط فى اسفل السافلين يصلى نار الجحيم
اى ربّ لما ارتفع خيام مجدك العظيم و تجلّل خباء عزك القديم

جمعت كلّ عبادك في ظلّه الظليل ورفعت علم ميثاقلك الرّفع
ولواء عهدك القديم وجعلته يخفق على اعلام الوجود و صروح الملوك
والمملوك حتّى يجتمع الكلّ في ظلّ كلمة وحدانيتك و يتفقوا على اعلاء
* ص ۵۷ *

لواء فردانيتك و يسعوا الكلّ في نشر نفحات قدس ربانيتك
و تتشر انوارك في مشارق ارضك و مغارب بلادك اى ربّ
ترى ثبّت اقدام كلّ قوى تمسك بعروتك الوثقى و تزلزل اركان
كلّ ضعيف فى اشدّ الضنى اى ربّ شيد ازرى على عبوديتك
فى هذه النشئة الكبرى و ثبّت قدمى على صراط امرك يا معين الضّعفاء
انك انت القادر المقتدر على ما تشاء ع ع
اى فرع جليل سدره مباركه مدتى است از آنحضرت خبرى
نرسيد و رايحه قميص يوسف الهى نرسيد چه كه افنان سدره
الهيّه حامل قميصند و پيران كنعانى را برید و بشير اليوم بايد ما كل
دامن بكمز زيم و شب و روز مشغول بصيانت امر الله و محافظت احباء الله و نشر
نفحات الله و اعلاء كلمه با حكمت مذكوره در كتاب الله گرديم چه كه اين كوكب
* ص ۵۸ *

كوكب منير امر الله هر چند عاقبت انوارش ساطع گردد و شعاعش
لامع پرتوش جهانگير گردد و صيت بزرگواريش بفلك اثير رسد
اما ما را آرزو چنانست كه افنان سدره منتهى و اينعبد خادم انتشار
واعلاء باشيم و واسطه اشتعال نار محبت الله گرديم تا رويمان در ملكوت
ابهي منور گردد و رايحه خويمان در ملاء اعلى مشام معطر كند
پس تا ايام باقى بايد بحكمت جهدى بليغ نمود و سعى جهيد تا چون از اينعالم
فانى قصد ملكوت باقى نمائيم چون جند مظفر و لشگر منصور كه
از حدود و ثغور عبور بمرکز سلطنت شهريار غيور نمايند با شوق
و سرور و كوس و شيبور وارد شوند ما نیز فتوحات معنوى نموده
و كشور دلها گشوده منصور و مظفر با طبل و علم از حيزادنى بملكوت ابهي
صعود نمائيم و در ملاء نوبت سبحان ربّي الابهي بزيم ع ع ۱۲ جمادى الاولى ۱۳۱۴
* ص ۵۹ *

ط جناب استاد آقا عليه بهاء الله الابهي

هو الله اى ربّ ترانى هائماً فى بیداء الاشتياق و محرقاً بنيران الفراق و قامت
قيامه الافاق و تأججت نار الاحتراق فامسح عبراتى و اسكن زفراى
و خفف حسراتى و افقنى من سكراتى بصعودى الى ملكوت تقديسك

وعروجى الى عتبة توحيدك ودخولى على حضرة تفريدك وفودى
على جمال اشرفت بنوره عوالم الغيب والشهود وورودى بساحة
ذلت عندها رقاب المالك والمملوك وخضعت اعناق كل جبار عنيد ع

هو الله مناجات در مصيبت كبرى ورزية عظمى شهادت شهداى خمس
ارض تربت حضرت آقا ميرزا غلامرضا حضرت حاجى صادق حضرت
استاد غلام حضرت استاد محمد على حضرت استاد محمد حسن روحى
* ص ٦٠ *

روحى لهم الفدا مرقوم گشته لهم الحقنى بهم يا ارحم الراحمين ارض يا
حضرت افنان سدره مباركه جناب آقا ميرزا آقا عليه بهاء الله الابهى

هو الله ايها الفرع الكريم من السدرة الرحمانية قد قضت سنون
وشهور بل مضت احقاب ودهور وما ارسلت اليك قميصاً مع
البشير بريد عناية ربك الغفور تالله الحق ان القلب لفى شجن
وان الجسد لفى محن وان الروح لفى اسف وان القلب لفى
لهف وان الاحشاء لفى زفرات وان الاعين لفى عبرات
وان الافئدة لفى حسرات من ظلم اورث الظلام من ذناب
ضارية وكلاب عقورة ساطية على احباء الله وامنائيه واذ الله
وحلفاء حبه قد هجموا هجوما اليهود وصالوا كما يصول الدب الحقود
* ص ٦١ *

ولدغوا لدغة الحية الرقطاء وعبثوا باحباء الله كالدئب الكاسر
فى جبال شمال الغبراء تالله ان اعين حوريات القدس فاضت
بالدموع فى غرفات الفردوس وارتفعت منهن اصوات الرثاء
ونحيب البكاء كالامراة الثكلاء وضجت قلوب الملاء الاعلى وناح
وصاح ثم ندبهم اهل ملكوت الابهى يا اسفاً على احباء الله ويا حسرة
على الاشقياء بما هتكوا حرمة الله وفتكوا بامناء الله وافترسوا اغنام
الله وسجنوهم فى امكنة مظلمة دهماء ومسوهم بعذاب اليم من سيات
ومقامع من حديد ملساء ثم اخرجوهم وقطعوهم ارباً ارباً و هجموا عليهم
بسيوف وسهام ورماح و سنان وسواطير و ظبات وجعلوهم مقطعة المفاصل
والجوارح والاعضاء و حرقوهم بنار البغضاء و اضرموا عليهم نيران العداوة
الكبرى و اعدموهم فى لهيب نار تلظى اى رب ما سمع منهم التحيب فى
* ص ٦٢ *

فى السجن الاليم ولا صعد منهم الحنين تحت مقامع من حديد ولا زوى

منهم الانين تحت سيوف كلّ جبّار عنيد ولا ارتفع منهم الضّجيج
فى اجيج النّار الشّديد رضاء بقضائك و تسليماً لارادتك و
انجذاباً الى ملكوتك و اشتعالاً بنار محبتك و شوقاً للقائك
اى ربّ لَمّا اخرجوهم من السّجون تحت السّلاسل و الاغلال فى
الاعناق و فى ارجلهم الكبول و شاهدوا الجموع عصابة الشّرور
صائلة ساطية بسهام و سنان و نصال و ظبات و سيف مسلول
طفحت قلوبهم بالشّرور و امتلئت روحاً و ريحاناً و حبور و ناجوا
بلسانهم و جنانهم اى ربّ لك الحمد بما انعمت علينا
بهذه الموهبة الكبرى و اكملت علينا عطيتك العظمى و شرفتنا
بهذا الفوز العظيم و اهرقت دماننا فى سبيل محبتك يا ربّنا
* ص ٦٣ *

الكريم اى ربّ انّ الارواح مستبشرة بالصّعود اليك و القلوب
طافحة بالشّرور للوفود عليك و الصّدور منشحة للحضور
بين يديك فاقبل منّا الدّم المهرق فى فراقك و النّار
المسفوك للسّلك فى مناهجك و الاجسام المطروحة على التّراب
فى محبتك و الاكباد المستهدفة للسّهام فى سبيلك و القلوب
المشبّكة بالسنان فى طاعتك و الرّؤوس المقطوعة بالحسام
فى عبوديتك و الاجساد المحروقة بالنّيران فى غيبتك هذا ما
ناجوك به يا الهى عند صعود ارواحهم الى ملكوت تقديسك و عروج نفوسهم
الى جبروت تنزيهك اى ربّ افض على قلبى من فيوضات
انقطاعهم عن دونك و اشرح صدرى بنفحات عبقت من حدائق
قلوبهم و نور وجهى بانوار سطعت من وجوههم طريحاً على التّراب
* ص ٦٤ *

التّراب شهيداً بين الورى قتيلاً مجندلاً على الثّرى متقطع الاعضاء
ارياً ارباً لا فوز بما فازوا والوذ بما لاذوا و اشرب الكأس
الطّافحة بالالطاف كما شربوا و انال ما نالوا ما احلى يا الهى سمّ
الرّدى فى حبّك و ما الذّمر الفناء فى سبيلك كأنه مر الشّمول من
يد بديع الشّمائل بين حياض و رياض و خمائل اللّهم بارك على
بيركتهم و ارزقنى تحيتهم و احشرنى معهم تحت لوائك و ادخلنى
فى زميرتهم فى جنّة لقائك و آنسنى بجمالهم فى حديقة عطائك
انك انت الموقّق المعطى الكريم الرّحيم المنّان ع

هو الله ق جناب حاجى عبدالكريم عليه بهاء الله الابهى

هو الله يا من اشتعل بالنار الموقدة في سدرة السّيناء قد فضضنا ختام

* ص ٦٥ *

عطر الارواح فتعطر الافاق من نفحات القدس وقد فتح ابواب
الفردوس وتزينت رياض محبة الله بازهار الانس وتفتحت اوراق
حديقة معرفة الله وانتعش من طيب انفاسها القلوب وانشرح
من عبوق ريح زهوره الصدور وانتك انت يا ايها المنجذب بايات الله
استبشر روحاً واشتعل قلباً واهتر فؤاداً بما مرّ عليك هذا التّسيم
الذي سطع منه شميم الروح ع ع

هو الله ش جناب مشهدى شكر الله عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من سجن في سبيل الله مع من استشهد في سبيل الله ان الذي ثمل

من سلاف الشهادة الكبرى يخاطبك من الرفيق الابهي ويقول
يا صاحبي وخديني وقريني في السجن عليك التحية والثناء و عليك

* ص ٦٦ *

و عليك الرحمة والبهاء من هذا الملاء الاعلى قبيل الشهداء وجيش
السعداء فوعزت لك لما ضيقوا عليّ الفضاء وعاملوني بالجفا واخرجوني
من سجن النّعمة العظمى وربطوني بنم جحيميّ ناريّ ينفث بالنيران فانفجرت
تلك المواد الجحيميّة انفجار جهنّم الحمراء واعدت كصوت الرعود
والاصفاد وطيرتني في الهواء كالكرة المندفعة الى العلى وتلاشت
منى الاعضاء وتناثرت منى الجوارح والاجزاء لعمرك ما ادركت حالي
الا وانا في الافق الاعلى جالساً على سرير العزة الكبرى في الملكوت
الابهي مكللاً باكليل السلطنة العظمى ومجللاً بتاج الموهبة الكبرى
مظلاً بغمام رحمة ربك الكريم متمتعاً بالمشاهدة واللقاء لعمرك يا خليلي
المحبوب ان الحوريات من بحبوحة الفردوس اخرجن رؤوسهنّ
من الغرفات وهفنن بابدع النغمات ونطقن باعلى كلمات وقلن طوبى

* ص ٦٧ *

لك يا ايها الشهيد السعيد بشرى لك يا ايها القتيل المجيد في
سبيل الله تالله الحق ان اهل حظائر القدس احتفلوا بقدومه واهل
حداق الانس استبشروا بوفوده وهو الان في بحبوحة الجنان
بين حياض ورياض يفسر آيات الرحمة الكبرى ويشرح صحيفة موهبته
العظمى بين الملاء الاعلى والسلام عليه يوم دخل في النشأة الدّنيا
ويوم استشهد في سبيل الله ونال النشأة الابديّة الكبرى انه

لبالافق الاعلى فى ظلّ السّدره المنتهى طوبى له ثمّ طوبى ع ع
از جهت شدّت عسرت مرقوم نموده بودید بکاری چون مشغول گردید انشاء الله
باب رزق مفتوح میگردد و بدون تشبّث اسباب سنّه الله جاری نشده است
ما در روضه مبارکه دعا خواهیم نمود و البهاء عليك ع ع

هو الله ش جناب عبدالبهاء عليه بهاء الله الابهى

* ص ٦٨ *

هو الله

الهي و ملجئى و ملاذ المقبلين الى ملكوت تقديسك العظيم ترانى مستغيثا
بعتبتك السّاميه و مترجياً بحضرتك القدسيّه ان تحفظ و تصون
هذا العبد الصّغير قرة عين عبدك عندليب و فلذ كبده فى صون حمايتك
و تربيته فى حصن عنايتك و حجر موهبتك اى ربّ ارضعه من ثدى
الطافك و انبته نباتاً حسناً بفضلك و جودك و احسانك و اجعل
له مخرجاً و نور وجهه بنور توحيدك و اشرح صدره بايات تقديسك
و اجعله محشوراً تحت لواء ميثاقتك و مستظلاً فى ظلّ لوائك
الكريم اى ربّ سمّه فى ملكوتك باسم عبدالبهاء و فى ملكك باسم
عبدالحسين حتى يقوم بفرائض عبوديتك و شرائط رقيتكم
فى ملكوت الانشاء انك انت المؤيد لمن تشاء و موفق من تشاء
على ما تشاء و انك انت الكريم المتعال ع ع

* ص ٦٩ *

هو الله شن جناب عندليب حديقه توحيد عليه بهاء الله الابهى
هو الله الهى يا راوى غليل كلّ ظمان من عين عنايتك و يا شافى
كلّ عليل من درياق رحمتك و يا كافى كلّ مستجير بجوار عفوك و مغفرتك
قد آويت الى كهفك المنيع و حصنك الرفيع متدلاً بباب ربوبيتك
خاضعاً خاشعاً بعتبة الوهيتك متضرعاً لديك ان ترفعنى اليك
و توفينى و تجعل وفودى عليك و حضورى بين يديك لاشكوا
بئى و حزنى اليك عما ورد على عبدك البائس الفقير و رقيقك
الضعيف الحقيير من ناقض ميثاقتك من بعدك المارقين من دينك
المبين بعد صعودك المتزلزلين فى عهدك القديم بعد ما توارى شمس
جمالك بغمام جلالك العظيم اى ربّ فوق السّهام و صوب

* ص ٧٠ *

و صَوَّبَ السَّنَانَ وَ تَلَطَّى نِيرَانَ الطَّغْيَانِ فَابْعَثْ مِنْ أَحْبَبَتِكَ نَفُوسًا
مُؤَيَّدَةً بِقُوَّتِكَ الْقَاهِرَةِ وَ قَدْرَتِكَ الْبَاهِرَةِ حَتَّى يَصْبَحُوا سَدًّا
مُتِينًا رَصِينًا مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ حَاجِزًا مَانِعًا دَافِعًا لِيَأْجُوجَ
الشَّبْهَاتِ وَ مَأْجُوجَ الْإِشَارَاتِ الْمُتَمَسِّكِينَ بِالْمُتَشَابِهَاتِ أَيْ رَبِّ
احْفَظْ دِينَكَ الْمُبِينِ مِنْ شَرِّ الْمَهَاجِمِينَ الْمَارِقِينَ أَنْتَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَظِيمُ ع

هو الله فى امريكا حضرت ... ° الخواجه ابراهيم عليه بهاء الله الابهى

هو الله يا من اشتعل من نار محبة الله قد مضت مدة من الزمان

و لم تهتز الارواح بنفحات تهب من مهب قلوب الاحباء و

الحال ان الافئدة تضطرم

فيها نار الاشواق و لا تتخفف نيران الاحتراق الا بفيض مياه الاقلام فيا
حبيبي لعمرك ان الارواح منجذبة الى الاحباء و ان اللسان ناطقة بذكر
الاولياء و كووس القلوب طافحة بصهباء محبة الاصدقاء الذين استنشقوا

* ص ٧١ *

رائحة قميص اليوسف الالهى واستبشروا بورود البشير و القى القميص على وجوههم
فارتدوا بصرآ الا انهم من اهل الملاء الاعلى فسوف تضئ وجوههم فى الملكوت
الاسمى و انت فاشكر ربك بملاء السرور بما اشعلت سرجاً نورانية
فى الظلام الديجور و احببت تلك الارواح بنفحات الله و البهاء عليك فى كل صباح
و مساء ع ع

هو الله احباء الله امريكا عليهم بهاء الله الابهى

هو الله يا احباء الله و ابناء ملكوت الله ان السماء الجديدة قد اتت و ان

الارض الجديدة قد جاءت و المدينة المقدسة اورشليم الجديدة قد نزلت

من السماء من عند الله على هيئة حورية حسناء بديعة فى الجمال فريدة

بين ربآت الحجال مقصورة فى الخيام مهيأة للوصال لتنادى ملائكة الملاء

الاعلى بصوت عظيم رنان فى آذان اهل الارض و السماء قائلين هذه

مدينة الله و مسكنه مع نفوس زكية مقدسة من عبيده و هو سيسكن معهم فانهم

* ص ٧٢ *

فانهم شعبه و هو الههم و قد مسح دموعهم و اوقد شموعهم و فرح قلوبهم و شرح

صدورهم فالموت قد انقطعت اصوله و الحزن و الضجيج و الصرير قد زالت

شؤنه وقد جلس ملك الجبروت على سرير الملكوت وجد
كل صنع غير مسبوق ان هذا لهو القول الصدق ومن اصدق من رؤيا
يوحنا القديس حديثاً هذا هو الالف والياء وهذا هو الذي يروى
الغيل من ينبوع الحياة وهذا هو الذي يشفى العليل من درياق النجاة
من يؤيد بفيض من هذا الملكوت فهو من اعظم الوارثين للمرسلين و
القديسين فالرب له اله وهو له ابن عزيز فاستبشروا يا احباء الله
وشعبه ويا ابناء الله وحزبه وارفعوا الاصوات بالتهليل والتسبيح
للرب المجيد فان الانوار قد سطعت وان الاثار قد ظهرت وان
البحور قد تموجت وقذفت بكل درّ ثمين ع در صفر ١٣١٤
* ص ٧٣ *

ط هو الله حضرت آقا ميرزا محمود فروغى عليه بهاء الله الابهى

هو الابهى الابهى يا من اضاء وجهه من افق التبت والرسوخ على ميثاق الله هنيئاً لك هذه
الكأس الطافحة بصهباء محبة الله هنيئاً لك هذا الماء الذى فاض من مشام موهبة الله لعمرك ان الملاء الاعلى ينطقون بالثناء
على كل ثابت راسخ على

ميثاق الله ويشكرون كل ناشر لنفحات الله ويسبحون بحمد ربهم فى العشي
والاشراق ويحمدونه بما بعث من عباده رجالاً لا تلهيهم شئون الممكنات ولا تمنعهم
الشبهات ولا تصدّهم المتشابهات عن النور المبين والصراط المستقيم والافق
القديم وانت يا ايها المنجذب من الاشعة الساطعة من شمس الجلال المتعطش
الى عذب فرات من ماء رحمة ربك استبشر بما ايدك شديد القوى
على اعلاء كلمة الله ونشر نفحات الله واثبات القلوب على ميثاق الله لعمرك
* ص ٧٤ *

لعمرك يصلين عليك ملائكة مقربون من الملاء الاعلى ويمدتك جنود النصير من
ملكوت الابهى فاشدد ازراً وانشرح صدرأ واستبشر قلباً وانتعش روحاً
وافرح فؤاداً بما فاضت عليك تلك السماء المدرار غماماً غداً مجللاً
وقل الحمد لله الذى وفقنى لهذا وانا اول الشاكرين ع ٢٨ ج ١ - ١٣١٤

هو الله ط حضرت م شن ملك ملاحظه نمايند

هو السميع البصير اللهم يا الهى انت الله لا اله الا انت تؤيد من تشاء على
العدل والانصاف وتذل من تشاء بالسقوط فى مهاوى الاعتساف وتوفق
من تشاء على حماية اصفيائك وحقن دماء ارقائك وصون احبائك وعون
اودائك اى رب احفظ كل حافظ لخيرة خلقك وصن كل صائن لبررة
بريتك واشدد ازرك كل ظهير للمظلومين وقو ظهر كل مجير للملهوفين وشرح

صدر كل وزير علي لواء الانصاف و يسر امر كل امير نشر راية العدل

* ص ٧٥ *

و طوى بساط الاعتساف و جدّد بنيان مراحم الاسلاف و اجرى ما هو اسوة حسنة للاخلاف
اي ربّ ايدهم بجنود ملكوتك و وفقهم على رضاك يا من خضعت الاعناق لجبروتك
انك انت المقتدر العزيز السلطان المهيمن القيوم ع ٢٨ شهر ج ٢_١٣١٤

هو الله همشيره زاده جناب ناظر عليه بهاء الله الابهي

هو الله اي ربّ هذا عبد توجه الى ملكوت توحيدك و اهتدى بالنار الموقدة في سدره تفريدك
و تضرع الى ملكوت تجريدك موقناً بك و باياتك و متمسكاً بحبل الطافك راجياً
عونك و صونك طالباً رضاك و آملاً العافية من فضلك اي ربّ افتح عليه ابواب
السور و بدل كل معسوره بميسور و اجعله مرتاحاً في جميع الشؤون يا ربّي
الحنون الرحمن الرحيم ع ع
ط هو الله جناب محمد علي من اهل ك الذي
اشتعل بالنار الموقدة في سدره ميثاق الله عليه بهاء الله الابهي

هو الله الابهي يامن توجه الى وجه اشرفت به الارض و السموات طوبى لك بما ثبت

* ص ٧٦ *

على الميثاق بشري لك بما رسخت قدمك على عهد الله تالله الحق ان حقائق
التفريد و هياكل التوحيد ينطقون بالثناء عليك و يكبرون و يهللون ممّا جرى من
قلمك مخاطباً لمن وقع في الاغما من وساوس اهل الهوى و ان مظاهر آيات ربك
الكبرى و مطالع انوار الهدى يقدرونك حق قدرك و ينعثونك حق النعت بما لم
تأخذك في الله لومة لائم و لم تمنعك روابطك العنصرية عن الثبوت على ميثاق الله
اي ربّ هذا عبدك تشبث بذيل رداء الوهيتك و تمسك باهداب ازار محبوبيتك
و انقطع عن كل نسبة لم تربطه بحبل عبوديته لاية رحمانيتك اي ربّ وفقه
على الثبوت و الاستقامة على ما هو عليه بقوتك القاهرة و قدرتك الباهرة
لئلا تسكن حرارة حبه من برودة المتزلزلين و لا يخمد سراج ثبوته من شبّهات
المارقين بل زد في حرارته في كل حين و اجعله نجماً بازغاً في الافق اليقين
و شهاباً ثاقباً على المنجدين و رادعاً فائقاً على المرجفين انك انت
القوى القدير نامه نامى آنجناب و اصل مضمون حكمت مشحونش كاشف

* ص ٧٧ *

ثبوت و دال بر رسوخ بود و همچنين رساله جوابيه في الحقيقه برهان قاطع بود
و دليل واضح و بيان متين و معنى مبين و الله هو المعين و لى چه سود كه آذان
واعيه مشروط انك انت لا تهتدى من احببت و لكن الله يهدى من يشاء

با وجود آن نصایح و دلائل و براهین پیغام با استاد آقا دادند
 و من الناس من يتخذ وهو الحديث ليضلل عن سبيل الله و من الناس
 من جادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير با وجود آنکه سواد آن مداد
 را باید سرمه چشم نمایند و معانیش را جلاء بصر کند فلما قراء عبس
 و اغبر و اصفر و اخضر آن بیچاره را بحال خود بگذارند القاء شبهات بر او محیط و او محاط لهذا
 فرصت این ندارد که چشم باز نماید تلقی علیه بکرة و عشيا و حال آنکه پیش از صعود
 جمال مبارک که غرضی در میان نبود کسی نامی از او نمیبرد و اگر میبرد کسی عیادتى از او نمیکرد
 و اینعبد در شب و روز قائم بامور
 و نگذاشتم غباری بر او نشیند ولی بعد از صعود هر مترزلی نهایت اظهار خلوص را باو
 مینماید دیگر فکر نمیکند که من همان شخصم چه طور ورق برگشت
 بیچاره گول این چیزها را خورده فسوف تراه فى خسران مبین و اناک
 * ص ۷۸ *

و اناک انت دع المترزلین فى خوضهم يلعبون ع ع

هو الله این مناجات در یوم دوشنبه هفدهم شهر جمادى الاخر ۱۳۱۴ در ذکر صعود
 جنابان مشهدى فتاح و آقا محمد ابراهيم امير عليهما رحمة الله و بهائه در محفل ختم
 از قلم مبارك صادر و مرقوم گشته

هو الله الهى و محبوبى ترى عبادك المهاجرين حاضرین فى محفل التبتل اليك و
 ارقائك المجاورين مبتهلين الى حضرة رحمانيتك بالتوكل عليك و اصفياك الزائرين
 المتوجهين من اقطار الشاسعة الانحاء قاصدين ان يحقوا حول
 بقعة نورانيتك و الحضور بين يديك قد اجتمعوا فى هذا المحفل الحافل و المجمع
 الجامع مبتهلين الى حضرة رحمانيتك متضرعين الى ملكوت ربانيتك متبتلين
 الى جبروت فردانيتك مشتعلين بنار محبتك منقطعين عن دونك مشتغلين
 بذكرك و ثنائك متمسكين بذيل رداء كبرياك متشبثين بحبل عبوديتك
 ناظرين الى ملكوتك الابهى و افقك الاعلى ليرثوا عبادك المتصاعدين
 * ص ۷۹ *

و احبائك المتعارجين فى هذا المجمع الروحانى و يستمعوا ذكرك و ثنائك عليهم فى
 هذا المحفل الرحمانى اى رب نحن عباد خضعت منا الاعناق لقدرتك القاهرة
 و ذلت منا الرقاب لعظمتك الباهرة و عنت منا الوجوه لسلطنتك
 الزاهرة قد رجعنا عن كل الجهات الى جهة ربانيتك و انقطعنا عن كل من
 فى الافاق موجّهين الوجه الى وجهة فردانيتك قانطين عن كل الخلق آملين
 عونك و صون حمايتك مأیوسين عن جميع الجهات متوكّلين على حفظك و

كلائتك غافلين عن كلّ الورى مشتغلين بذكرك وثنائك اى ربّ نحن
ضعفاء اجرنا فى كهف عرّك و اقتدارك و فقراء اغتنا بكنوز لطفك
واحسانك و عجزه لذنا بباب احديتك و مرضاء قد التجأنا الى معدن
شفائك اى ربّ ايدنا على التبتّل فى امرك و التخلّص ممّا لا ترضى به نفسك
و الاستغناء عماء دونك و الانتصار فى نشر نفحاتك و الاستظهار فى اعلاء
كلمتك و انر وجوهنا بنور خدمت دينك و عطر مشامنا بانفاس
طيب نشر آياتك و اجل ابصارنا بمشاهدة خفق راياتك و اخلص
وجوهنا لوجهك الكريم و اجعل قلوبنا سرر سلطنة ذكرك البديع
وارواحنا مطلع انوار عظمة جلالك القديم و افندتنا منجذبة
* ص ٨٠ *

منجذبة باشعة ساطعة من نورك المقدّس العظيم اى ربّ ثبت اقدمنا
على عبودية عتبتك السّاميه و نور سرائرنا بانوار سراج رقيه حضرتك
الرّحمانيه و اجعلنا مستقرين على هذا المركز العظيم و ثابتين على هذا
المقام العالى الذى ذلّت كينونة العظمة لعزّته و خضعت ذاتية الجلال
لسمو عظمته و ناظرين الى ملكوتك الذى تجلّل بحلل البقاء فى غيب العماء
و تظلل فى ظلّه ملكوت الانشاء انك انت الكريم الرّحيم المّان اى ربّ
نور محفلنا هذا بذكر عبادك الذين آمنوا بك و باياتك و ايقنوا بظهورك
و سلطانك و عرفوا جمالك و احبوا انوار وجهك و لبوا لندائك
و هاجروا اليك و جاوورا لديك و وفدوا عليك و سجنوا فى هذا السّجن
العظيم و منهم يا الهى عبدك الفّتاح الذى فتحت عليه ابواب العرفان
و اغمرته فى بحر الفضل و الاحسان و نورّت فؤاده بنور الايقان حتّى
استظّل فى ظلّ كلمة و حدانيتك و روى من بحر ذكر فردانيتك جوار
بيت ربانيتك و رضى برضايتك حتّى صعد اليك و ورد على باب جودك
و مغفرتك و فاز باللقا و شرب كاس الوفاء و منهم يا الهى اسير
سرير حبك و مستجير كهف ذكرك و سمير آيات ثنائك الذى اشتعل
بالنار الموقدة فى سدره محبتك و استضاء بالنور السّاطع من
عنايتك و استسقى من سحاب فيضك الكامل و استعطى من كنز غنائك
* ص ٨١ *

الشامل و ابتلى فى موطنه باعظم البأساء و الضّراء و فدى ماله و روحه فى
سبيلك و وقع تحت مخالبا صقور صاقره و ابتلى ببرائن سباع ضاربه
حتّى نجّيته بقوتك القاهرة و اخلصته بقدرتك الباهرة فرّهاربا الى
مدينتك النّوراء و مقرّ ظهور آياتك الكبرى و استجار بك متوجّها الى
طلعتك النّوراء و خدم جمالك فى سنين متواليات ثمّ هاجر معك الى

المدينة الكبرى ماشياً خادماً مبتهلاً متضرعاً متذلاً وقام بكلية على خدمتك
الى ان سافر معك و جاورك فى هذا السجن العظيم و انقطع عن كل شئ سوى
وجهك الكريم و وقع فى و هدة الفراق بعد صعودك الى ملكوت غيبتك
يا معطى العطاء و اشتعل بنار الاشواق و نحل جسمه و ضعف بدنه كأنه و هم
و خيال و او عكس و ظلال و صعد الى ملكوت غفرانك و عرج الى
افق عفوك و احسانك اى رب اكرم مثوهما و انزلهما فى نزل
جودك فى الرفيق الاعلى و اسمعهما نغمات طيور البقا و اذقهما
حلاوة اللقاة و ارزقهما ثمرات شجرة الطوبى و اجعلهما فائزين باعظم
العطاء انك انت الكريم الرحيم العليم الحكيم الغفور العفو العلى العظيم ع ع

بسم الابهى اى اديب دبستان الهى مكاتيب متعدده آنحضرت ملاحظه گرديد
و مضامين سبب حيرت شد كه احباى الهى را چه شده است كه به اين قسم اختلاف
در امر جزئى نموده اند و از نشر نفعات الله باز مانده اند و باين مباحث لا يسمن
* ص ۸۲ *

لا يسمن و لا يغنى پرداخته اند آيا حال وقت اين صحبتها است و يا زمان اينگونه
حكايتها لا والله لا والله بلکه بايد از جميع اين شئون و مباحث و قصص غافل و بيزار
گشت و فرار نمود بقسميکه در مجلسى كه اينگونه سخنان بميان آيد نبايد نشست چه كه
اختلاف تزايد نمايد و وضوء و غوغاء اشتداد يابد و اصل مقصود از ميان رود و روح
و ريحان بکلى تمام گردد و اعداء خارج مسرور شوند و خصما داخل ممنون و خوشنود قسم
بجمال قدم كه اين مخاصمات ارض طاء بکلى اينعبد را مأیوس نموده كه احباء بجهة
تحيه آنقدر وضوء و غوغاء بلند نمايند كه اينعبد مورد شماتت و موقع ملامت گردد
صدمات ناقصين و هجوم ناكثين و اذيت مهاجمين كفايت نمي نمود احزان شديد و آلام كثير
و بلايى متتابعه و رزايا متعدده و سيوف مسلوله و سهام مسمومه و سنان مشروحه بس نبود
كه اين امواج اختلاف نيز اوج گرفت يا سبحان الله بگو اى ياران بر خود
رحم كنيد اى دوستان بر من ترحم نمايد اى احباء بر امر الله نوحه نمايد اين
چه اختلافى بود اين چه وضوءائى تحيت امرى نبود كه شما اختلاف نمايد ميبين منصوص
حاضر سؤال مى نموديد استفسار ميكرديد نزاع لازم نداشت حال حكمش مرقوم شد حضرات
يادى بايد متفق الكلمه باشند و متحد الاراء و با هريك در كمال محبت و يگانگى
و در نشر عبوديت و اعلاء بندگى اينعبد بدرگاه احديت قيام نمايند و آنچه اينعبد
مرقوم نمايد ترويج كنند و در جميع احوال فكر اين باشند كه ترجمان لسان اينعبد
گردند ملاحظه كنيد كه در الواح الهى در حق اينعبد توصيف عنايتى و نعت الطافى
مذكور بلکه بيان اينعبد را ترويج كنند و آن اينست كه جميع آيات الهية كه در

الواح و زیر رحمانیّه در حق اینعبد نازل کلّ یعنی عبدالبهاء جزاین معنی ندانم
و غیر از این شرح

* ص ۸۳ *

و تفسیر نخوانم و کل باید اطاعت نمایند و هر ذکر از نعوت و محامد و ستایش و قصائد
و توصیف و تعریف ناس که خارج بیان و تفسیر اینعبد است مقبول نه ای ادیب عشق آن نام
دوست درد مرا درمان است و زخمم را مرهم دل و جان شهد شیرین است و مانده شکرین چون
غم و اندوه از هر طرف هجوم آرد بمحض آنکه آن نام مبارک را بر زبان رانم ظلمت غم
نور صبحدم گردد و تلخی احزان بشیرینی مذاق دل و جان شود جسم مرده جان یابد و جان
افسوده رائحه جانان استشمام کند الله ابهی الله ابهی الله ابهی ولی احباء نباید
پای کسی شوند و زبان بتوهین یکدیگر بگشایند و این امور را و اسطه اختلاف کنند
و عربده برپا کنند که قائل مخطئی است و یا ناقل مفسد چه که تحیات اربعه از نصوص است
ولی ایام مبارک بین احباء تحیت تخصیص یافت بالله ابهی و این خصوصیت باقی و بر
قرار لا یتغیر و لا یتبدل چه که اینعبد نحویت شرب ماء ایام مبارک را راضی بتغییر
نه تا چه رسد بتحیت انا کلّ عباد له و انا کلّ بامر عاملون و بخصائص
سنن ایامه متمسکون باری قائل و ناقل بر این تحیت در ظلّ جمال مبارک و مؤمن
و موقن و ثابت و راسخ البتّه هیچ یک حق تعرّض ندارد و نزاع و جدال باید از میان
بردارند و آلا هر دو طرف باعث اختلاف و نزاع و جدال و سبب احزان اینعبد گردند بگو ای
احبای الهی شب و روز بکوشید و جان ایثار نمائید و روح نثار کنید تا نزاع و جدال را از
بین عالمیان بردارید و جهان را فردوس جنان کنید و جهانیان را در جنت الهی آزاد نه
اینکه خود اینگونه امور را و اسطه محاججه و اسباب مجادله و علّت مخاصمه نمائید
اعوذ بالله من ذلك نستعید بالله من غضب الله بحق حقّ که تلخی این اختلاف ارض
طاء هر تلخی را در کام من شیرین کرد یا سبحان الله ع

هو الابهی

* ص ۸۴ *

ط احبّاء الهی اهل پیمان رحمانی علیهم بهاء الابهی

هو الابهی ای منجدین میثاق الیوم جمیع آفاق در خواب و شما بیدار و کل مدهوش و شما هشیار همه
محبوب و شما محرم اسرار همه محروم همه کور و شما بینا همه کر و شما شنوا و جمیع مرده و شما زنده
کل پزمرده و شما چون گل و لاله تر و تازه کل ناسوتی و شما ملکوتی کل ظلمانی و شما
نورانی کل ارضی و شما آسمانی کل جسم خاک و شما جانهای پاک این نیست مگر از فضل
وجود جمال ابهی روحی و ذاتی و حقیقتی لتراب مرده الفدا فیضش شامل است سببش و اصل
شمسش بازغ است و نجمش طالع ابرش گریان است و چمنش خندان فضلش عظیم است و عدلش نور
مبین و چون در این ظلّ ظلیل مستریحید و در این جنت نعیم مستقیم بشکرانه تقدیس

و تجلیل نمائید و در اتحاد و اتفاق و یگانگی بکوشید الفت جوئید و محبت طلبید کل در ظلّ کلمه توحید درآید و در دریای وحدت و تفرید غوطه خورید جناب امین نهایت ستایش از دوستان طهران مینمایند که الحمد لله مشتعل و متحد و متفق گشته اند از يك چشمه سیرآبند و از يك باد سرمست و حراب يك قولند و يك فعل این خبر بسیار سبب مسرت شد مرهم زخمها شد و درمان دردها راحت جان بود و مسرت و جدان وجد و فرح آورد و روح و ریحان بخشید چه که زخم خنجر ناقضین میثاق را دریاقی و مرهمی جز اتحاد و اتفاق ثابتین بر عهد نه و درد بی درمان اهل فتور را علاج فوری موفور جز یگانگی اهل پیمان نه ایوم نور هدی اتفاق احباء است و شمس ضحی اتحاد اصفیاء قسم بجمال ابهی روحی لاجبائه الفدا چون خبر ائتلاف رسد قلب مهتر گردد و چون خبر اختلاف رسد قلبها محزون و مغموم و مشوش شود دیده بگرید و دل بسوزد و کبد بگدازد که این بلایا و زحمات هدر خواهد رفت چه که مقصود الفتی بود کلفتی گشت پس ای یاران الهی بدانید که مسبب الفت محبوب درگاه کبریاً است و مورث محبت مقرب آستان جمال حضرت ابهی هر يك بکوشید روز بروز الفت تزايد یابد و محبت تکثر جوید اتحاد و انجذاب بدرجه رسد که یاران خدمت یکدیگر نمایند و بخضوع و خشوع با هم مهتر و مفتخر گردند هر يك دیگری را مولای خویش شمرد و هر نفسی رفیق خود را واسطه وصول برفیق اعلی داند بعبودیت عزت ابدیه جویند و به بندگی آزادگی از دو جهان خواهند الحمد لله شهریار عادل است و وزیر اعظم فاضل و کامل راحت رعیت جویند و عدالت و نصفت خواهند خاطر فقراء جویند و راه امانا پویند مقصدی جز خیر ندارند و مرادی جز آبادی کشور ندارند بر جمیع دوستان فرض و واجب است که در بدایت محفل ذکر و قرائت مناجات و نهایت بجان و دل دعای تایید در حق این شهریار عادل و طلب توفیق در حق این وزرای کامل بنمایند چه که حق شبانی دارند و حفظ و حراست جان و مال و ناموس مینمایند ع

* ص ۸۵ *

هو الله

جناب آقا عبدالمهدی جناب آقا عبدالهادی جناب آقا رحمت الله جناب آقا نعمت الله جناب آقا امین امه الله والدة آقا عبدالمهدی و امه الله همشیره آقا عبدالمهدی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله الهی الهی کیف اذکرك و ادعوك و جمیع شئونی و قوائی و ارکانی و حواسی تعترف بعجزی و قصوری فی کلّ فرائض قد حتمتها علی عبادك و کیف لا اذکرك و سرّی و کینونتی و ذاتی لا یستریح

ألا بذكرك وثنائك ولا يرتاح إلا بروح مناجاتك ولا
يفرح قلبي إلا بلذيد خطابك اى ربّ انّ عبدك الذى شرب
رحيق عرفانك و انشرح صدرا بنور الايقان فى امرك قد سعد
اليك و ترك عائلته كلّهم مشتعلون بنار محبّتك و مقتبسون من
نور معرفتك اى ربّ خض به فى بحر الغفران و ادخله فى ظلّ الشجرة
المباركة فى اعلى الجنان و اجعل عائلته ملقّبة بالفلاح انّك انت
فالق الاصبح و انّك انت الكريم الغفّار ع
* ص ٨٦ *

هو الله جناب ثرياً عليه بهاء الله الابهى

هو الله اى كوكب برج بلاغت اهل نجوم كويند يعنى رياضيون قديم
كه كوكب بلاغت و فصاحت و بديع و بيان عطارد است و برجش
جوزاء چنانچه شاعر عرب گفته انا صخرة الوادى اذا ما زوحت
و اذا نطقت فأننى الجوزاء و حال معلوم شد ستاره
فصاحت و نجم بلاغت و برج نير معرفت نه عطارد است نه جوزاً
بلكه نير تابان نظم و نثر و كوكب ساطع شعر و انشاء ثرياست
و برجش سيارگاهى قطعه آسيا و گهى خطه اوروپا و اميدواريم
عاقبت سيرش استقرار در افق ملكوت ابهى و البهاء عليك و على
كلّ ثابت راسخ على ميثاق الله العلى العظيم ع

الله ابهى اللهم يا الهى و سيّدى و مولائى هؤلاء كينونات رقت و صفت و لطف
و تقابلت شمس احديتك و ترجعت الى نير سماء فردانيتك
و انطبت و ارتسمت فيها آيات توحيدك و انوار تفريدك
و حكمت عن عظمة قيوميتك و جذب محبوبيتك و نطقت
ببناء ربوبيتك و اشتعلت بالنار الموقدة فى سدره رحمانيتك
و انجذبت بنفحات ايكه ملكوتك الابهى و دخلت فى رياض
محبّتك الغناء و ترنمت كطيور القدس فى غياض معرفتك
* ص ٨٧ *

الفيحاً و خاضت فى حياض اسرارك الواسعة العميقة العديمة
القعر و المنتهى و توسلت بالعروة الوثقى و تمسكت بالسبب الاقوى
اى ربّ اجعل هؤلاء عبادك الامناء نجوماً زاهرة فى الافق الاعلى
و شهباً ثاقبة رجوماً للمارقين فى الملاء الادنى و اعيناً نابعة

بمياه العرفان دافقة بالعذب الحيوان و اكمل بهم حجّتك
 المستغنية عن البيان و اسبغ بهم نعمتك العامة لاهل الايقان
 و تتم بهم كرمك الشامل العامّ فى عالم الانسان و اهد بهم الملل
 و الامم يا ربّى الرّحمن و نورّ بهم آفاق الاكوان و امطر بهم السّحاب
 و بدّل بهم السّراب بالبارد الشّراب و انبت بهم حدائق
 القلوب و ثمرّ بهم اشجار الوجود و عمّر بهم البنين المرصوص
 و دمرّ بهم الاساس المظمور و آوهم فى بيتك المعمور و ثبت
 اسمائهم فى لوحك المحفوظ و اثن عليهم فى رقك المنشور اى
 ربّ ارفع بهم علم ميثاقك و عمم بهم آثار اشراقك و روّج
 بهم دينك القيمّ و انشر بهم انوارك السّاطعة من ملكوت
 فضلك انك انت القوّى القدير اى دوستان راستان
 دست بذيل ميثاق زنيد و از محبوب آفاق استمداد نمائيد
 توّجّهاش بملكوت غيب ابهايش نمائيد و توّسل بذيل
 كبريائش جوئيد جنود ملاً اعلى ظهير است جمال ابهى مجير است
 حضرت كبرياء دست گير است تأييد شديد است توفيق عظيم است
 * ص ۸۸ *

ميدان واسع است جولان نافع است اشتعال لازم است انجذاب واجب است
 فضل كامل است فيض شامل است و البهاء عليكم ع ع
 رجای فضل و عنایت و تأييد و توفيق در حق احبا و اوليای
 قدم کلّهم اجمعون من الذّکور و الاناث و الصّغير و الکبير خصوصاً
 جهات و اشطاری که سير شده است و مفصّلاً معروض ميشود
 و هو السّميع المجيب روحى لعبيده الفدا
 هندوستان بندر ابوشهر دار العلم شيراز و حوالی و اطرافش
 شمس آباد فتح آباد على آباد زرقان حاجی آباد زنگی آباد آباءه
 همّت آباد درغوك دار العباده يزد و توابعش بلده كاشان
 و توابعش مخصوص قمصر و مازگان باجمعهم بلده قم فارسيان
 بهمن رستم و سیاوش و مهربان و سايرين دار الخلافة
 طهران و توابع از حضرت عبدالعظيم و غيرها فيروزكوه
 و شهميزاد و سنگسر و سمنان و توابعش و دامغان و اطرافش
 و شاهرود و میامی و كوشكباغ و ارض خضرا و نواحيش
 بلده نيشابور و نواحيش بجنورد و دريجز و توابعش خراسان
 و تمام اطرافش مخصوصاً تربت و زاده و حصار و فروغ
 و فاران و جذباً و ارض با عشق آباد باجمعهم بادكوبه کلّهم تفليس

باطوم آستانه عليه واسكندريره وكنعانيين مصر وبنه
وپورت سعيد وحيفا و عكا على زائرها وطائف طوافها

* ص ٨٩ *

وبوابها الف تحية وسلام وثناء وضياء صانها الله عن كل مكروه وآفة وبلاء
مصر احباء الثابتون الراسخون عليهم بهاء الله

هو الله اللهم يا الهى لك الحمد ولك الشكر بما بعثت من بين عبادك صفوة طابت
سرائرهم وحسنت مناظرهم وزهت ظواهرهم و صفت بواطنهم واضاءت
وجوههم واكفهرت نجومهم واستبشرت قلوبهم وكشفت كربهم وانشرت
صدورهم لما سمعوا نداء الميثاق وشاهدوا آيات الوفاق ورؤا
انوار الاشراق ولبوا لنير الافاق
وتهللت وجوههم بنور المواهب وتهللت سنتهم بذكر رب الرغائب
ونطقوا بالثناء واستضاءوا بنور الهدى واشتعلوا بالنار الموقدة فى
سدرة السينا و ثبتوا على العهد القديم وسلكوا فى الصراط المستقيم
وتمسكوا بالحبل المتين وتوجهوا الى الافق المبين وتأسوا بذى خلق
عظيم واجتمعوا فى محفل الثناء باسمك الرحمن الرحيم وتذكروا فى الميثاق
الغليظ واتفقوا على الرأى السديد وتأييدوا بروح جديد وانشرحوا
صدرا بقرائت العهد الوثيق ونمقوا الكتاب المبين الناطق
بالبوت والذال على الرسوخ والتمسك بالعروة الوثقى التى
لا انفصام لها والتشبث بذيل الكبرياء اى رب نور وجوههم فى الملكوت
الابهى واسمعهم نداء التحسين من المالا الاعلى واجعلهم من آياتك الكبرى
* ص ٩٠ *

وقدر لهم خيرا الاخرة والاولى وارفع لهم مقامات فى الرفرف الاسمى
واجعل لهم لسان صدق بين مالا الانشاء وادخلهم فى جنة اللقاء
بعد الصعود الى الرفيق الاعلى انك انت المقتدر على ما تشاء وانك
انت البر القدير ع

حضرت ابى الفضائل عليه بهاء الله الابهى

هو الله يا من ثبت على عهد الله وحمى ميثاق الله لعمرى ان ملائكة
القدس فى الفردوس الابهى يصلين عليك باعلى النداء طوبى
لك ثم طوبى بشرى لك ثم بشرى بما وفيت بعهد الله و ثبت
على ميثاق الله ونشرت علم الهدى ووقدت نار المحبة فى وادى
الحجى ونطقت بالحق وتكلمت بالصدق وناجيت ربك الكريم فى

اللَّيْلِ البهيم حَتَّى كَشَفَ الغطاءَ عنِ اعينِ الرَّمداءِ و اظهر النُّور
المبين و اعلن السَّر القويم و اشتهر الرَّمز المصون و انتشر الدر
المكنون انَّ ذلكَ لهو الفضل العظيم و الحظ الوفير و انَّك انت
ايَّها النَّاشر للواءِ الحقِّ و الحاشر للفئة التي قامت على اعلان التَّبوت
على العهد طب نفساً و استبشر قلباً بانَّ راية الميثاق ستخفق في
قطب الافاق و شمس الميثاق ستسطع بأشدَّ اشراق على
مشارك الارض و مغاريها و انَّ هذا الحقَّ محتوم ع ٣ صفر ١٣١٠

هو الله اللهم يا الهى و محبوبى هتولاء عبادك الذين سمعوا ندائك و لبوا
لخطابك و اجابوا دعائك و آمنوا بك و ايقنوا باياتك
واقروا بحجتك و اذعنوا لبرهانك و سلکوا فى سبيلك و اتبعوا
* ص ٩١ *

دليلك و اطلعوا باسراك و ادركوا رموز كتابك و اشارات صحائفك
و بشائر زبرك و الواحك و تمسكوا بذيل رداك و تمسكوا باهداب
انوار كبرياتك و ثبتت اقدامهم على عهدك و رسخت قلوبهم على
ميثاقك اى رب اضرم فى قلوبهم نار الانجذاب و طير فى حدائق
صدورهم طيور العرفان و غرد فى رياض نفوسهم ورق المحبة بابدع
الايقاع و الالحان و اجعلهم آيات محكمات و آيات مشتهرات
و كلمات تامات و اعل بهم امرك و ارفع بهم اعلامك
و اشهر بهم آثارك و انصر بهم كلمتك و اشدد بهم ازر احبتك
و انطقهم بثنائك و الهمهم القيام على مرضاتك و نور وجوههم فى
ملكوت قدسك و تتم سرورهم بتأييدهم على نصره امرك اى
رب نحن ضعفاء قونا على نشر نفحات تقديسك و فقراء اغننا من
خزائن توحيدك عراة البسنا من خلع تكريمك خطاة اغفر لنا
ذنوبنا بفضلك وجودك و غفرانك انك انت المؤيد الموفق
العزیز القوي القدير و البهاء على الثابتين الراسخين ع ع
اى دوستان الهى و ياران معنوى صلاى الهيست كه از ملكوت غيب
ابهى بر خاموشان وادى اغما ميرسد كه اى خفتگان بيدار
گردید و اى مخموران هشیار شوید اى مردگان زنده شوید اى
پژمردگان تر و تازه گردید اى ساكتان ناطق شوید اى صامتان
نعره زیند بانگ بانگ ميثاق است و اشراق فيض
الطاف نير آفاق نسيم رياض احدیت است كه در مرور است

شمیم نفحات حدائق موهبت است که در سطوعست شمع عنایت
جمال قدم است که روشن در هر انجمن است و فیض سحاب رحمت است
که طراوت بخش هر گلزار و چمن است آیت توحید است که منطوق

* ص ۹۲ *

کتاب مجید است و صحائف ملکوت ربّ فرید است که ناطق باسرار
بل هم فی لبس من خلق جدید است گوش بگشائید تا بانگ
سروش بشنوید و چشم باز کنید تا مشاهده انوار نمائید
لطف حق عمیم است و فیض قدیمش مستدیم کورش همه
انوار دورش همه آثار مأیوس نگردید نومید مشوید روز امید است
و قرن خداوند مجید است نشئه اولیست و قرن جمال ابهی روحی
لعتبه المقدّسه فدا در هر فلکی نورش باهر و در هر افقی فیضش
ظاهر صیت بزرگواریش شرق و غرب گرفته و آوازه خداوندیش
جنوب و شمال احاطه نموده و ولوله در ارکان عالم انداخته و زلزله
در اعضا آدم افکنده عالم از این تجلی در گفتگو و جمیع ملل در جستجو
شعله نار موقده در کلّ جهات بعنان آسمان رسیده و ندای
قد ظهر النور المشهود از ارض بگوش سگان جبروت رسیده همه در جوش
و خروش و سرمست باده هوش شما که از منبت سدره
مبارکه اید و موطن حضرت مقدّسه چرا باید خاموش نشینید و گوشه
بگیرید باید چنان بر افروزید از حرارت نار شما ولایات مجاوره را
مشتعل نماید و نفحات حدائق قلوب شما مشام ملاً اعلی را
معطر نماید سیل فیض از آن دشت و کهسار بر آفاق جاری
گردد و انهار عرفان از آن مدینه بر اودیه و صحرا ساری شود
حیّ علی النّجاح حیّ علی الفضل العظیم حیّ علی النور المبین حیّ
علی الفوز
الجلیل حیّ علی النّصیب الوفیر و البهاء علیکم اجمعین ع ع

احبّای الهی علیهم بهاء الله

هو الله الهی الهی انت تعلم اسراری و افکاری و تطّلع بسرّی و ضمّائی

* ص ۹۳ *

و تعلم بانّی احبّ من یحبّک و اشتعل بنار محبه من توقّد بنیران الوجه فی
عشقک فوعزتک انّ احشائی متوقّده بنار الوله فی احبّاتک
وانّ قلبی ممتلاً بالشّعف فی اودائک و وجهی مستبشراً باثار ارقائک

ایرب نور بصری بمشاهدة وجوههم النورانیة و فرح فوادى بموانسة
 مطالعهم الرحمانية و اذقنى حلاوة مسامرتهم الروحية و اسمعنى
 نعوتهم و محامدهم الربانية اى رب انبت اشجارهم و ازهر افنانهم
 و اثمر فروعهم و اشرح صدورهم بفضلك و احسانك اناك انت
 القوى القدير و بالاجابة جدير ع اى احببى الهى ارياح افتتان
 بشدتى در هيجان است كه وصف نتوان نمود قدم را ثابت نمائيد
 و قلب را راسخ در سبيل الهى سلوك نمائيد و در طريق رحمانى سير
 كنيد در حدائق عرفان در آئيد و از فواكه ايقان تناول
 نمائيد از معين عذب حيوان بنوشيد و از بحر بى پايان اغتراف
 نمائيد در ظل شجرة عنایت بيارميد و در جنت احديت
 بياسائيد توجه بملكوت تقدیس نمائيد و بتسبيح حى قديم
 لسان بگشائيد خدا با شماست ديگر چه آرزو داريد و چه
 ميخواهيد و البهاء عليكم ع غره شهر صفر ۱۳۱۰

عشق آباد احببى الهى

هو الله اى رب قد بسطت كف الصراعة الى ملكوت توحيدك
 و توجهت الى وجه وحدانيتك فى جبروت تفريدك و اتذلل
 الى حضرة عزك و كمال غنائك ان تؤيد عبادك المخلصين
 على السلوك فى مسالك رضائك و السير فى طرق مرضاتك
 و الخوض فى بحر توحيدك و الاعتراف من نهر تقديسك و الدخول
 * ص ۹۴ *

فى جنة تفريدك و التطق بذكرك و ثنائك و النشوة من خمر عرفانك
 و الاجتناء من اثمار حديقة احسانك اناك انت المعطى الكريم الودود
 و لك الحمد يا محبوبى بما خلقت وجوها نورانية و حقائق رحمانية و كينونات
 ربانية و قلوبا سبحانية و هديتهم الى صراطك المستقيم و منهجك
 القويم و وجهتهم الى نورك الالاح الساطع فى الافق المبين
 و سقيتهم من الماء الطهور و الكأس التى مزاجها كافور و ادخلتهم
 فى محفل التجلى و اوردتهم مورد الحبور و منهل السرور اناك انت
 العزيز الغفور اى رب اكشف الغطاء عن الابصار و ازل الحجب
 و الاستار عن البصائر فى عصر الانوار و طيب السرائر بتجلى
 اسمائك الحسنى على الصمائر اناك انت المشرق على الكائنات
 بانوار لاحت فى حقائق الموجودات و محيى الاجسام البالية

والعظام النَّخْرَةَ يا مالك الارضين والسَّمَوَاتِ ع غرّة صفر ١٣١٠

عشق آباد حضرت افنان سدره رحمانيه جناب آقا سيد احمد
هو الله اللهم يا غافر الذنب ويا قابل التوب يا رحمن الدنيا
والاخرة انّ العبد ليس له ربّ سواك والمذنب ليس له غافر دونك
والكسير ليس له جابر غيرك والعليل ليس له شاف دونك
والفقير ليس له كنز الا انت والخائف ليس له مامن الا انت
والهائم ليس له ملجاء الا انت انت ملاذ المضطرين وماوى
المضطربين وحصن الموحدين ومعقل الهاربين عاملنا بفضلك
وعفوك وغفرانك ولا تؤاخذنا بما فرطنا في جنبك انك انت
العفو الغفور وانك انت لتعلم يا الهى شدة تعلقى وعظيم تعشقى
بافنان سدره وحدانيتك وفروع دوحه فردانيتك واتى

* ص ٩٥ *

ما احببت لهم الا ان يخضروا بفيض سحاب رحمانيتك ويزهروا بازهار
قدس توحيدك ويثمروا باثمار جنّت تفريدك حتى ينشوا فى حديقه تقديسك
وينموا فى روضة تنزيهك وتعبق منهم نفحات القدس فى الاشطار
وتنتشر منهم روائح الانس فى الاقطار اى ربّ ثبت قدم عبدك
الذى ناجاك بالاستغفار على عهدك وميثاقك الذى ارتعد منه
فرائص كلّ عتلّ محتال اى ربّ سكن جأشه واضطرابه وارج روحه
من نفحات العفو والغفران ونعمات طيور حديقه الاحسان واصفح
عن الخطيئات انك انت الغفور التواب ع ع غره صفر

١٣١٠

نجل سعيد جناب آقا على اكبر زائر عليه بهاء الله الابهى

هو الله ربّ و مقصودى هذا رقيقك قد هديته الى معين رحمانيتك وينبوع
عرفانك فى بداية نشئته و اوان نعومة اظفاره اى ربّ سقيته كأس
التوحيد واسكرته من رحيق التجريد وطيرت ورقاء قلبه فى هواء محبتك
يا ربّى المجيد فاحفظه فى ظلّ جناح احديتك وصنه فى حصن حفظك
وحراستك انك انت المقتدر القدير الحفيظ ع ع

هو الله الهى ومجبرى تعاليت وتجللت لعرّة الوهيتك وعظمة ربوبيتك عن
ثنائى وثناء كلّ شىء وتقديست وتنزهت بحقيقة احديتك عن

محامدى ونعوتى ونعوت كل شىء فما احلى يا الهى فى موارد العجز الاعتراف
بالذل والانكسار والاجتناب عن العزة والاستكبار كفانى يا الهى
عجزى وفقرى وذلى وهوانى وفنائى واضمحلالى وحسبى يا محبوبى
الطافك واحسانك وجودك واکرامك اى رب اغنيتنى بفضلک

* ص ٩٦ *

القديم وجودك المبين وفيضك العظيم عما سواك بما هديتنى الى معين رحمتك
واوردتنى على شريعة فردانيتك وانزلتنى منزل صدق بسطان
وهابيتك وسقيتنى من كأس العطاء من يد ساقى عنايتك ورزقتنى
مائدة السماء على خوان موهبتك اى رب لك الحمد على ذلك
ولك الشكر على هذه الموهبة التى اختصت بها المخلصين من ارقائك
ويشهد روحى وذاتى وكيونتى بانك اتممت على الرحمة واکملت على
النعمة واسقت على العطاء واكثرت على النعماء ولكن يا الهى
اتذل اليك وابتهل بين يديك اتضرع الى ملكوتك الابهى
واترجى من سلطان جبروتك الاسمى ان تقدرلى غاية منائى ومنتهى
رجائى وما هو جلاء بصرى وصفاء قلبى وراحة روحى واعظم فتوحى
ومسرة فؤادى واكبر رشادى ونور جبينى وافق مبينى
وهو سفك دمي وانفاق روحى فى محبتك واحتراقى
بنار عذاب اعدائك فى سبيلك وذلى وتبليل جسمى على
التراب اشتياقا الى ملكوت لقائك اى رب قدرلى هذا
المنى واسقنى هذه الكأس الطافحة بصهباء اللطاف من
فيض رحمتك الكبرى واطعمنى من هذه المائدة التى رزقت جمالك
الاعلى وتوج رأسى بهذا الاكليل الذى تتلأأ جواهره الباهرة فى
قطب العوالم كلها واجعلنى من عبادك المخلصين المستشهدين
انك انت الرحمن الرحيم اى رب هذان عبدان انتسبا الى
عبدك الذى انجذب بنفحات قدس احديتك واشتعل بنار
محبتك واهتز من نسائم التى هاجت من رياض معرفتك
واستبشر بانوار سطعت من مشرق موهبتك وهام فى هيماء

* ص ٩٧ *

الشعف فى جمالك وتوغل فى صحراء صاح وناح فيه المشتاقون لزيارة
طلعتك وثل من كأس عطائك حتى سرع الى مشهد الفداء فى سبيلك
وركض الى ميدان الفداء حباً لجمالک وانفق روحه شوقا الى لقائك
اى رب احببت عليه السجن بسطانك وجعلته جنة غناء وروضة عليا له بقدرتك
وبرهانك واستقام فيه سنين متواليات تحت السلاسل والاغلال

المثقلات وهو يشتبش بذلك ويتهَج في كل ذلك الى ان ايّده بفضلك
وجودك ان يتصاعد الى ملكوت قدسك فاخرجوه طغات خلقك من قعر السجون
الى فضاء الفداء في سبيلك يا حي يا قيوم فخطب وقال يا ايها الحاضرون
لقتلى في سبيل ربي المحبوب ليس لي شئ اهدى لكم لهذه البشارة التي بشرتموني
بها الا هذا الغطاء لرأسي فاهديه لكم مقابلة لعرفكم فتظاهر بين الملائكة
الشري وتطائر في السماء توجهها الى الافق الاعلى وصعد روحه الى
ملكوتك الابهي وجبروتك الاسمي طوبى له ثم طوبى اي رب هذان المنتسبان
اليه ايدهما على الثبوت على عهدك وميثاقك ووقفهما على اطاعة امرك
واخلصهما في دينك انتك انت الكريم الرحيم الوهاب ع ع

هو الابهي الهى الهى قد تضرع عبد من عبادك الى عبد من عبادك وابتهل نفس من احبائك
الى اخضع رق من ارقائك ويريد ان يسمع كلمة الرضا ويطيب نفسا
من القاء بيان السرور مما مضى اي رب هذا العاجز المسكين بنفسه مختجل
من خطاياهم ومستحي من ذنوب ظواهره وخفاياه اتى له ان ينطق بكلمة الرضا
اذا يا الهى انتك بفضلك وجودك واحسانك ارض عنه وبكرمك والطاقك
ارضه يا لا اله الا انت انتك انت الكريم الرحيم الرحمن ع ع

هو الله اى معلّم انشاء الله در جهان دل و جان خدمتى باستان

* ص ٩٨ *

يزدان نمائى و در دبستان ميثاق اديب خوش تقرير و بيان كردى درس ثبوت
آموزى و سبق رسوخ اطفال خوردسال را بتعليم كتاب ميبين عقل و دانش
پيران سالخورده دهى و بيخردان سالخورده را هوش و گوش جوانان
ترو تاز و البهاء عليك ع ع

هو الله جمال ذو الجلالك نقص و خوهالى المديغى كبرى عاشق با و فاء آشفته پر صفانك

فتور و ملال و قصور و دلالى اولماز بناء عليه پيك و پيامنه و نامه و سلامنه
مقصد و مرادندن بو جواب آلمغه موفق اولمز ايسه ده ينه دريا كبرى جوشقين
سيالمركبى طاشقين طاغلو كبرى پر تمكين قوشلركبى آه و انين دلنشين ايمه
قرين اولور روح محبو منجذب جمال حق ميرزا محمد على عليه بهاربه الصمد مسعود
ذعر و جيله نامه كره جواب و پيامكره صدور خطاب اولمديسه ده نفحات
گلستان حقيقت و نسماست بوستان احديت حمد اولسون باقى و مستمر در

بناء عليه نه كالال ايلملى نه ملال بولمى نفحه ازهاردن و نسمة اسماردن
 تازه وتر و زنده و روح پرور اولملى فيض نيسان عنائتله طراوت بينهايت
 و لطافت و نضارت و اصل ايلملى انجمن يارانده محضر اخوانده خلوات
 و جلواتده ذكر شريفلى و دونهان صداقت نشاندر رم الطاف خفيه سنه
 و عنايات بهيه سنه مظهر بيورمسون مستانم ع ع
 هو الله اى مظهر هدايت جناب رب عزتن برنجى موهبتى و عظيم
 عنائتى هدايت در و فيض معرفت در حمد اولسون بوفيض عظيم حاصل اولدى
 ظلمات نورايه و غملى سرورايه تبديل اولدى هلاك نجات اولدى شبهات
 ترهات كورندى مجازگندى حقيقت گلدى ايندى بو حديقته رحمانيه فى زلال
 ذكر الله ايله تازگى و تراوت و نضارت و يرمك لازم در او عاشق صادق
 عشق اولسون و سرشك چشم گريان ايله بو باغ و بوستان حدود يربى
 * ص ۹۹ *

و بو گلشن گلستانه باغبانى ايدر جانى شاد اولسون و ار اولسون كامكار اولسون ع ع

هو الابهى اى جمال ابهان بنده شرمندهسى وادى ايمن سراسر گلشن توحيد الوب
 چونكه روشن ايلدى نور خدا سيناي حق تجليات فيوضات ربانيه مطلع امكانى
 پرتولا مكان ايله لامع و روشنائى حضرت يزدان ايله ساطع
 ايلدى چشم بينا محشور اولان مقام مشهوده نائل و گوش شنواسى بولنان محضر خطاب
 حضرت معبوده و اصل الودى و غافلان اولان من كان فى هذا عمى فهو الاخرة اعمى
 مبعوث اولدى سن كه بصير و بينا و سميع و شنوا محشور و مبعوث اولمش سن
 جناب كبريائى شكريايه و ستايش پروردگارايله همدم و همراز اول و محرم
 و دمساز اول همان كوكلن شاد روان يوزون پارلاق اولسن عزيزم ع ع

هو الابهى يا من انجذب بنفحات الله طوبى لك بما استقمت و ثبتت و نبتت و توجهت و آويت
 الى ركن شديد و كهف منيع و ملاذ رفيع كن مستبشرا بنفحات القدس
 و نسمات الروح التى مهيمنة فى الجنة الابهى رياض رحمة ربك الاعلى و غياض
 موهبة مولاك ذى المعارج الاسمى و اطمنن بما وعدك ربك فى الزبر الاولى
 و الصحف التى لا تقابل منها كتب النبء الذى سبق فى النشأة الغابرة
 ممن اصطفى و اجتبى فاعرف قدرها و عظم شأنها و اجعلها حرزا لروحك
 و بشارة لفؤادك و اشارة لسدادك و جذبتا لقلبك و شرفا
 لكينونتك و فرحا لنفسك و نورا لبصرك لانتك خوطبت بها قم بخاطب
 موسى فى سدره السينا و الشجرة طوبى فى وادى طوى فسبحان ربى الابهى ع ع

هوالبهی ای عاشقان جمال رحمانی و ای مخموران صهبای روحانی مشامتان

از نفعات گلشن الهی معطر باد و قلوبتان بتجلیات انوار جمال الله منور باد

* ص ۱۰۰ *

از گردباد امتحان و افتتان مخمود نشوید و از شداید و زلازل و زوابع متحرک
نگردید چون درختان جنّت توحید ریشه در ارض تقدیس و اطمینان محکم نمائید
و چون اشجار فردوس الهی شاخه و فروع را بعنان آسمان رسانید از اریاح
عنایت الهیه در اهتزاز و حریف باشید و از فیوضات غمام احدیت
پر برگ و شکوفه و ثمر لطیف هر یک در امر الله چون نجم لامع باشید و سراج
ساطع و غمام هامع و در ثبوت بر امر الله چون جبل راسخ و در عرفان
جمال رحمن چون بحر موج بی پایان و در ثنای جمال جانان لسانی ناطق
و در تمسک بوصایای الهی شهیر آفاق و در تبلیغ امر الله منادی بین ارض و سماء
و در اخلاق الهیه رحمت بر جهانیان ای احبای الهی تمسک بعروة و ثقی جوئید
و تشبث بذیل عنایت جمال ابهی بعهد و پیمان الهی و وصیت جمال رحمانی
چنان ثابت و راسخ باشید که جنود شبها تصور خلاف نتوانند
و در امر الله تفریق نتوانند در جمیع صحائف الهیه که در این مدّت
باطراف ارسال شد بصریح عبارت و لطیف اشارت مذکور و مسطور
که چون شمس حقیقت غروب نماید طیور لیل بطیران آیند این خفاشها
جنود شبهاوند که عنقریب بحرکت خواهند آمد البتّه قدم را ثابت
کنید و پای را راسخ قلب را مطمئن نمائید و روح را مستبشر جنود شبهاوند
نفوسی هستند که مخالف صریح کتاب اقدس و کتاب عهدی و پیمان الهی از لسان
حرفی رانند امر بتمامه راجع بمقرّ معلوم مشهود است و این مقام موجود
بجمیع شئون از جمیع من علی الارض چون آفتاب ممتاز و مشهود و منصوص
لکن با وجود این جنود شبهاتی بجولان خواهند آمد ع ۳ ربیع الاول ۱۴۱۰

هوالبهی ای بنده درگاه الهی آنچه از خامه محبت الله قرائت گردید و از مضامینش

معانی دلنشین ادراک گردید امید از موهبت ربّ مجید چنانست که در کلّ

* ص ۱۰۱ *

احیان بنفعات رحمن زنده و ترو تازه باشید در خصوص مسئله تناسخ مرقوم نموده بودید
این اعتقاد تناسخ از عقاید قدیمه اکثر امم و ملل است حتی فلاسفه یونان
و حکمای رومان و مصریان قدیم و آشوریان عظیم و لکن در نزد حق جمیع این اقوال
و اوهام مزخرف و برهان اعظم تناسخیان بوده که مقتضای عدل الهی این است که اعطای

کلّ ذیحّته شود حال هر انسان ببلائی مبتلی شود گوئیم که گناهی نموده است و لکن طفلی که هنوز در رحم مادر است و نطفه اش تازه انعقاد گردیده است کور و کر و شل و ناقص الخلقه است آیا چه گناهی نموده است که بچنین جزائی گرفتار شده است پس این طفل گرچه بظاهر در رحم مادر خطائی ننموده و لکن پیش از این در قالب اول جرمی کرده مستوجب چنین جزائی شده ولی این نفوس در این نکته غافل گشته اند که اگر خلقت بر یک منوال بود قدرت محیطه چگونه نمودار میشد و حق چگونه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید میگشت باری ذکر رجعت در کتب الهی مذکور و این مقصد رجوع شئون آثار و کمالات و حقایق و انوار است که در هر کور عود مینماید نه مقصد اشخاص و ارواح مخصوصه است مثلاً گفته میشود که این سراج دیشب امشب عود نموده است و یا آنکه گل بهاری امسال باز در گلستان رجوع کرده است در این مقام مقصود حقیقت شخصیه و عین ثابته و کینونت مخصوصه آن نیست بلکه مراد آن شئون و مراتبی است که در آن سراج و در آن گل موجود بود حال در این سراج و گل مشهود یعنی آن کمالات و فضائل و مواهب ربیع سابق در بهار لاحق عود نموده است مثلاً این ثمر همان ثمر سال گذشته است در این مقام نظر بلطافت و طراوت و نضارت و حلاوت آن ثمره است و الا البتّه آن حقیقت منبیه و اعین مخصوصه رجوع نموده آیا از یکمرتبه وجود در این عرصه شهود اولیای الهی چه نعمتی و راحتی دیدند که متصلاً عود و رجوع و تکرّر خواهند آیا یکمرتبه این مصائب و بلاها و رزایا و صدمات و مشکلات کفایت نمیکند که مکرّر این وجود را در این عالم خواهند

* ص ۱۰۲ *

این کأس چندان حلاوتی نداشته که آرزوی تتابع و تکرّر شود پس دوستان جمال ابهی ثوابی و اجری جز مقام مشاهده و لقا در ملکوت ابهی نجویند و جز بادیه تمنّای وصول برفرف اعلیٰ نجویند نعمت باقیه خواهند و موهبت سرمدیه که مقدّس از ادراکات امکانیه است چه که چون بنظر حدید نظر فرمائی جمیع بشر در این عالم ترابی معدّبند مستریحی نه تا ثواب اعمال حیات مکرّر سابق بیند و خوش حالی نیست که ثمره مشقّات ماضیه چیند و اگر حیات انسانی بوجود روحانی محصور در زندگانی دنیوی بود ایجاد چه ثمره داشت بلکه الوهیت چه آثار و نتیجه می بخشد بلکه موجودات و ممکنات و عالم مکّونات کلّ مهممل بود استغفر الله عن هذا التصور و الخطاء العظیم همچنانکه ثمرات و نتایج حیات رحمی در آن عالم تنگ و تاریک مفقود و چون انتقال باین عالم و وسیع نماید فوائد نشو و نما آن عالم واضح و مشهود میگردد بهمچنین ثواب و عقاب و نعیم و جحیم و مکافات و مجازات و اعمال و افعال انسان در این نشئه حاضره در نشئه اخرای عالم بعد از این عالم مشهود و معلوم میگردد و همچنانکه اگر

نشئه و حیات رحمی محصور در همان عالم رحم بود حیات و وجود رحمی
مهمل و نامربوط میگشت بهمچنین اگر حیات این عالم و اعمال و افعال
و ثمراتش در عالم دیگر نشود بکلی مهمل و غیر معقول است پس بدان
که حق را عوالم غیبی هست که افکار امکانی از ادراکش عاجز است
و عقول بشری از تصورش قاصر چون مشام روحانی را از هر طوبیت
امکانی پاک و مطهر فرمائی نفحات قدس حدائق رحمانیه آن عوالم بمشام
رسد و البهاء عليك و على كل ناظر و متوجه الى الملكوت الابهی الذی
قدسه الله عن ادراك الغافلين و ابصار المنكرين عبدالبهاء عباس

هو الله ای مظلوم آنچه مرقوم شد ملاحظه گردید مضامین

مورث روح و ریحان گردید و موجب لطف و احسان بعنایت سابقه

* ص ۱۰۳ *

و للاحقه مطمئن باش و چشم بملکوت ابهی در جمیع احوال بگشا و طلب تأیید نما
عون الهی با تست و جنود رحمانی مؤید نفوس ثابتة راسخه بر پیمان ربانی توکل
بر خدا کن و توجه بعشق آباد و یا آذربایجان از فضل حق مستدعیم که در جمیع
احوال چنان مستقیم و متمسک بعروه و ثقی و جبل الله المتین باشی که بهر متزلزل
رسی اورا مستقیم نمائی این است الیوم شأن احبای جمال مبارک مکاتیب این ایام
مصلحت نیست ع ع ولی شما احبای الهی را فردا فردا از قبل اینعبد تکبیر
ابدع ابهی ابلاغ نمائید

هو الله ای سهراب همانم هر چند شیر و دلیر بود چون در دام مکر و خداع

ترکان افتاد بستیز پدر پرداخت اسیر و دستگیر شد بلکه کشته خنجر گردید

پس تو بکوش و بجوش دیده بینا یابی و گوش شنوا زیرا امتحان و افتتان

شدید است و تشویش قلوب و تخدیش اذهان عظیم از خدا میطلبم که محفوظ

و مصون مانی و متوکل بر حضرت حی قیوم در جمیع اوقات در خاطری و در کل

احیان در محضر حاضر یقین کن که ملحوظ و منظوری و بانواع عنایت مشمول ع ع

هو الابهی ایها التجمان البازغان فی افق محبة الله قد حی الوطیس و فار التّنور

و تشهق الطّاوس و نعب الغراب و صفّر العقار و خضعت الاعناق و ذلت الرقاب

سبّوح قدّوس ربّ السّر المصون و الرّمز المکنون انّ فی ذلك لایة

لقوم یعقلون فانظر الی ما یقولون الغافلون الناکثون الناکصون

على اعقابهم و هم من فضل ربك لمحجوبون ذرهم فى خوضهم يلعبون حتى
ياتيهم نباء ما كانوا به يستهزئون يستدرجهم ربهم من حيث لا يشعرون
اتظنان انهم يفهمون او يدركون كلاً انهم الابهم صم
بكم عمى لا يعقلون و البهاء عليكما من ربكما القيوم ع ع

هو الابهى اى منجذب بانوار جمال دوستان الهى وارد و اينعبد

* ص ۱۰۴ *

در شواطئ بحیره طبریا مقيم قد اتصل نهر الاردن بالبحر الاعظم و الابن فى
الوادى المقدس ينادى لبيك اللهم لبيك بارى مكتوب شمارا تقديم
نمودند و اينعبد فورا قلم گرفته و بذكر شما مشغول شدم اى بنده حق
اين ايام ارياح افتتان در مرور است و عواصف امتحان در شدت
هبوب قدم را راسخ نما و قلب را ثابت و بر نشر نفعات الله قيام نما
تا تأييدات ملكوت ابهى بينى و اشراقات شمس حقيقت مشاهده كنى
و البهاء عليك و على كل ثابت مستقيم ع ع حال اعظم امور
نشر نفعات الله است و ثبوت بر عهد و ميثاق الله شرف زيارت انشاء الله
وقتش حاصل ميگردد

هو الله جناب آقا مهدى تو وكيل من هستى در آياري روضه مباركه هر قطره
از آن آب ماء حيات وجود است و سبب زندگى قلوب اهل سجد خادام آن
تربت مقدسه و ساقى آن روضه مباركه اينعبد است حال تو وكيل
و امين من هستى چقدر بايد شكر نمائى مطالب مكتوب ابوى را بنويس و قبض را
از جناب خادام بخواه كه بنويسد و بفرست تا مختوم گردد و البهاء عليك
و على كل ثابت على الميثاق ثبوتاً بينه المنصوص فى الكتاب لا ثبوتاً
بينه كل وهام مراتب و البهاء عليك ع ع

هو الله اى ثابت عهد راسخ پيمان جناب آقا مهدى الحمد لله مستقيم بر امر الله
و متشبث بعروة و ثقى و شب و روز ساعى در تحصيل رضاست ما از او
راضى هستيم و بكمال همّت در خدمت مشغول مطمئن باش از لطف حضرت
خفى الالطاف ميطلبيم كه والد و والده اش را نيز در دفتر خدام آستان
ثبت نمايد اى متوجه بجمال رحمانى اگر بظاهر بهيئت علم نيستى و آنچه علمائى
امم تحصيل نموده اند اكتساب نمودى ولى حمد كن خدا را كه بر عرش

فوز عظیم مستقری حضرت اعلیٰ روح العالمین له الفداء میفرماید که شیخ

* ص ۱۰۵ *

محمد حسن با وجود اینکه سه دوره فقه مرقوم نموده بود محروم شد ولی گندم
پاک کن اصفهان ثوب نقابت پوشید پس خوشا بحال تو که ناطق بشای
حق گشتی و خوشا بحال نفوسی که استماع ثنای الهی نمودند مکاتیبی که خواسته
بودید مرقوم شد و ارسال گشت از خدا بخواهید که نفوس بیدار شوند
چه که اوراق اوهام در انتشار آید و امتحان و افتتان جهان را احاطه
نماید نفوس از شدت اریاح ریشه کن چون برگ درخت بریزند
و بپاشند خوشا بحال نفوسی که چون جبل راسخ ثابت و مستقیم مانند
قسم بجمال قدم که اهل ملاً اعلیٰ افتخار بوجود این نفوس نمایند و البهاء علیک ع

نیریز هو الله جناب ملاً شفیع علیه بهاء الله الابهی

هو الله ربی و رجائی و مولی و ملاذی قد بسطت اکف الصراعة و الابتهاال الی
عزة قیومیتک و عظمة ربوبیتک ان تنزل کل سلوة و تفرغ کل صبر
علی قلب عبدک الذی اجاب ندائک و استمع دعائک و اشتعل بنار محبتک
و انشرح صدرا بمعرفتک و اخذ نصیباً من موهبتک بما اشتدت
علیه البلاء و اتقلت علیه شدائد الابدال و اصابته المصائب و احاطته
معظمات الشدائد و احترقت علیه اکباد الاقارب و الابعاد و سالت
من الاعین البحور و تبدل نور السرور بظلام الدیجور و ناح حمام الاحزان
بالحان الحسرات و اضمرت فی القلوب الجمرات و وقعت النفوس فی السکرات
و تلاطم امواج العبرات عندما استصلت اعاصیر قضائک المحتوم
اشجار فردوس عرفان مظهر نفسک القیوم و اصقرت منها اوراق
حدائق الایقان و تناثرت اثمار ریاض الایمان و تزلزلت ارکان اهل
الوجدان ای رب اکرم مثوی الذین و فدوا علی باب احدیتک و انزلهم
نزلاً مبارکاً و ادخلهم فی ساحة قدسک و متعمهم بمواعد الانس فی فردوس
احدیتک و ارزقهم لقائک و شرفهم بمشاهدة جمالك

* ص ۱۰۶ *

ای رب من سمی بعبدک قد اشتاق لقائک فی الملكوت الاعلیٰ و الرفیق الابهی و ناد
حزناً محترق القلب و الاحشاء ای رب ادركنی من الاحتراق بنار الفراق و
نیران الاشتیاق و ارفعنی الیک و احضرنی بین یدیک و اسقنی
کأس اللقاء من ید ساقی العطاء و نجّنی من لهیب نار الجوی و شدّة
الاسف و الاسی انک انت الکریم الوهاب ع

هو الله اى محاط بمصائب كبرى آن نفوس متصاعده بملأ الاعلى فى
الحقيقه آيات كبرى بودند و افق امكان بنور رویشان روشن
بود چه كه مطلع انوار محبت الله بودند و مشارق آثار معرفت الله
و البتة غرویشان از آفاق جهان سبب حسرت و حرقت و احزان
شدیده است ولى چون آن اشعه نورانيه رجوع بشمس حقيقت نمودند
و آن مرغان چمن عرفان بگلزار احدیت پرواز کردند و آن عاشقان
روى حق بدلب حقيقي پیوستند باید متسلى شد و متذکر مصیبات جمال قدم
گشت و از خدا خواست كه ما نیز بزودی از كأس بلور ممزوج بكافور
ازید عنایت بنوشیم و چون ایشان باین فوز عظیم فائز گردیم چه
كه الحمد لله بحسن ختام موفق شدند و جواب نداء الهی دادند و
بعرفان جمال قدم فائز گشتند و در سبیل رضایش سلوك نمودند
و بعهد و میثاقش بكمال قوت متمسك بودند لعمر الله انّ هذا هو الفضل العظيم ع

هو الله جناب آقا عزيز الله عليه بهاء الله الابهي مرو

هو الله الهی و كهف المضطرين و ملجاء المضطرين و ملاذ المقرين
هذا عبدك البائس الفقير الثابت على عهدك القديم و الصراط
المستقيم المنقطع اليك المتدلل بين يديك قد فدى كليتة
فى سبيلك و قدم روحه و ذاته و كينونته قربانا فى محبتك
و جال فى الديار و قطع الاودية و القفار و خاض البحار و استعجل
* ص ۱۰۷ *

فيكلّ الاوقات بالتعرب فى الاقطار مناديا باسمك ناشرا لذكرك مشيعا
لامرك و مديعا لشئونك مستبشرا بنفحاتك مشهرا لاياتك و معليا
لكلمتك اى ربّ اّنه اخلص لوجه الكريم وجهه و فدى لجمالك المبين روحه
و ناجاك فى كلّ الاحوال يا ميسر الامال و معطى التّوال يسرلى امرى و ايدنى
على خدمتك و وققنى على طاعتك و احشرنى تحت راية عهدك و اجعلنى
مظهرا لايات ميثاقك اى ربّ اّنى ضعيف قونى على اعلاء كلمتك و نحيف
اشدد ظهري على عبادتك و نحيل قوازرى على عبوديتك اى ربّ خضعت
الاعناق لعظمة ربوبيتك و خشعت الاصوات لسلطنة الوهيتك و ذلت
الرقاب لعزة قيوميتك اّنى اتضرع الى باب احديتك ان تتور وجهه بين
الملا المقرين و تشرح صدره بنور اليقين و ترفع مقامه فى اعلى العليين
و تدخله تحت ظلّ نورك المبين و تنصره بجنودك من ملكوتك العظيم و تظهره

باثر قدرتك بين الموحدّين حتّى يخرق حجابات الشّبّهات عن اعين
المتزلّزين ويّفرق جنود اهل المتشابهات بحولك وقوّتك يا عظيم
ويزيح الحجاب ويدفع الضّباب ويأخذ كتاب عهدك باليمين وينادى
العالمين هلمّوا الى الميثاق العظيم هلمّوا الى العهد القديم هلمّوا الى
اللّوح المبين هلمّوا الى الكوكب المنير هلمّوا الى الكأس الطّافحة
بفضل ربّ الارباب هلمّوا الى المنهل العذب الفرات هلمّوا الى
المورد البارد والثّراب هلمّوا الى الصّراط المستقيم هلمّوا الى
المنهج القويم هلمّوا الى العروة الوثقى والحبل المتين اى ربّ اّنه
اهل للنداء لا تأخذه لومة اللّائمين البلهاء ولا تزعزعه قواصف
الافتتان والامتحان اى ربّ تّور صباحه وانر مصباحه وانطق
لسانه واظهر تبيانه واجعله آية رحمتك الكبرى اّنك انت سمّيع
الدّعاء و اّنك انت القوّى القدير

ط هو الله

* ص ١٠٨ *

خال جناب ميرزا حب الله جناب ميرزا آقا بزرك عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من استهدى على نور الهدى قد ثارت غيوم متكاثفه وغشّت آفاق القلوب
القاسية كالغاشيه

وامطرت الغيوث اللاغيه و ابرقت و اعدت و ما كانت الا
سحابة صيف خاليه و ليس لها باقيه تالله لو سلّت على سيوف شاكيه
وقوّت الى سهام فاتكه و هجمت على جنود باغيه و احزاب طاغيه ما
كلّت لساني عن الثّناء و لا ملّت نفسي عن الدّعاء و لا انقطع منّى
النداء باسم ربّي الابهي بين الملاء فسوف تسمع نقرات هذا النّاقور
ونغمات هذا الصّافور من الملاء الاعلى سبحان ربّي الابهي عند
ذلك ذلّت الاعناق و خضعت الرّقاب و عنت الوجوه للحجّ
القيوم و تنكشف الغيوم و تكفّهّر النّجوم و تتلّثاء ابهي جوهره
دين الله على اكليل ميثاق الله فترى المتزلّزين يومئذ في خسران
مبين و البهاء عليك ع ع

هو الله حضرت على قبل اكبر عليه بهاء الله الابهي ط

هو الله اى شمع روشن در محفل ثبوت الهى الهى هذا

نجم بزغ من افق الثّبوت على ميثاقلك و طير رسوخ
طار فى هواء بهاء عهدك و اشتياقلك و غواص حقيقه خاض

فى عمق بحار الوفاء فى محبتك و هذا جذوة نار موقدة من
سدرة رحمانيتك و قام بكلّ قوّته فى اثبات عهدك و اعلاء
كلمتك و نشر شعائرك و ظهور آثارك و سطوع انوارك اى ربّ أنّه
من ايدى امرك ايده بجنود ملكوتك و وقّفه على نصرة امرك و نشر آثارك
و حشر المتفرّقين عن ظلّك أنّك انت القوّى القدير ع
* ص ١٠٩ *

ط حضرت اديب عليه بهاء الله الابهى

هو الله اى ربّ و مولاي أنّ هذا عبد اصطفيته بين عبادك و اخترته من بين ارقائك
و جعلته آية توحيدك و سمة تقديسك و شرحت صدره بنور عرفانك
و انعشت فؤاده بروح احسانك و انطقت لسانه بذكرك و اظهرت اسراره
شغفا بحبّك و اشرفت كينونته باشعة اسرارك و بيّضت وجهه
فى ملكوتك بشوته على ميثاقك و موجت ابحر عرفانه بارياح محبتك و جعلته
مستبشر القلب بايات رحمانيتك طلق اللسان ببيان حبّتك
و برهانك نصر الوجه بنصرة ربانيتك منشرح الصدر بعناية فردانيتك
اى ربّ اجعله كوكبا لامعا فى افق ذكرك و نورا ساطعا فى فلك ثنائك
و نفحة عابقة من حديقة رضوانك و نسمة هابّة من مهبّ عنايتك
و ثمرة يانعة من شجرة احديتك و وردا مؤثقا مفتّحا فى رياض
موهبتك اى ربّ اشتهر باسمك بين بريتك و تهتّك بحبّك
و خلع العذار فى عشقك و الشوق الى مشاهدة جمالك اى ربّ عامله
بما يستحق بانسابه اليك و وقّفه على رضاك بتوكّله عليك و افتح عليه ابواب
الفلاح و النجاح بخضوعه بين يديك و اجعله ركنا بين احبتك و مناديا
بعهدك و ميثاقك بين صفوتك و علما مرتفعا على اعلى القلل فى
ارضك و صباحا صادقا فى سمائك حتّى ينصر امرك و يعلى ذكرك
و يشفى صدور الموحّدين و يتور بصيرة الطالبين و يفتح آذان الصّم
و ينطق الالسن البكم و يرفع الغشاء عن الاعين العمى و يهدى الظّماء
العطاش الى فرات رحمتك و يدلّ الجياع الى خوان مائدتك
و يلبس العراة ثياب عفّتك و اردية حفظك و حراستك و يسكن
الخائفين فى كهف صونك و كلائتك و يبيّن المنهج القويم و الصّراط المستقيم
* ص ١١٠ *

و يهتدى الى كنزك القديم و غناك العظيم و انت يا الهى لتعلم شدة حبّى
و عظيم شغفى به و كثرة تعلقى و فرط تذكّرى به قرّ عينى بمشاهدة توفيقاتك
و رؤية تأييداتك له فى جميع الشّئون يا ربّى الحنون و اجعله آية تخضع له الاعناق

وراية تخفتق فوق السَّبع الطَّباق ونوراً الشَّخصى فيه الاحداق
وسراجا تنور به الافاق و ائى بعزة قيوميَّتكَ لم اجد سلوة
فى فرقتى وبردا للوعتى وشفاء لعلتى ورواء لغلتى الآ ان ارى نفوسا
مقدسة قائمة بقوه ربانيَّتكَ على اعلاء كلمتك ومظاهر رحمانية
ساعية لنشر نفتحتك ومطالع نورانية تتلئلا من وجوههم انوار
موهبتك وموارد عذبة المياه ومناهل من بارد و شراب عند
ذلك تقر عيني وتهتر روحى ويزيد فتوحى ويتهلل وجهى ويتهلل لسانى
من ضميم جنانى واشكرك على تلك النعمة السابغة والحجة الدامغة
والقوة الباهرة والقدرة الزاهرة واقول لك الحمد يا الهى على ما
اكملت نعمتك ويسرت موهبتك واحاطت رحمتك وماجت
بحور عنايتك وماجت ارياح مرحمتك وانك انت الكريم الرحيم العطوف ع

جناب افنان حاضر عليه بهاء الله الابهى ملاحظه نمايند بجهت افنان غائب ارسال دارند

هو الله الهى وسيدى ومولائى فاليك اجزع وافزع فى كل حالى واتوسل
اليك بكلمتك التى القيتها على الاحجار فانفجرت وعلى الاشجار
فاخضرت وعلى الفروع فاثمرت وعلى الارض فريت وانبثت
وعلى الانجم فدرهرهت وعلى السماء فتزيتت وعلى الكواكب
فاكفهرت وعلى الوجوه فاستبشرت وعلى العمى فابصرت
وعلى الصم فاستمعت وعلى الخرس فنطقت وعلى الاموات

* ص ١١١ *

فقامت وعلى الصبيان فادركوا الرشد فى ظل الطافك ان تجعل هذا المحفل
حافلا لظهور آثار تجليات رحمانيتك وهذا المنتدى شافيا لصدور
الموحدين ببروز آيات فردانيتك وتجعل هذا الاجتماع للاشتعال بنار محبتك
وهذا المجلس انسا بانوار الساطعة من طلعتك وهذا الذكر لوجهك الكريم
وهذه الالفة للاقرار بنورك المبين اى رب ان عبدا من عبادك الذين
سقيتهم من رحيقك المشمول واسكرتهم من كأسك الكافور وعرفته جمالك
فى يوم ظهورك وشوقته الى الوفود بباب الطافك وقد قطع السباب
والقفار والادوية والبحار وورد عليك ودخل فناء باب احديتك وحضر
بين يديك وتجلت عليه بانوار لقائك ونورت عينه بمشاهدة جمالك
وشرفته بالاصغاء وفرحت فواده بضياء طلعتك النوراء قد قام
بالنيابة عن الذى سمى عبدا لك ورقيقا لاسمك وآمن بك وباياتك
وصدق بكلماتك واشتعل بنار موقدة فى سدره رحمانيتك

و تشرف بالمشول فى حضور جمالك و دخل عليك و وفد عليك و ورد
على معين رحمتك و مدد هذا البساط الرحيب و ربت هذا المحفل الوسع
و هياء كل شى مما تشتهى الارواح و تلذ به اعين احبتك و تحظى به آذان
ارقائك ليذكروك و يتضرعوا بباب الطافك ان تقدر كل خير لعبدك
الموكل و رقيقك المبتهل و المشتعل بنار محبتك اى رب اشرح
صدره بمشاهدة ظهور آثار تأييدك و نور بصره بملاحظة آيات توفيقك
و ريح ضميره بحصول آماله فى بلادك و يسر له كل عسير و كثر له كل يسير
وارفعه بقدرتك و نوره بنور قوتك و اشدد ازره بظهور مددك و قو
ظهره بجنود نصرك و اجعله آية عنايتك و راية رحمتك و ساكنا فى خيام
الطافك اى رب اجعل عبدك الوكيل عنه مؤيدا فى جميع الشئون
و موقفا على الثبوت على امرك يا حى يا قيوم و اجعل الحاضرين فى هذا
* ص ١١٢ *

المحفل العظيم ناظرين الى افق ملكوتك و متوكلين على تأييد كلمتك و متوجهين
الى وجهك و المستبشرين بظهور اسرارك و المخلصين لوجهك الكريم
يا ربى العظيم انك انت الرحمن الرحيم ع ع

هو الله جناب احمد افندى عليه بهاء الله الابهى

هو الله يا ايها المنجذب بنسيم هب من رياض موهبة الله فترتحت اعطافك
منه كأنه صهباء هداية الله فى فخرا لك بما ايقظتك نسمات الله
واحبتك ارياح ارواح من حدائق الحقائق التى نفخ بها روح
القدس فى قلوب احباء الله و يا سرورا لك بما صادفتك عناية
ربك و شملتك لحظات اعين الرحمانية و قررت بصيرتك بمشاهدة
آيات مولاك و سالت قريحتك بالثناء على موجدك الذى
رباك و سمعت اذنك النداء من الشجرة الناطقة فى اعلى السينا
و تنورت عينك بمشاهدة آية الجمال المتجلى فى ظلل سحب الجمال
و فزت بما ابتغاه المقربون و تمتعت بما تمناه المخلصون اذا
ثبت قدميك على عهد الله و ميثاقه و تمسك بالحبل المتين
و استضى بالنور المبين و تشبث بالعروة الوثقى و تعلق باهداب
رداء الكبرياء و دع المتزلزين و المذبذبين فى خسرانهم المبين
تالله الحق سترى علم الميثاق خافقا على الافاق و راية العهد مرتفعة
على صروح المجد و نفحات الله اهترت منها مشارق الارض
و مغاربها و انوار ربك سطعت و اشرقت فى الامكان

و سیول الفیض انحدرت من تلال الرّحمن و نجوم الهدی بزغت
فی الافق الاعلی و الشّهب الثّاقبه تناثرت علی المترلزین الاوغاد
و اسئل الله ان يجعلك ثابتا راسخا مستقيما علی هذا العهد
الذی اهتزّ منها الافاق و احتارت فی الاحداق و بکت منه

* ص ۱۱۳ *

الاماق من اهل الشّقاق و البهاء علیک من ربّ الميثاق ع ع
و الان حضر حضره الاخ الامین و بلّغ تحیتک و الثّناء العظیم و اخذت
القلم و حرّرت هذا الكتاب المبین و علیک التّحیة و الثّناء و علی
جميع احبّاء الله فی تلك العدوّة القصوی عشق آباء
هو الله

حضرت افنان سدره رحمانیه جناب آقا سید احمد علیه بهاء الله الابهی

هو الله الهی الهی انت تعلم ما فی نفسی و خفی اسراری و خفاء سرائری
و جزعی و فرعی و توجّعی و اضطرابی ممّا لمّ بعبدک البائس الفقیر و رقیقک
المحتار الاسیر من ترادف البلاء و تتابع الارزاء و اشتداد البأساء
و الضراء ای ربّ ارحمنی بفضلک و جودک و اعف عنّی برحمتک و احسانک
ای ربّ فرّج کربی و استر عیوبی و بدّل عسری و یسرّی و افتح ابواب
البرکات علیّ و اشرح صدري و قوّظهری و اجعل لی مخرجا من بلائی و نجّنی من
ابتلائی و اشمّلنی بلحظات عین رحمانیتک یا خالقی و رازقی و تجلّ علیّ
بصفة الاحسان یا ربّی المستعان و یا ربّی الرّحمن و اغثنی من شرّ الامتحان
و الافتتان و نور بصری بمشاهدة آثار عقوک و الطافک و اجعلنی
آیة غفرانک و رایة برهان احسانک و سمة جودک و صفة اکرامک
و اجعل لی مرفقا من فضلک و اهدنی الی سبیل ینقذنی من الحسرات
و ینخلّصنی من المصیبات و یفرّج کربی و یریحنی من تعبی و ینقذنی من غمراتی
و یرفعنی من و هدة خطیئاتی و یقرّبنی الیک و یسکرنی من رحیق
عنایتک و یبیسّ وجهی بین یدیک و یضیّ به حبیبی لیدیک ای ربّ
آنک کریم و هّاب و آنک رعووف عطوف غافر توّاب ارحمنی یا ربّ
الارباب ع ع هو الله در جميع اوقات در آستان مقدّس

بدعای شما مشغول هستیم و از تأیید حق میطلبیم که بروحی تازه و ثبوتی
بی اندازه در بلاد الهی سیر و اسکان فرمائید اینعبد کمال حبّ را بانجناب

* ص ۱۱۴ *

داشته و امیدوارم که انوار انتساب بسدره مبارکه روز بروز افزون
گردد تا باستقامت و ثبوت آنجناب هر مترزل ثابت و راسخ گردد ع ع

هو الله جناب ميرزا محمد على عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من اجاب النداء واشتعل بالنار الموقدة فى سدره السينا
قد مضى دهور من العهود والقرون والاعصار ولم تصل نسيمات الاشواق
الى هذه الرياض المبتهجة بغادية مواهب ربك العزيز المختار لعمرك
ان القلوب لفى وله وان النفوس لفى وجد من الاشتياق ولا يكاد الاوراق
تسعه بل ضاقت ذرعا ببيانها صفحات الافاق اى رب هذا عبد قد توجه
الى ملكوت توحيدك واشتعل وتسعر بلظى نار محبتك فى جبروت
تفريدك واخلص وجهه لوجهك الكريم ونورك المبين وتشبث بذيل
امرك الحكيم ونبئك العظيم وسرك البديع اى رب اشرق على
بصيرته بنور الهدى وايده على التمسك باهداب ذيل رداء الكبرياء
وثبته على ما تحب وترضى وافتح على وجهه باب البركة والتقوى واجعله
متأسيا بحقائق مقدسه عن شوائب النفس والهوى وحقيقة منجذبة
بنفحات قدسك بين ملاء الانشاء واجعله سعيدا فى الآخرة والاولى
ووجيها فى هذه النشأة بين اهل البهاء وجليلا فى النشأة الاخرى
انك انت مليك العطاء يا رب الارض والسماء ع ع

هو الله ق جناب حاجى خليل عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا خليلي الجليل قد تلوت آيات شكرك اليه بما اوقد فى زجاج
صدرك سراج حبه الوهاج وافاض من معصرات فضل ربك

* ص ١١٥ *

على ارض فؤادك الماء التجاج واغرق فيض سحائب عطاء ربك ربوة
قلبك البهاج فاغمرها فيضه الشامل وصيبة الوابل فاهترت ورت وانبت
نباتها باذن ربها وازدهت وتأنقت كالحديقة الغناء والشقيقة الرعاء
لعمرك قد بهر ابن ابهر معانيها وسقى المشتاقين من سلاف الانجذاب
مباينها فترنحت اعطافهم من تلك الصهباء وتنورت ابصارهم بمشاهدة
الطلعة النوراء وانشرحت صدورهم بالموهبة الكبرى والغافلون
لفى حجبات ظلماء والمحرمون لفى دركات السفلى ع ع
مكتوبى كه بحضورت

ابن ابهر مرقوم نموده بوديد ملاحظه گرديد از حدائق معانيش نسام حقائق
در هبوب بود واز بدايع مضامينش آثار ثبوت ورسوخ منتشر طوبى
لك ثم روحا لك اليوم علم ميثاق در جميع آفاق مرتفع وشرع
عهد منتشر پيمانة پيمانست كه در دوراست و آيات مليك وجود است

که مشهود است و رایات جنود ربّ ملکوت است که مشهور است جلوه کلمه است که زینت حجله تجلی است و سطوع انوار کوکب هداست که روشنی بخش آفاق و ارجاست و ماء مسکوب است که حیات ارض مجدوب است و ندای ملکوت است که هشیارکننده هر مدهوش است پس این فضل عظیم را باید غنیمت شمرد و این موهبت ربّ قدیم را باید قدر دانست تا بشکرانه بر نعمت بیفزاید و بکفران نعمت این موهبت را غائب نفرماید حرف یا در کلمه خلیل اصلی و اصل نمودیم تا سرّ جلیل واضح گردد و سبب سدّ و منع خلل شود و علتّ متانت بنیان ایمان گردد و رخنه را راه نماند و جدار عرفان را فرجه حاصل نشود لهذا وجودش در آن صفحات واجب و لازم ع

اسکندریّه هو الله جناب اسمین حضرت حاجی آقا محمد علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله یا من وقع فی بلایاء شتیّ علیک بالصّبر الجمیل و التّوکل علی
 الربّ الجلیل و التّجلد فی البأساء و الضّراء و الاضطبار فی المصائب الدّهماء
 * ص ۱۱۶ *

و الرّضاء بالقضاء لعمر الله لو اطّلت علی بلائی و ضری و ابتلائی لنسیت ضرک
 و بلائک و اشغلت عن تعبک و شدّة مشقّاتک و انّ جرّعتک

ساقی القضاء جرعة من صاب البلاء فعندی بحور منه متموّجة فی الايام
 و اللیالی و لو اطّلت لبکیت علی حالی و رثیت لی بدموع مسکوبة کالغیث
 الهامی و احترقت من زفراتی و اجیح نار حسراتی و لکن احترق فی ذاتی
 و اذوب کالشّمع فی جنح اللیالی و اسکت عجزا عن امور کثیرة بنطقی
 لن تحصی و لو قلت قلت و لا ارضی ان یطلع علیه احد من احبّتی و اقول
 دعنی بحالی و شدّة حسرتی و حرارة زفرتی و غزارة عبرتی و ربّی
 مطّلع بحالی و اسراری و اجهارى و البهاء علی کلّ مصاب بالبلاء
 المتوالی ع ع

آنچه بخصوص واقعه مرقوم نموده بودید معلوم نگردید نسل الربّ
 القدیم ان یهدی النّفوس لیهدء القلوب و یستریح الارواح من شرّ
 الخطاء و اما در خصوص میرزا مجد الدّین حفید جناب ناظر سفارش
 مفصّلی جدّ امجدشان خواهند نوشت احبّارا جمیعا تکبیر برسانید ع

هو الله جناب حاجی محمد علی علیه بهاء الله الابهی

هو الله يا من نطق بذكر ربّه طوبى لك بما نطقت بالصّواب و تذكرت
الاياب و استمعت لصفير العقاب و تصمّمت عن صوت الذّباب و سدّدت
اذنيك عن نعيب الغراب و نعيق كلّ شكّاك مرتاب فاشكر الله
ربّك على ما هداك الى هذا الامر العظيم ع
هو الابهي
جناب آقا مشهدي على كلاه دوز عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من لبّي حينما سمع النداء قد ارتفع النداء من سدرة المنتهى بحيّ
على الفلاح حيّ على الصّلاح حيّ على النّجاح فالمستمعون الّذينهم في
جنتهم خالدون قالوا ربّنا انا سمعنا مناديا ينادى للايمان
* ص ١١٧ *

ان آمنوا بربّكم فامنا و اما الملحدون قالوا سمعنا و عصينا ذرهم في خوضهم
يلعبون ع
هو الله جناب آقا على ميلاني عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من تشبّث بالعروة الوثقى ايّها الحبيب الودود عليك بالثبوت
على امر الله و الرّسوخ في دين الله و الاستقامة على الصّراط و الرّجحان
في الميزان و ربّك الكريم الذي هو على صراط مستقيم عند ذلك تهلّهل
السنة حوريات الجنان بذكرك في فردوس الرّحمن ع

هو الله جناب آقا محمود همشيره . . . جناب آقا موسى عليه بهاء الله الابهي
هو الله يا من تمسّك بذيل المقصود عليك بالتعلّق باهداب المقام
المحمود الشّاهد المشهود و النّور اللّائح من افق الوجود الهادي الى الصّراط
الممدود النّاطق بالحقّ و الصّادق بالقول في ملك الوجود تالله من تمسّك
به نجى و من ترك هلك في النّار الموقود و البهاء على كلّ ثابت محمود ع

هو الله جناب امين الاطباء عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا امين الاساة انّ الطّب الالهي قد وضع الخيام في هذا الفضاء الامكاني
و ضرب اطنابه في سهوله و حزنه المتسع الحوالي و جلس تحت خبائه
المعمّد مسيحه الرّحمانى و لقمانه الوجدانى و شخّص مرض هيكل العالم الانسانى
و استعمل الدرياق الاعظم الرّبّانى و المعجون الالهي آلا و هو الميثاق القديم

و العهد العظيم و النورالمبين و العلاج الوحيد لسقم العالم و علل الامم و الملل
هو الله جناب آقا بيك عليه بهاء الله الابهي

هو الله ربّ قوّ عبادك الضّعفاء على حمل الامانة الكبرى لئلا يؤدّهم حفظ ميثاقك
الذي اخذته من اهل ملكوت الابهي اى ربّ قد انكسر الظهور من ظهور عهدك
و قسّمت النفوس من طلوع ميثاقك فريق فى نعيم مقيم فريق فى جحيم وسعير ع
هو الله جناب آقا عزيز الله عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من نطق باسم الله قد ارتفع النداء من سدرة السّيناء
و القوم توارد فى الحجاب قد سطع انوار الفيض فى مطلع الامال و الناس
* ص ١١٨ *

عميت منهم الابصار قد تموج بحور اللطاف و قذف الاصداف ممتلئة
من درارى النور درهرة بشعاع الظهور ع

هو الله جناب امين السّادات عليه بهاء الله الابهي ملاحظه نمايند

هو الله يا امين الساده توجه الى ملكوت ربك و قل بلسان قلبك
اى ربّ ائى وجهت وجهى لك منقطعا عن دونك متوسلا بذيل
رداء عظمتك اقمنى على امرك و استقمنى على ذكرك و ثبتنى على عهدك
و ميثاقك و وفقنى على حبك و اجعلنى من عبادك الصّالحين و البهاء عليك ع

هو الله جناب عبدالله خان عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من استضاء وجهه بنور الهدى انشرح صدرا و انجذب قلبا
بهذه التّفحات التى تعطر منها مشام اهل الاشراق و قل تالله
الحقّ انّ هذا لشميم من نسيم هبّ من رياض موهبة الله الا فتضلعوا
الا فتعرضوا له و لكن المتزلزلين لفى سكر عظيم ع

هو الله جناب على اشرف آقا عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من اشتعل بالنار الموقده قم من جدث الامكان مرقد الدّل
و الهوان و استنشق نسيم الحياة رائحة الرّوح النّجاة و استبشر
بفضل مولاك القديم و اشتعل بنار موهبة ربك العظيم

و ثبت قديمك^٧ على الصراط المستقيم ع

هو الله جناب غلامعلى خان عليه بهاء الله الابهي ملاحظه نمايند
هو الله الهى هذا عبد انتبه من نسمات الحياة و تيقظ من نفحات الايات
و توجه الى جمال احديتك بوجه طالع بالبشارات و قلب طافح
بالبيئات اى رب نور وجهه بنور الثبوت و الرسوخ
على الميثاق انك انت مالك يوم الطلاق ع

هو الله طلب مغفرت بجهت متصاعد الى الله جناب ملا على مرحوم
اخوى جناب ميرزا خليل عليه بهاء الله الابهي

هو الله * ص ١١٩ * يا الهى و محبوبى ان عبدك الذى انجذب بنسيم رياض الوهيتك و اشتعل
بالتار الموقدة فى سدره رحمانيتك قد صعد الى ملكوت توحيديك و عرج الى
جبروت تقديسك اى رب خض به فى بحور غفرانك و ادخله فى
حدائق ملكوتك و ظلل عليه سدرتك المنتهى و ادخله فى جنة لقائك
يا مولى من فى الارض و السماء و ارزقه مائدة وصالك فى جوار رحمتك
الكبرى انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت الرحمن الرحيم ع

تبريز هو الله جناب سيد مهدي يزدي عليه بهاء الله الابهي ملاحظه نمايند

هو الله يا من انجذب باقل نفحة عبقت من رياض الميثاق قد اشتعل سدره
الانسان بنار توقدت فى طور العهد سيناء القدس بريّة الفاران
و انك انت فاصطل بهذه النار و اطلب نور الهدى من هذه النار المستوقدة
فى قطب الاكوان تالله الحق انها نور للثابتين و نيران على المتزلزين
الهائمين فى فيافى الشبهات و سباب الدل و الهوان و تمسك بهذا
الحبل الممدود و استظل فى ظل هذا اللواء المعقود الذى عقدته ايدى
ربك الرحمن و قل يا ملا الزلزال و اسراء الامال هل الامر ستر
و هل النور ما ظهر بالفضل و الاحسان و هل الميثاق ما اخذ و هل
النص ما وضح و هل الصراط ما امتد يا ملا البيان و هل الانوار ما سطعت
و هل الاسرار ما برزت و هل الاثار ما اشتهرت يا حزب الطغيان
اف لكل متزلزل و تعس لكل مضطرب و ويل لكل متوقف مع
هذا البرهان لعمر الله ان النفوس لفى سكرات و ان المتزلزين لفى

^٧ كذا. احتمالاً قديمك.

حسرة و عذاب و الثابتون لفي سرور و حبور و خلود و شئون
و نعيم و سلام يسبحون بحمد ربهم على ما اصطفاهم و ثبت اقدامهم على
الصراط و انت يا ايها الموقن بايات الله دع كل مرتاب
و تمسك بذيل رب الارباب و ادع الناس الى دين الله و بشر
بفضل من الله في يوم الاياب ع ع تبريز
هو الله

* ص ١٢٠ *

جناب آقا ميرزا خليل عليه بهاء الله الابهي ملاحظه نمايند

هو الابهي ايها الخليل الجليل قد تلوت آيات شكرك لله رب السموات
والارضين بما كشف الغطاء و اجزل العطاء و ارسل السماء مدرارا
و انزل من معسرات الحياة ماء شججا و احى به بلدة طيبة انبت
بأذن ربها و اهتزت و ربت و اخضرت و تزيت بكل روح بهيج و لمثلك
ينبغي ان يستبشر ببشارات الله في هذه الايام التي فاضت بفيوضات
ربك القديم تالله الحق ان الاشعة الساطعة قد سطعت و ان
نسائم رياض الاحدية قد هبت و ان بحور الحيوان قد ماجت
و ينابيع الحكمة قد نبعت و انوار العرفان قد لمعت و نجوم الهدى قد
بزغت و مطالع الايات قد اضئت و مشارق البيئات قد اشرفت
بالنور المبين و ابواب الملكوت مفتوحة على وجوه اهل السموات
والارضين و انك انت يا ايها المتمسك بذيل رداء الكبرياء و المتشبث
بالعروة الوثقى دع المترلزين الضعفاء المستغرقين في بحور الشبهات
الغافلين عن المرجع الوحيد المنصوص بميثاق من ربك الكريم
لانهم في معزل من مواهب ربك و في عمه عظيم تالله الحق سوف
ترى راية الميثاق تخفق في اعلى قلل الافاق و ان نير عهد ربك
يشرق اشراقا تشخص منه الابصار عند ذلك ترى المترلزين
في خسران مبين و الغافلين في حسرة و يأس شديد ع ع
اي خليل مكتوب انجناب و اصل و از نفحات رياض معانيش
چنان مفهوم شد كه بعضى مستفسرند كه اينعبد چه مقامى را
طالب و مدعى قسم بجمال قدم كه اينعبد از رايحه كه بوى
ادعا نمايد متنفر و در جميع مراتب ذره از عبوديت را
بحور الوهيت و ربويت تبديل نمايم چه كه اظهار الوهيت

* ص ١٢١ *

و ربويت بسيارى نمودند حضرت قدوس روحى له الفدا يك كتاب تفسير

صمد نازل فرمودند از عنوان کتاب تا نهایتش آنی انا الله است و جناب
طاهره آنی انا الله را در بدشت تا عنان آسمان باعلی النداء بلند
نمود و همچنین بعضی احبّاء در بدشت و جمال مبارک در قصیده و رقائیه
میفرماید کلّ الالوه من رشح امری تألّهت و کلّ الرّبوب من طفح حکمی
ترتّب ولی یک نفس را فرمودند که بعبودیت کما هی حقّها قیام نمود و اگر چنانچه
مقامی را بخواهم خدا نکرده از برای خویش چه مقامی اعظم از فرع منشعب از
اصل قدیمست تالله الحقّ ذلّ کلّ مقام و خضع اعناق کلّ مقام
و رتبه لهذا المقام العظیم ع ع رمضان ۱۳۱۴

هو الله همدان جناب مشهدی حسن علیه بهاء الله الابهی

هو الله ربّ اید احبّتك بحراسة حصنك الحصین و التّوجه الی نورك المبین
و ثبتهم علی صراطك المستقیم و اسلكهم فی منهجك التّویم و احفظهم من
التّزلزل فی میثاقك العظیم و التّدبذب فی عهدك المحکم المتین
انك انت الحافظ الحارس الوافی الکریم ع ع

همدان هو الله جناب آقا محمد جواد من ...^۱ علیه بهاء الله الابهی

هو الله یا من انجذب بنفحة نفحت من حدائق الملكوت انی لاشتاق الی احبّاء الله
اشتیاق الظّمان الی کوثر الحیوان و اتوق الیهم بقلب طافح بذکر الرّحمن
و اتذلّ الی ملکوت الله و جبروت ربّی الابهی ان یحیی قلوب الابرار
بانفاس طیب عقبّت من ریاض محبّة الله و یؤیّدک علی نشر التّفحات
بقوّة من الله فی ایّ ارض کان ع ع

هو الله جناب آقا میرزا محمود فروغی علیه بهاء الله الابهی

هو الله یا من انجذب بنفحات القدس التي تهبّ من مهبّ موهبة ربّك الرّحمن
الرّحیم و لمثلک ینبغی هذا الانجذاب و لمثلک یلیق هذا الاشتعال
* ص ۱۲۲ *

و لشبهک جدیر هدیر الورقاء فی حدیقة التّوحید و الاتّقاد بنار الاتّحاد
تالله الحقّ انّ جنود ربّک ظهیرک و انّ مولاک مجیرک و محبوبک
سمیرک لا تتبسّس من قصور الافهام و لا من فتور اللّثام و لا من

^۱ کلمه ای خوانده نشد.

قلّة شعور الانام فاطلق اللسان و ارخ العنان فى حلبة البيان
لتحوز قصبات السّباق فى الافاق و تأيدك قوّة الميثاق
على تشتيت شمل اهل الشّقاق و تبديد صفوف النّقص و النّفاق
لعمرك أنّ قبيل ملائكة ملكوت الابهى لفى هجوم و أنّ ربّ الجنود لفى
حزب مع الاحزاب فسوف ترى رايات الايات مرتفعة و اشرعة
البيّنات منتشرة و نجوم الهدى ساطعة و رجوم السّماء ثاقبة
و انوار التّقى لامعة و غمائم النهى فائضة و نسائم الرّوح هابّة و شمائم
الفتوح عابقة لعمرك يبعث الله نفوسا اعينهم كاللهيب و السنهم
كالسّارم الشّديد و ارجلهم من حديد يحمون حمى الميثاق
و يدافعون عن حصن عهد الله و يمنعون هجوم المارقين و تحريف
المبتدعين و تمليق النّاقضين و أنّك كن قائد هذا الجيش العرمرم
و قدوة هذه العصبة القائمة بقوّة الاسم الاعظم و البهاء على
كلّ ثابت على العهد المبرم ع ع فى ١٢ شهر شعبان سنة ١٣١٤
هو الله حضرت على قبل اكبر عليه بهاء الله الابهى ملاحظه نمايند ط

هو الله اى ربّ تشاهد و ترى عبدك الوحيد فريدا بين ملل شتى اسيرا
بين يدى الاعداء ذليلا بين يدى الاحباء طريحا على الغبراء صريعا
على تراب المذلة و الفناء و هو يناجيك فى الخفى و يناديك
باعلى النداء يا ربّى الابهى و محبوبى الاعلى ادركنى ادركنى و ارفعنى

* ص ١٢٣ *

الى عتبتك العليا جوار رحمتك الكبرى و نجنى من الدّلة الكبرى و المسكنة
العظمى و شمت الاعداء و شتم الاغنياء و شهات الاحباء و ترزل
الاولياء و تذبذب البلهاء و سفه السّفهاء اى ربّ لّمّا تجلّلت بغمام
الغيب و تحجّبت بسحاب الجلال عن الغير و بعدت عن اهل الرّيب
و غبت عن ابصار حزب الخيب فظنّوا بك فقيدا و زعموا بى و حيدا فريدا
فصالوا على عبدك حملا شديدا و سلّوا على رقيقك سيفا حديدا
و صوّبوا الى السّهام و طعنوني بالسّنان و اكلوا لحمى بالاسنان و نادوا
بالويل و رفعوا العويل و ضجّوا ضجيج الاسير و تظلموا عند كلّ خدين و خصيم
و افتروا بهتانا على هذا الضّعيف اى ربّ سلّمونى ليد الدّئاب و شرونى
بشمن بخس فى الكتاب و بكوا عند الاياب و ضجّجوا ضجيج الذباب و ما خافوا
يوم عقاب اى ربّ اسئلك برحمتك التى احاطت البارّ و الخاطئ
و شملت المطيع و العاصى و انقذت الهالك و العانى ان تغفر ذنوبهم
و تستر عيوبهم و تهديهم الى صراطك المستقيم و توفّقهم على السّلك

فى منهجك القويم و تكشف الغطاء عن ابصارهم و ترفع الغشاء عن
بصائرهم و تقيم الختم عن آذانهم و تدفع ...^٩ عن افئدتهم و تلين
قساوة قلوبهم و تشرح ضيق صدورهم و تنجيهم من غيظهم
و تخلصهم من حقدهم و توقفهم على الخلوص فى امرك و السجود لكلمة توحيدك
و الصعود الى افق تقديسك و الثبوت على عهدك و ميثاقك
و على الرسوخ فى حبك و التمسك بذيل رداء كبرياتك و الرجوع
اليك و الهجوع فى كهف امنك و امانك اى رب قدر لهم التوبة
عماء فرطوا فى جنبك انا انت الغفور الرحيم ع ع ١٢ شعبان ١٣١٤

سمرقند هو الله جناب ملا على بجستانى عليه بهاء الله الابهى

* ص ١٢٤ *

هو الله يا من انجذب بانوار طلعة اشرفت على الافاق يا فرحا لك من فضل
ربك و يا سرورا لك من مواهب مولاك اشهد انا قد
كشفت الغطاء و ازلت القناع و رفعت النقاب عن وجه الامر
لما سمعت النداء و اجبت الدعاء و انجذبت بنفحات نفحت من
حديقة الظهور و رويت من الماء الطهور و انتشيت من كأس كان
مزاجها كافور و دخلت فى محفل التجلى بكل جبور و سرور و سمعت
نغمات الطيور الصادحة على شجرة الطور و انا اتضرع الى الرب
الغفور ان يشملك بعواطف الطافه التى احاطت قلوب
الممثلة بالنور و يجعلك مروجا للميثاق و ناشرا لنفحات الله
فى الافاق و اشعال نار محبة الله فى قلوب الغافلة عن رب
الميثاق المتزلزة فى عهد الله نور الاشراق و اسئله ان
يبين وجهك فى ملكوته و ينور جبينك فى جبروته و يهدى بك
عبادا كثيرين فى ملكه و مناديا بعهدده بين خلقه انه لعل ذلك
لقدير و انه لهو اللطيف الكريم ع ع

هو الله جناب امين افندى عليه بهاء الله الابهى مدينه

هو الله يا من خدام اوليا الله ان اهل الحسد تواطوا على توهين ذلك
الجسد و تضييع ذلك الجسم المضطهد فضاقت على ذلك
الهيكل المظلوم ارض الهند بوسعها المشهور من ظلم كل ظلوم
غشوم الاساء ما هم يفعلون فلم يكتفوا بل تعاقبوا ذلك

^٩ كلمه اى خوانده نشد.

التعش الجليل الذي صريره بالطيف انقذني من كل جبار عنيد
وارد فوه بالاخبار الى الخليج بالسلك البرقي والى العراق ببريد
التفاق ان لا تدعوا ان يتوارى ذلك الجسد فى التراب

* ص ١٢٥ *

واجروا عليه كل عذاب وسؤ العقاب واحرقوا العظام وانسفوا الرماد حتى
يكون هباء منبثا وان ربك لبالمرصاد فسوف يعلمون من ياتيه عذاب
يخزيه ويجعله عبرة لاولى الابصار واما ذلك الجسد المطهر
نشكر الرب الغيور بما جعلكم واسطة حتى تضمنه الضريح المعمور فى
اشرف بقعة نورا و ابرك خطة بيضاء طيب الله ثراه بطيب
رحمته الكبرى وحيى الحيا تلك الربى وغشى الانوار ذلك الجسد
المعطر من الملكوت الاعلى و انك انت فاشكر الله بما ايدك شديد
القوى فوقت بهذه الخدمة الكبرى فسوف تذكر ماثرك و يعلو و ينتشر
فى الخافقين مفاخرك و يجعل الله لك لسان صدق فى الاخرين
والحمد لله رب العالمين ع ١٣ رمضان ١٣١٤

مدينه هو الله حضرت آقا ميرزا موسى عليه بهاء الله الابهى

هو الابهى لك يا من ثبت على الميثاق بخ بخ يا جبل الثبوت وراسية
الرسوخ على عهد الحي القيوم قد ارتفع لواء الميثاق على
قلل الافاق و طور الاشراق و الثابتون بفضل الله يومئذ
يفرحون و يسبحون بحمد ربهم و يقدرسون و تراهم يحقون حول
حرم العهد و يطوفون و على سراج ذكر ربك يتهافتون تهافت
الفراس و يستبشرون و انك انت بشر المخلصين بنعمة
ربك الغفور و ذكرهم فى كل حين بايات ربك و الق عليهم كلمة
الثبوت و بشرهم بفضل مولاهم الذى جعلهم فى ظل المقام المحمود
تحت هذا اللواء المعقود الذى عقدته يد ارادة ربك العزيز الوجود
و يخفق بنسائم العبودية الصرفه و الرقية المحضه و تتموج بارياح
الفناء فى ساحة الكبرياء لعمري هذا مقام لا ابادله باي رتبة عليا
فى عالم الانشاء ع ١٣ رمضان ١٣١٤

* ص ١٢٦ *

حمد خدارا كه احببنا عراق متمسك بميثاقند و مشتعل بنار محبت
محبوب آفاق در ملكوت ابهى رويشان منور و در جبروت اعلى

مشامشان معطر پس بشکرانه این فضل باید بشیم حق
محشور گردند و نسبت بکسی ذکری دون خیر نمایند ستایش
ثابتین نمایند و نیایش راسخین هر مترزلی را بحال خود و آگذارند
نه مدح نه ذمّ نه ستایش نه نکوهش لا تزر وازرة وزر اخرى ع

هو الله نيريز جناب آقا سيد محمد ابن جناب متصاعد الى الله حضرت
آقا سيد جعفر يزدي عليه بهاء الله الابهي

هو الله ايها السليل الجليل لذلك السيد النبيل قد استنشقت
رائحة الوفاء من حديقة معاني تلك الورقة النوراء الخريدة
الغراء الناطقة بالثناء على ربك الاعلى و انى لا احصى ثناء
على كل حقيقة نورانية ثبت قدماه على الصراط فى هذا اليوم الذى
زلت الاقدام و زاغت الابصار و اقشعرت الابدان و ترعزعت
الفرائص و صمت الاذان و خرست اللسان و غفلت القلوب
عن عهد الله و ميثاقه و اتخذوه سخريا و جاوا بافك عظيم و بائوا
بغضب من الله و ان ذلك لذل شديد الهى هذا عبدك
انتسب بعبدك الذى تشرف بالمثل بساحة قدسك و قررت
عيناه بمشاهدة آيات وحدانيتك و اضائت طلعتة و سطعت
جبهته بنور عرفانك و بكلمة فردانيتك و انشرح صدره باسرار
ربانيتك و التذ مذاقه بحلاوة كلمات صمدانيتك و انتعش
فؤاده بنسيم هب من رياض احديتك اى رب انزل على رسمه
طبقات النور من ملكوت الظهور و ارح روحه فى حدائق ملكوت
* ص ١٢٧ *

العزة و الحبور و اشرح فؤاده بالفوز العظيم و عزز قدره فى جنّة النعيم
و اسقه من معين التسليم و شرفه بلقائك يا ربى الرحيم و غشه بانوارك
يا عزيز يا كريم اى رب انه كان مشتعلا بنار حبك كجمرة موقدة
و مهترًا بنفحاتك كفروع شجرة مورقة و متموجا بذكرك كالبهار الزاخرة
و ثابتا على دينك كجبال راسخه و مستبشرا ببشارتك كالنفوس
الشائقة و متذكرا بذكرك بين خلقك كالطيور الصادحة ثم اجعل
ابنه هذا سره المكنون و جوهره المخزون و فرعه المتجلى على خلقه الكريم
و سليل روحه و عنصره العظيم و وفقه كما و فقت اباه على الثبوت
على صراطك المستقيم و التمسك بعهدك القديم الذى ترعزع منه كل
اركان كل ضعيف و حميم و جاهل بليم و البهاء عليك و على كل ثابت مستقيم ع

شن هو الله حاجی حسین فی زنگی آباد علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله يا من اخلص وجهه لله ووجه الوجه للذى فطر السموات
والارض وما بينهما وهو حنيف شريف لطيف بفضله ربه العظيم
وانه لعلی صراط مستقیم طوبی له بما قدر له فی ملکوت ربه الکریم
لعمری لو اطلع علیه لقرت عیناه واطمئن منه فؤاد طمح ببشر عظیم
وتبسّم ضاحکا فی کلّ آن وحين من هذا الحظّ الوفیر والقرب
العجیب الهی ایدہ علی الثبوت الاتمّ الاوفی واحفظه فی کهنک
الاوقی ویسر له ما یحبّ ویرضی انک ولی اهل الوفاء ع ۱۰ صیام ۱۳۱۴

هو الله حضرت ادیب علیه بهاء الله الابهی

هو الله يا من اراه الله فی الرؤیا الصادقه ما یثبّت به قدمیه علی الصراط
تالله الحقّ انّ القلب لفی اسف وانّ الروح لفی لهف وانّ
الفؤاد لفی آلام شداد ممّا طراء علی امر الله من الافات وشاع
المفتريات من انفس مؤتفکات فاشکر الله بما اراک الرؤیا

* ص ۱۲۸ *

و فیها اعظم غنیة فالرجل لعمرك انه لفی ما اراک الله واسئل الله ان ینقذه
منه فانه خیر منقذ وینجیه بفضله وجوده و یهدیه سواء السبیل و اتی لعمرك الله
ابکی دما ممّا جرى واستجلد علی نار البغضاء وانوح نیاح التکلّی و اقول
ربّ اهد قلوبنا زاغ عن الصواب وضلت فی فیافی الارتیاب وخاضت
فی بحر من السراب وتمسکت بحبال من نسیج العناکب وما خافت
یوم عقاب ای ربّ انهم من ضعفاء عبادک نجهم بقوتک وقدرتک
واجعل لهم مخلصا من البئر العمیقة العمیاء وارشدهم الی طریق الوفاء
وسبیل التقی فیندموا علی ما فعلوا من هتک حرمتک بالتزلزل فی
المیثاق فانهم عدّوا من المجاورین بین الاحباء آن رؤیا رؤیاء
صادقه بود پس دعا فرماید که حقّ این نفس را از این مهالك
نجات بخشد وانصافی بأو دهد و نفحة از وفا بمشامش رساند
که اقلا کذب و افترا را مدار ترویج بغضا ننماید چهار مرتبه آمد و توبه
نمود و جمیع احبا شاهدند باز قبول کردم و چشم پوشیدم و مهربانی
کردم و محبت نمودم و مراعات وفا داشتم پس چون عرصه بر این
عبد بقسمی تنگ شد که روح وریحان بکلی منقطع گردید و تیر جفا
چون قطرات باران بارید چاره ندیدم جز آنکه بکلی از ارض مقصود

متواری شوم بطبریاً بقصد دائمی فردا و حیدا روانه شدم
 و در آن گوشه باه و ناله همدم بودم فی الجملة از تنهائی روح و ریحانی
 حاصل گردید ولی حکومت نگذاشت که زیست شود متصرف پای شد
 نهایت اظهار خوف و هراس نمود مجبوراً مراجعت نمودم چون
 بحیفا رسیدم ملاحظه شد که این بی انصاف بغربت
 و کربت و تنهائی و مصیبت اینبعد کفایت ننمود روایت از قول
 کلمه نموده که تحقیر جمال مبارك روحی لاجبائه الفداست و ناقل

* ص ۱۲۹ *

روبرو ذکر کرد ابداً حیا نکرد من هر اذیتی و فسادى و فتنه و جفائی از او
 تحمل نمودم و هیچ نمی گویم با وجود آنکه محبتی با او نموده‌ام که از اول ابداع ...^{۱۰}
 کسی بکسی ننموده و البته مطلع هستیید حال باطراف شکایت مینگارد که من باو ظلم
 کرده‌ام و آه و فغان میکند انا اضطربت قتیلاً و قاتلی شاکی این شخص مثل اعداء
 جمال مبارك که از دست جمال مبارك شکایت مینمودند و حال آنکه سینه مبارکش
 قطعه قطعه بود ع ع ۱۷ شعبان ۱۳۱۴

* ص ۱۳۰ *

تبریز هو الله جناب ملا ولی الله علیه بهاء الله الابهی

هو الله یا من استمع للذکر الحکیم قد فار نار السیناء فی فاران السناء و تسعر سعیر
 الحب فی ساغیر البقاء و تجلی الجبار فی لهیب من النار المضطرمه فی الشجرة
 المبارکة و نادى الرحمن من غیب الاکوان اعلى
 ذروة الملکوت یا اهل

الناسوت ابشروا بفیوضات مترادفه و غیوث هاطله و میاه منهمره
 من سحاب الرّحمة و غمام الرّنفة یا سماء امطری و یا سحابه افیضی
 و یا غیوم ابرقی و ارعدی و یا ثغور الافاق تنسمی و یا نسمة الله
 هبّی و یا روح الله تهیجی طوبی للمستفیضین و یا سرورا للمتوسّلین و یا فرحاً
 للتّابّین و یا شوقاً للمنجدین و انک انت یا ایها المشتعل بنار الولاء
 و المقتبس من نیران المحبّة و الوفاء دع الخراصین المؤفکین و استمع
 لقول الحق و الصّریح الصّدق منصوص فی کتاب الله مرکز الميثاق مبین
 الکتاب العالم بتاویله الرّاسخ فی العلم بنص صریح لا یقبل التّفسیر
 و التّأویل و دع اهل الظّنون فی خوضهم یلعبون قد تبین الرّشد
 من الغی و القوم فی سکرتهم یعمهون و البهاء علیک ع

^{۱۰} کلمه ای خوانده نشد.

بمبئى هو الله جناب غلام حيدر عليه بهاء الله الابهى

هو الله يا من آمن بالله واهتدى قد اشرق من فجر البقاء نور الهدى فسبحان ربى
الاعلى قد تموج بحر الكبرياء من الارياح الهابة من مهبّ الموهبة الكبرى
ويقذف امواجه لثالى العطاء على سواحل الرجاء وانتك انت
فالتقطه يا من خاض فى بحر الهدى طب نفساً وزد علماً من تنفس صبح الجود
من افق الوجود لعل تستفيض من فيوضات ربك المحمود فى هذه النشأة
التي هى الوسيلة لترقى الدرجات فى اليوم المشهود ع
دعاء بجهت والده ميرزا جلال عليها بهاء الله الابهى

* ص ۱۳۱ *

هو الله الهى هذه امة آمنت بجمال احديتك وصدقك بكلماتك وتمسكت
بجبل عطائك وتحملت الالام فى سبيلك اى رب ارحمها برحمتك
وترثف بها بفضلك واشف مرضها ويسر عسرها بفضلك
يا ارحم الراحمين انتك انت الشافى الكريم ع

هو الله جناب حاجى ميرزا عبدالرحيم عليه بهاء الله الابهى نيريز

هو الابهى يا من تعطر مشامه من نفحات الله اتى اتضرع
منكسرالى الملكوت الابهى وباسطاً اكف الابتهاال الى جيروت
الاعلى ان يؤيد عباده المخلصين بروح جديد و جنود شديدة
البأس والتهديد من ملكوته الاعلى برايات من الايات الكبرى
فسوف تسمع لهذا الابتهاال صوتاً رناناً فى اذن واعية من
الورى وآثاراً باهرة فى الافق المبين وانتك انت استبشر ببشارات الله
فى كل آن وحين واطلق اللسان بالذكر الحكيم وانتك لعلى
صراط مستقيم والحمد لله رب العالمين ع

نيريز هو الله طلب مغفرت بجهت والده ضلع جناب ميرزا احمدعلى عليهن بهاء الله الابهى

هو الله الهى هذه امة قامت مستقبلة افق رحمتك طالبة
عفوك ومغفرتك سائلة صفحك وتود بيتك لامها التي رجعت
اليك ووفدت عليك اى رب طهرها عن ذنوبها واغفر لها
برحمتك يا ارحم الراحمين ع

نيريز هو الله والدة ضلع حاجى محمد حسن عليها بهاء الله الابهى

هو الله ايتها الورقة الموقنه اشكرى ربك بما هداك الى الصراط المستقيم
و المنهج القويم و مظهر الخلق العظيم مركز الميثاق الغليظ لعمر الله ان هذه
موهبة لم تر عين الوجود احسن من نتائجها و آثارها فى هذا القرن البديع ع ع
* ص ١٣٢ *

نيريز ضلع جناب آقا ملا محمد شفيح عليها بهاء الله الابهى

هو الله يا امة الله قرى عيناً و انشرحى صدرأ بالطف ظهت من ملكوت ربك
الرحمن الرحيم تالله الحق لو اطلعت بما قدر الله لإمائه لظرت فرحا
بفضل مولاك القديم ع ع

نيريز صبيئة جناب آقا ملا محمد شفيح عليها بهاء الله الابهى

هو الله يا امة الله ان الانوار الساطعة من الافق الابهى تلوح فى الافق
الارفع المبين فاستبشرى ببشارات الله فى هذا العصر العظيم
لعمر الله قدر فيه كل امر حكيم و البهاء عليك ع ع

اسكندرونه جناب آقا عبدالمهدى جناب آقا عبدالهادهى جناب آقا رحمت الله جناب
آقا نعمت الله جناب آقا امين امة الله والدة آقا عبدالمهدى و امة الله
همشيرة آقا عبدالمهدى عليهم بهاء الله الابهى

هو الله الهى الهى كيف اذكرك و ادعوك و جميع شئونى و قوائى و اركانى
و حواسى تعترف بعجزى و قصورى فى كل فرائض قد حتمتها على عبادك
و كيف لا اذكرك و سرى و كينوتى و ذاتى لا يستريح الا بذكرك
و ثنائك و لا يرتاح الا بروح مناجاتك و لا يفرح قلبى الا
بلذيد خطابك اى رب ان عبدك الذى شرب رحيق عرفانك
و انشرح صدرا بنور الايقان فى امرك قد سعد اليك
و ترك عائلته كلهم مشتعلون بنار محبتك و مقتبسون من نور
معرفتك اى رب خض به فى بحر الغفران و ادخله فى ظل
الشجرة المباركة فى اعلى الجنان و اجعل عائلته ملقبة بالفلاح انك انت
فالق الاصباح و انك انت الكريم الغفار ع ع ١٠ ع ١ - ١٣١٠

تبريز هو الله جناب ميرزا على خان عليه بهاء الله الابهي ملاحظه نمايند

* ص ۱۳۳ *

هو الله الهى هذا عبد انجذب بنفحات القدس و توقّد بالنّار الملتهبة فى
فاران الحقّ سيناء السّناء و توجّه اليك خاضعاً خاشعاً
متصدّعاً اى ربّ انله كأس العطاء و اغفر له الخطاء و اكشف
عنه الغطاء و ادخله فى حديقة العناية و ازل به كلّ غوايد و ايده
فى البداية و التّهايه و اجعله دالاً على منهج الهداية و انزل عليه آية
رحمتك يا ربّي العظيم أنّك على كلّ شئ قدير ع

هو الله جناب حاجى محمد او اوغلى عليه بهاء الله الابهي تبريز

الله ابهى اللهم يا ملجاء المخلصين و ملاذ الموحّدين و كهف الخائفين
و مغيث المضطّرين و مجير المضطّرين اجر عبادك فى ظلّ شجرة
رحمانيتك و اغث ارقائك بفضلك و عنايتك و ظلل
غمام حفظك و اشملهم بعواطف سلطان ربوبيّتك اى ربّ
نور لهم هذا الظلام الديجور و بدّل معسورهم بميسور و اخرق عن
ابصارهم سبحات النور و اكشف لهم الايات البيّنات من
مطلع الظهور و اسقهم من كأس مزاجها كافور اى ربّ نور
ابصارهم بمشاهدة الايات و شنّف آذانهم باستماع البيّنات
واحى قلوبهم بنفحات رياض التّقديس و انعش ارواحهم
بنسيم يهّب من حدائق التّوحيد و ثبت اقدمهم على الميثاق
و قوّ قلوبهم بنور ساطع من مطلع الاشراق اى ربّ افتح
عليهم ابواب الاسرار و ادخلهم فى زمرة الابرار و ارجعهم
من الاثار الى مطلع الانوار حتّى يصبح كلّ واحد منهم ككرة النّار
يتلّأ و وجهه بين الاخيار و يضىّ جبينه من مشرق الاذكار و ينتشر
منه روائح المسك فى الاقطار و يسمع ما يلقى الله هواتف
البشارات و ملائكة العناية و يبشّر القلوب بالحجج

* ص ۱۳۴ *

القاطعات و البراهين الواضحة من جميع الجهات أنّك انت المقتدر
على ما تشاء و أنّك انت القويّ القدير ع اى متذكّر بذكر حق
اليوم زلزلة در ارکان عالم افتاده و ولولة در قلوب عالم و اضطراب

شدید در ملاء بی شعور استیلا نموده و ذهول و حیرت احاطه
 نموده گویا جمال مبارك عهد و میثاقی نگرفته و مرکز منصوص را معین
 نموده و در جمیع الواح ذکر عهد نفرموده و ثابت را ستایش دعا
 نکرده و ناقض را نفرین نفرموده امر را مبهم گذاشته بتصدیق
 هر بی فکری محول کرده و جمیع را باجتهاد امر نموده و دستگاه خود سری
 تأسیس فرموده سبحان الله امر چون آفتاب واضح چگونگی بر خود
 و غیر مشتبه مینمایند تا واضح گردد هدایت کبری موهبتی بود
 از خدا و البهاء علیکم یا اهل البهاء ع ع

ای جناب کبریانک احبای حقیقتلری نور هدایت مطلع
 احدیتدن طلوع و آفاق ممکناته سطوع ایلدی جهانی رشک
 جنان و افق امکانی قبطه مشرق لا مکان ایلدی ابر رحمت
 یاغدی نسیم عنایت اسدی باران موهبت دوشدی اراضی کائنات
 و حقائق مجردات استفاضه و استفاده ابتدی اولی الابصار
 مشاهده انوار ایلدی اولی الاذان استماع نغمات ایلدی
 خفاشان محزون و مأیوس اودیلر و زاغان مهموم و دلخون
 اولدیلر کیمی دیدی کون سرنگون در کیمی دیدی بلبل بر تهمتون
 مجنون در کیمی شمعک عاقبتی سوتمک در کیمی دیدی چمنستان
 حقیقتک ذوق و الفتی بدایتی سومک نهایتی دکنک و کتک در
 بناء علیه ظلمت یاخشی در انوار یماندر گلزار و چمن بی اعتبار در

* ص ۱۳۵ *

گلخن باقی و برقرار در حاصلی گفتگو چوقالدی و جستجو هر طرف یا ایلدی نهایت کیمی
 محرم کیمی محرم کیمی امیدوار کیمی مأیوس اولدیلر جناب کبریاء ملکوت ابهانک
 فیوضاتندن بزى با نصیب ایدرک انوار احدیتدن یوزلر مزى نورانی و کوزلر مزى حقیقت
 بینائی موزلر مزى نصائح رحمانی بیورسون تا حصن حصین میثاق ده جنود شدید اولدلم
 و قصر مشید عهد الهی بی محافظه ایدهلم سوکلی دوستلر ع ۱۰ ربیع اول ۱۳۱۰

ط بواسطه میرزا فضل الله هو الله جناب آقا سید نصرالله یراق ساز علیه بهاء الله
 الابهی

هو الله الهی الهی اتضرع الی افقک الاعلی یا من تحکم ما تشاء و تؤید
 من تشاء ان تحفظ عبدک هذا فی ظل جناح رحمانیتک و ترزقه من الموائد النازلة
 من سماء فردانیتک و تغرقه فی بحار رحمتک و تسقیه کأساً دهاقاً من صهباء محبتک

أنتك انت الكريم الوهاب ع ع

ط بواسطة ميرزا فضل الله هو الله جناب ميرزا غلامحسين عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من نطق بالثناء في ذكر ربه الاعلى قد سمع صرير القلم الابهي في
كافة الانحاء والارجاء ومن الناس من سمع النداء ولبي وتوجه بوجهه للذي
فطر الارض والسماء وقال ربنا انا سمعنا منادياً ينادي للايمان ان آمنوا
بربكم فامناً ومنهم من استقمم وقال ان هذا الا اساطير الاولى و انتك انت
ايها المنجذب بنفحات ربك الاعلى عم صباحاً بما ايديك ربك على الاقبال و ابيت
الاستكبار و اتبعت الابرار واقتفيت الاخيار واشكره في العشي والاسحار والحمد
لله العزيز الجبار ع ع جناب ابوي را از قبل اينعبد تكبير ابدع ابهي ابلاغ
فرمائيد و بگوئيد نعم الاب اب آمن بالله و نعم الابن ابن انجذب بنفحات الله
پس پدر و پسر در ظل عنایت جمال قدم رهبر طالبان گرديد و دليل متحیران و البهاء
عليكم ع ع

* ص ۱۳۶ *

ط بواسطة جناب ميرزا فضل الله هو الله جناب ميرزا نصير عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من تشبث بذيل الكبرياء قد اشتدت الارياح و هاجت عواصف البلايا و انكسرت
سفن الهوى في بحر الافتتان و انقعرت اشجار الوجود من الاصول و الاعراق و لكن
المخلصين لفي فرح عظيم و ثبوت شديد و رسوخ قوى مستبشرين برحمة ربهم الكريم
و منجذبين بنفحات القدس في هذا اليوم المشهود و انتك انت يا ايها الموقن بالله
و المتمسك بذيل رداء الكبرياء انشر اجنحة العرفان في هذا الفضاء العظيم و اشكر
الله ربك الرحمن بما انعم عليك بالموهبة الكبرى و المنحة العظمى الا و هي
الفيوضات الرحمانية و التجليات الربانية في الكور العظيم و العصر الجديد
و البهاء عليك ع ع
هو الله

ط بواسطة ميرزا فضل الله جناب ميرزا على محمد خياط عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من شام الانوار في فجر الاسرار طب نفساً و قرعياً و استبشر روحاً
و انجذب فؤاداً بما ذكر اسمك في ساحة العتبة العليا مشهد الكبرياء مطاف الملائكة
الاعلى لعمرك ان هذا هو الفضل العظيم و الجود المبين و التور الكريم و البهاء عل
كل مذكور في تلك الحضرة الرحمانية و الاثار الربانية ع ع
قطر مصر هو الله جناب آقا عبدالكريم كازراني عليه بهاء الله الابهي

هو الابهي الهى الهى هذا عبد تيقظ من رقد الغفلة وانتبه من نوم الدّهول و افاق
من سكر الهوى وما يقظه الا نسمة الازهار من رياض توحيدك وما احياه الا نفحة
الاسحار من حدائق تفريدك اى رب انر قلبه بانوار ذكرك الحكيم ونور مصباحه بنور
فيضك المبين انك انت الكريم در جميع احيان در خاطر بوده وهستيد در روضه
مباركه آستان مقدس بياد و دعای شما مشغول بوده وهستيم فراموش نشده
ونخواهيد شد يك سبوا ب بالتيا به از شما بدوش كشيده
بباغچه روضه مقدسه سقايه شد ع ع

مصر هو الله حضرت افنان سدره مباركه جناب ميرزا آقا بزرگ عليه بهاء الله الابهي

* ص ۱۳۷ *

ايها الفرع البديع من شجرة المباركه عليك بالتوكل على ربك و التوسل بذيل
الكبرياء و التعلق باهداب رداء الانقطاع مما سوى الله و التشبث فى الامور
و التبتل الى العزيز الغفور و ترتيب اللوح المحفوظ و الرق المنشور و البهاء عليك ع ع

مصر هو الله حضرت افنان جناب ميرزا حبيب عليه بهاء الله الابهي

هو الله ايها الفرع اللطيف من السدره المباركه استبشر بنفحات انتشرت من حديقه
التفديس و استسق من الغيث الهاطل من سحب فيض ربك و امش بين الخلق باطوار
انجذب بها قلوب اهل التوحيد و عاشر كل حبيب يدعوك الى ربك الجليل ع ع

مصر هو الله جناب عبدالحسين ابن محمود عليه بهاء الله الابهي

هو الابهي الله ابهي اللهم هذا عبدك الصغير ارضعه من ثدى العناية و ربه فى حجر
الموهبة و حصن الرتبة و احفظه فى كهف الحمايه و ملاذ كلائتك يا رحمن يا رحيم يا ذا
الفضل العظيم تحفظ من تشاء و تصون من تشاء انك انت القوي القدير ع ع

مصر هو الله جناب آقا محمد صادق شيرازى عليه بهاء الله الابهي

هو الله رب انت رجائى و غاية آمالى استلك بعروة قيوميتك التى احاطت الموجودات
و سلطان ربويتك التى اعتلت على الكائنات ان تؤيد عبدك هذا على عبوديه عتبتك
الرحمانيه و رقيه ساحة قدسك الربانيه انك انت الكريم الودود ع ع

مصر هو الله جناب آقا محمد مصرى عليه بهاء الله الابهي

هو الله الهى انت تعلم خفيّ آمالي وجليّ منائي ابتهل اليك ابتهاج الجاني العاني
وافزع اليك فزع الخائف المترقب المعاني اسئلك الصّون والعون والحماية من كلّ طارق
وجارح وواقب وانلني كأس العفو والصّفح والغفران ع ١٣ ربيع الاول ١٣١٠

مصر هو الله جناب آقا محمد هاشم يزدي عليه بهاء الله الابهي

هو الله ربّي ومقصودي ومنتهي املى وموئلي لا افزع آلا اليك ولا اتوكّل آلا عليك ولا اجزع
* ص ١٣٨ *

آلا بين يديك اسئلك بسلطان احديتك ان تقدّر كلّ خير لعبدك هذا الذي تشبّث بذيل
العطاء واقرب بالخطاء يا وليّ الاخرة والاولى أنّك انت الكريم التّواب ع ع

مصر جناب آقا ميرزا ابوالقاسم من اهل الصّاد عليه بهاء الله الابهي

هو الله قد اهتزّ قلوب من في العالم من نفحات عبقت في حديقة الامم من ملكوت
الاسم الاعظم و أنّك انت ان تشاء ان تكون بسيطة الوجود في ظلّك وقف حياتك في
سبيل مولاك ونشر الاثار فوعمر الله أنّه لشيمة الابرار وسمة الاخيار والبهاء
عليك ع ع

مصر هو الله جناب حاجي نصر الله جهرمي عليه بهاء الله الابهي

هو الله انّي بكلّ فزع وجزع والتهاب واضطراب الفؤاد ابتهل الي ملكوت الله ان
تحفظني من هواجس اهل الارتباب وشبهات المتزلزلين في الميثاق لعمر الله انّ انفاس
اهل الفتور من زمهرير الممات تسلب الحياة كنفثات الحيّات ع ع

مصر جناب آقا عليرضا اصفهاني

هو الله الهى الهى انت الرّحمن انت الرّحيم
ارحم عبدك الملتجئ الي باب احديتك اللائذ بعثتة رحمانيتك المتشبّث بحبل الطافك
التمسّك بذيل عطائك اى ربّ اجره من العذاب واسقه من الكأس العذب البارد
والشراب أنّك انت الوهاب ع ع
قطر مصر هو الله جناب حاجي ابوطالب خراساني
عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من توجّه الي الله فاعلم بانّ جنود رحمة
ربّك احاط الافاق وانّ انوار الهدى في اشدّ اشراق وانّ شمس الفضل في نقطة

الاحترق ولكن الغافلين في عمه وارتباب وتزلزل واضطراب ع

قطر مصر

هو الله جناب آقا حسين خلف مرحوم حاجي ملاً على عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا الهي وسيدى ومولائى انك العليم بحال احبتك الذين ذاقوا حلاوة محبتك واستغرق

* ص ١٣٩ *

في بحار رحمتك وشربوا الرحيق من الكأس الانيق في محفل التجلى منتدى العهد

القديم اى رب كن عضدا لهم في الاخرة والاولى ع

قطر مصر جناب آقا ميرزا

شيرازى عليه بهاء الله الابهي

هو الله الهى الهى هذا عبد انجذب بخطابك واجاب

ندائك وامن بك وباياتك وصدق بكلماتك واقرو اعترف بجمالك اى رب اجعله ثابتا

على ميثاقك وناطقاً بثنائك ومتشبتاً بعهدك انك انت المؤيد القدير ع

١٣ ربيع الاول ١٣١٠ بمبئى جناب خورشيد حسين عليه بهاء الله الابهي

هو الابهي يا من اخلص وجهه لله واستيقظ واقظ كل نائم وانتبه ونبه كل غافل

واسمع واستمع كل ذى اذن واعيه وابصر واكشف الغطاء عن كل ذى بصيرة عالية

تالله الحق ان حمامة القدس قد صدحت في هذه الرياض وان ليوث الحق قد زئرت في

هذه الغياض وان حيتان العرفان قد سبحت في هذه الحياض وانك انت اشكر الله ربك

بما ايدك على التوغل في هذا الفضاء الواسع الشاسع والتوقد من هذه النار

الموقدة الالهية في هذا الزجاج الصافى اللامع واسئل الله ان يهدى بك نفوسا

قدسية روحانية وكينوناتاً لطيفة ربانية وحقائق رقائق ملكوتية انه على كل

شئ قدير ع بمبئى جناب آقا على عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا على ان الله قدر لاجبائه مقامات في جميع المراتب والشئون ودعاه

الى المجاهدة والطلب حتى يرزقهم مما يشتهون وامرهم باخلاق واطوار واعمال ينجذ

بها قلوب الموحدون وسع لهم الطرق ومهد لهم السبل واوقد لهم سراج الهدى

وقليلاً ما هم يشكرون وانك انت توسل بالعروة الوثقى والسبب الاقوى وذيل ردا

الكبرياً واهداب ازار العظمة الكبرى لتسلم على تسلم البلوى وتدخل دار السلام

* ص ١٤٠ *

في هذه الفتنة العظمى والسلام على من اتبع الهدى ع

هو الله تبریز جناب حبیب ابن جناب حاجی محمد حسین علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای حبیب جناب ابوی در محل غربت و کربت آوارگان وارد و بزیارت بقعه مبارکه
فائز و در محفل آزادگان حاضر شد و چون ذکر تو بمیان آمد بیاد تو این رقم مرقوم شد
تا بدانی که پدر چه قدر مهربانست الان صبح است او تنها حاضر و من با وجود هزار
اشغال و افکار بتحریر این نمیقه پرداختم و از خدا میطلبم که چون اشجار باغ هدایت
بارور شوی با ثمر شوی و پر طراوت گردی ع ع

ق هو الله بستگان و خویشان من سعد الی الله حاجی محمد حسن علیهم بهاء الله الابهی

هو الله ای یاران و خویشان آن متصاعد الی الله هنگام جوش دلهاست و خروش جانها
و استماع بانگ سروش ملکوت ابهی ای یاران چنان بنار موقده الهیه برافروزید که
آن جان روحانی در افق رحمانی بوجد و طرب درآید و شوق و شغف یابد که الحمد لله
یاران من خویشند نه بیگانه فرزانه اند نه دیوانه هوشمندند نه مجنون دانشمندند نه
مفتون مقتبس از نور هدایتند نه محتبس در ظلمت هلاکت یاران میثاقتند و پروانگان شمع
آفاق در سبیل پیمان جانفشانند و در طریق رحمان روان و دوان از صوت مرغ چمن الهی
در اهتزازند و از الحان عندلیب رحمانی در نشئه و التذاذ از طوفان امتحان نجات
یابند و از اشد افتتان امان جویند بنیان پیمان را حافظند و بوستان عهد را حارس
طوبی لهم طوبی لهم بشری لمن استظل فی ظلّ رایة الله المتموّجة علی صروح المجد
بنسائم العهد القديم و البهاء علیکم اجمعین ع ع
اشتھارد هو الله احباء و اما الله علیهم بهاء الله الابهی

* ص ۱۴۱ *

هو الابهی ای خداوند بی نیاز این دلها را براز خویش دمساز کن و از بیگانه و خویش
بی نیاز فرما از جام صبحی در صبح احدیت بنوشان و از صهباء الست سرمست نما
این بندگان واله و حیران تواند و این مشتاقان آشفته و پریشان تو سرگشته کوی تواند
و پر جذبه در روی تو و گله آهوی تو در بیابان هجران سرگردان هستیم و در وادی
حرمان پریشانیم بدرقه عنایت بفرست و بیک هدایت برسان تا بوئی از کوی تو بمشام در
آید و پرتوی از رویت در کلبه احزان این حسرت زدگان افتد ظلمت دیجور تبدیل بنور
گردد و گلخن حرمان گلشن احسان گردد توئی توانا و بینا و شنوا و انتم یا احباء
الرحمن فاستبشروا بالفضل العظیم و استخیروا ما تریدون من الطاف النبء الجلیل
و استعدّوا لفیض سحاب الرحمة علیکم من مواهب مولاکم القديم و انشروا صدراً و زیدوا
قدراً و استعلوا شأناً و تبسموا شوقاً و سروا قلباً بما فضلکم الله علی کثیر من
خلقه و اصطفاکم من بین عبادہ لحبّه انه بکم لرؤوف رحیم ع ع غره فی محرم ۱۳۱۴

ك هو الله احبّاي الهى عليهم بهاء الله الابهى

الله ابهى اى دوستان الهى هرچند تجليات جمال قدم در وادى ايمن بقعه مبارکه چون شعاع شمس در جلوه و ظهور است ولى بعضى از بصرها کور و بصيرتها مهجور است
کز شعاع آفتاب پر ز نور غير گرمى مى نيابد چشم کور
ولهيم اعين لا يبصرون بها ولهيم آذان لا يسمعون بها بسا کرکس کبير را طعام لاشه پير
و پشه ضعيف را رزق عسل مصفى پس نظر بحقارت خویش نبايد نمود بلکه ببرزگوارى
مجلّى حقيقى همت را بلند کنيد و در ميدان موهبت کبرى سمنند برانيد تا هوشمند
گرديد و در انجمن الهى ارجمند چه که آفتاب عنایت هر چند در پس پرده غيب است
اما بمنتهى قوت تابش درخشش ظاهر و شمس حقيقت و ازليه پس سحاب بتابد
ارض با استعداد را انبات نمايد گل و رياحين برويانند و ميوه تر

* ص ۱۴۲ *

و نوبر بار آورد و ساحت چمن بيارايد اى ربّ هؤلاء عبید توجّهوا الى وجه
رحمانيتك و تشبّوا بذيل فردانيتك و تمسّكوا بالعروة الوثقى التى لا انفصام لها
و ناجوك فى خفيات قلوبهم و سرائر نفوسهم ان تؤيدهم على ذكرك و ثنائك و توقّهم على
نشر آثارك و ظهور آياتك و بروز بيناتك و اعلاء كلمتك اى ربّ انر ابصارهم بنور معرفتك
و نور بصائرهم بضياء مشاهدة آيات توحيدك ائك انت المقتدر على ما تشاء و ائك
لعلى كاشى قدير ع بهريك از احباء كه مراسله ارسال نموده بوديد يك
نسخه رق منشور بدهند تا بلحن الهى قرائت نمايد و مثل مشهور است در خانه اگر كرس
است يك حرف بس است و آلا صحف اولين و آخرين فائده نمايد لهذا عذر مكتوب عليه
را بخوايد و البهاء عليك ع دوم فى غره ۱۳۱۴ جناب آقا مهدى عليه بهاء
الله الابهى

هو الابهى اى بنده خدا مدتی بود که در اینجا بودی و زیارت

آستان مطاف ملاً اعلى فائز شدی و با دوستان ملاقات نمودی و در این سجن اعظم مکث کردی
حال توکل بحق نما و مراجعت بصفحات ايران کن و بشغلی مشغول شو و بعملی مألوف انشا الله در حق تو در روضه مقدسه
دعا مينمائيم و طلب فيض و برکت مينمائيم اگر بموجب
وصايا عمل نمائی اين دعا مقبول گردد و اين التماس مستجاب و البهاء عليك ع
ك جناب م فرج الله عليه بهاء الله الابهى

هو الابهى اى فائز بساحت اقدس در جميع اوقات بباد تو مشغولم و بذكر تو مألوف آنی

فراموش نشده و نخواهی شد یاد باد ایامی که در عراق در ساحت نیر آفاق مشرف
بودیم و از کأس لقا سرمست از آن الطاف که مشاهده نمودی امیدوارم که در این
ایام هجران و اوقات حرمان چون ستاره صبحگاهی و ماه تابان باشی یعنی بنار محبت

الله و نور معرفت الله چنان برافروزی که حجابات او هام هر متزلزل میثاق را بسوزی
ربّ هذا عبد شرفته بلقائك فى أيامك وسقيته كأسا دهاقا فى العراق من خمر
وصالك و هديته الى شاطئ بحر

* ص ۱۴۳ *

البقاء بجودك و منك و الطافك اى ربّ حرّك شجرو وجوده به ننفحات قدسك و نور هويته
و روحه بانوار انسلك

اى ربّ البسه ثوب الفخار و احشره مع الابرار و ادخله فى زمرة الاخيار انك انت
المقتدر العزيز القدير ع هو الله جناب نور الله عليه بهاء الله الابهي

هو الابهي اى نور الله فضل و عنایت ملاحظه نما که تو در کتم عدم بودی و در عرصه
تاریک و تنگ چون قدم بساحت عالم نهادی مادری مهربان یافتی و پدري عزیزتر از جان
مادر از پستان عنایت شیر پرور نمود پدر در آغوش رأفت تورا سر ببالین پرند و پر
گذاشت و چون قدری نشو و نما نمودی تورا برداشته بموطن الهی بقعه مبارکه جوار
وادی ایمن طور سیناء آورد و مدتی در ظلّ عنایت الهیه زیست نمودی و در دبستان
الطاف طفل سبقخون^{۱۱} شدی تعلیم خط گرفتی و درس و سبق خواندی حال بیدار دیگر عازمی
و باقلیم دور ساعی ایام زیست را در این ارض مقدّس فراموش منما و بذکر حق مشغول
گرد تا موقّق شوی ع الحمد لله الذى اشرق على الفؤاد بنور الرّشاد و نور القلوب
بسطوع آیات القدس بكلّ روح و سداد و هدی المخلصین الى معین العرفان بیّنات ظهرت
فى حقيقة الايات و الكلمات و اخرج الطالبین الى عالم النور من بحبوحة الظلمات
و الصلوة و التحيّة و الثناء على النور الساطع فى زجاجة القلب المقدّس الطّافح
بالبشارات و نزال الروح الامین على فؤاده بالایات المحکّمات و آله الطّیبین
الطّاهرين اولی البراهین و الحجج البالغة بین الممكنات و وسائط فیض الحقّ بین
الموجودات فاعلم يا ايها الواقف فى صراط الله المتوجّه الى الله و المقتبس من
انوار معرفة الله بانّ الاية المباركة التى نزلت فى الفرقان بصحيح القرآن قوله
تعالى ما كذب الفؤاد ما رأى لها سرّ مكنون و رمز مصون و حقيقة لامعه و شئون جامعه
و بیّنات واضحه و حجة بالغة على من فى الوجود من الركع السّجود و نحتاج فى

* ص ۱۴۴ *

بیان حقیقتها لبّ تفصیل من موازین الادراک عند القوم و شرحها و وصفها حتّى يظهر
و يتحقق بالعیان انّ المیزان الالهی هو الفؤاد و منع الرّشاد فاعلم بانّ عند
القوم من جمیع الطوائف اربعة موازین یزنون بها الحقائق و المعانی و المسائل
الالهیه و کلّها ناقصة لا تروى الغلیل و لا تشفى العلیل و لنذكر کلّ واحد منها
و نبین نقصه و عدم صدقه فأول الموازین میزان الحسّ و هذا میزان جمهور فلاسفة

^{۱۱} کذا. احتمالا سبقخون.

الافرنج فى هذا العصر ويقولون بأنه ميزان تامّ كامل فاذا حكم به بشئ فليس فيه شبهة وارتباب والحال أنّ دلائل نقص هذا الميزان واضحة كالشمس فى رابعة النهار فإنك اذا نظرت الى السراب تراه ماء عذبا وشراب واذا نظرت الى المرايا ترى فيها صوراً تتيقن أنّها محققة الوجود والحال أنّها معدومة الحقيقة بل هى انعكاسات فى الزجاجات واذا نظرت الى النقطة الجوّالة فى الظلمات ظننتها دائرة او خطأ ممتداً والحال أنّها ليس لها وجود بل يترائى للابصار واذا نظرت الى السماء ونجومها الزاهرة رأيت أنّها اجرام صغيرة والحال كلّ واحدة منها تتوازي امثال واضعاف كرة الارض بالآلاف وترى الظل ساكن والحال أنّه متحرك والشعاع مستمرّ والحال أنّه منقطع والارض بسيطة مستوية والحال أنّها كروية فاذا ثبت بأنّ الحسّ الذى هو القوّة الباصرة حال كونها اقوى القواء الحسيّة ناقصة الميزان مختلة البرهان فكيف يعتمد عليها فى عرفان الحقائق الالهية والاثار الرحمانية والشئون الكونية واما الميزان الثانى الذى اعتمد عليه اهل الاشراف والحكماء المشاؤون هو الميزان العقلى وهكذا سائر طوائف الفلاسفة الاولى فى القرون الاولى والوسطى واعتمدوا عليه وقالوا ما حكم به العقل فهو الثابت الواضح المبرهن الذى ليس فيه ريب ولا شكّ وشبهة اصلا وقطعا فهؤلاء الطوائف كلّهم اجمعون حال كونهم اعتمدوا على الميزان العقلى فاختلفوا فى جميع المسائل وتشتت آرائهم فى كلّ الحقائق فلو كان الميزان العقلى

* ص ١٤٥ *

هو الميزان العادل الصادق المتين لما اختلفوا فى الحقائق والمسائل وما تشتت آراء الاوائل والاواخر فسبب اختلافهم وتباينهم ثبت أنّ الميزان العقلى ليس بكامل فائنا اذا تصوّرنا ميزانا تاماً لو وزنت بها مائة الف نسمة ثقلاً لا تفقوا فى الكمية فعدم اتّفاقهم برهان كاف واف على اختلال الميزان العقلى وثالته الميزان الثقلى وهذا ايضا مختلّ فلا يقدر الانسان ان يعتمد عليه لأنّ العقل هو المدرك للتقلّ وموزون ميزانه فاذا كان الاصل ميزان العقل مختلاً فكيف يمكن أنّ موزنه الثقلى يوافق الحقيقة ويفيد اليقين وأنّ هذا امر واضح مبين واما الميزان الرابع فهو ميزان الالهام فالالهام هو عبارة عن خطورات قلبية والوساوس الشيطانية ايضا عبارة عن خطورات تتابع على القلب من واردات نفسه فاذا خطر بقلب احد معنى من المعانى او مسألة من المسائل فمن اين يعلم أنّها الهامات رحمانية فلعلها وساوس شيطانية فاذا ثبت بأنّ الموازين الموجودة بين القوم كلّها مختلة لا يعتمد عليها فى الادراكات بل اضغاث احلام وظنون واوهام لا يروى الظمان ولا يغنى الطالب للعرفان واما الميزان الحقيقى الالهى الذى لا يختلّ ابدا ولا ينفك يدرك الحقائق الكلية والمعانى العظيمة فهو ميزان الفؤاد الذى ذكره الله فى الاية المباركة لانه من تجليات سطوع انوار الفيض الالهى والسّر

الرَّحْمَانِي وَالظُّهُورِ الْوَجْدَانِي وَالرَّمْزِ الرَّبَّانِي وَأَنَّهُ لَفَيْضٌ قَدِيمٌ وَنُورٌ مُبِينٌ وَجُودٌ عَظِيمٌ فَإِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْ أَصْفِيَاءِهِ وَأَفَاضَ عَلَيَّ الْمَوْقِنِينَ مِنْ أَحِبَّائِهِ عِنْدَ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَيَّ الْمَقَامَ الَّذِي قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ كَشَفَ الْغَطَاءَ مَا أَزْدَدْتِ يَقِينَا لِأَنَّ النَّظَرَ وَالِاسْتِدْلَالَ فِي غَايَةِ دَرَجَةٍ مِنَ الضَّعْفِ وَالِادْرَاكِ فَإِنَّ النَّتِيجَةَ مَنْوُطَةٌ بِمُقْتَضِيَاتِ الضَّعْفِ وَالْكِبَرِيِّ فَمَهْمَا جَعَلْتَ الضَّعْفَ

* ص ١٤٦ *

وَالْكِبَرِيَّ يَنْتِجُ مِنْهَا نَتِيجَةٌ لَا يُمْكِنُ الْاعْتِمَادُ عَلَيْهَا حَيْثُ اخْتَلَفَتْ آرَاءُ الْحُكَمَاءِ فَإِذَا يَا أَيُّهَا الْمَتْوَجِّهُ إِلَى اللَّهِ طَهَّرَ الْفُؤَادَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ مَانِعَةٍ عَنِ السَّدَادِ فِي حَقِيقَةِ الرَّشَادِ وَزَنَ كُلَّ الْمَسَائِلِ الْإِلَهِيَّةِ بِهَذَا الْمِيزَانَ الْعَادِلَ الصَّادِقَ الْعَظِيمَ الَّذِي بَيْنَهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَالنَّبَأِ الْعَظِيمِ لِتَشْرَبَ مِنْ عَيْنِ الْيَقِينِ وَتَتَمَتَّعَ بِحَقِّ الْيَقِينِ وَتَهْتَدِيَ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَتَسْلُكَ فِي الْمَنْهَجِ الْقَوِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَشَقَ أَبَادًا هُوَ اللَّهُ جَنَابٌ مُشْهَدِي تِيْمُورٍ عَلَيْهِ بِهَاءِ اللَّهِ الْإِبْهِي

يَا مَنْ تَعَلَّمَ حَقَائِقَ الْأَسْرَارِ وَتَطَّلَعَ بِخَفِيَّاتِ الْأَفْكَارِ وَتَشَاهَدَ سِرَائِرَ الصَّمَائِرِ وَتَرَى رَمُوزَ الْمُسْتَجَنَّةِ فِي هَوِيَّةِ الْخَوَاطِرِ وَتَعَلَّمَ أَنَّنِي أَحَبُّ عَبْدِكَ الَّذِي سَجَدَ لِكَلِمَتِكَ وَسَبَّحَ بِاسْمِكَ وَتَوَجَّهَ إِلَى مَلَكُوتِ وَحْدَانِيَّتِكَ أَيُّ رَبِّ انْزُوجْهُ بِشِعَاعِ سَطْعِ وَوَلَّاحِ مِنْ صَبْحِ أَحْدَيْتِكَ وَاشْغَلْ قَلْبَهُ بِذِكْرِ جَمَالِ فِرْدَانِيَّتِكَ وَارْحِ رُوحَهُ بِنَفْحَاتِ انْتِشَرَتْ مِنْ حَدَائِقِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَانْطِقْهُ بِذِكْرِكَ وَثَنَائِكَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ أَنْتَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ وَأَنْتَ لَعَلِّي كُلَّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ع
عَشَقَ أَبَادًا هُوَ اللَّهُ جَنَابٌ آفَا عَلَيْهِ بِهَاءِ اللَّهِ الْإِبْهِي

هُوَ اللَّهُ أَيُّ بَرُورِدْكَارِ بَزْرْكَوَارِ اَيْنِ بِنْدَةُ كَنَّهُ كَارِ بَدْرْكَاهِ أَحْدَيْتِ پَنَاهِ آوْرْدَهُ وَدَرِ ظَلِّ سَدْرَةِ رَحْمَانِيَّتِ آرْمِيدِهِ وَازْ شَهْدِ مَحَبَّتِ چَشِيدِهِ وَازْ اَغْيَارْ كَرِيخْتِهِ وَبَدَامَنْ عَقْوِ يَارِ دَرِ آوِيخْتِهِ أَنْجَه سَزَاوَارِ بَزْرْكَوَارِيَّتِ رَايْكَانِ فَرَمَا أَنْتَ الْكَرِيمُ ع ع

مصر جناب میرزا عنایت علیہ بہاء اللہ الابھی

هُوَ اللَّهُ أَيُّ ثَابِتِ بَرِ عَهْدِ وَرَاسِخِ بَرِ مِيثَاقِ أَكْرَجَه بِظَاهِرِ دُورِي وَ مَهْجُورِي وَلِي بِحَقِيقَتِ دَرِ مَحْفَلِ حَضُورِي وَازْ كَاسِ الْفَتِ مَخْمُورِ چُونِ مَوْقِنِ بِاللَّهِ وَ مَنْجَذِبِ بِمَلَكُوتِ اِبْهِي وَ ثَابِتِ بَرِ مِيثَاقِ بَاشِي

* ص ١٤٧ *

دَرِ آسْتَانَ جَمَالِ مَبَارَكِ رُوحِي لِأَحِبَّائِهِ الْفِدَاءِ حَاضِرِي وَ دَرِ بَحْرِ الطَّافِ مُسْتَغْرَقِ پَسِ اَيْنِ مَقَامِ رَا بِطَلْبِ وَ اَيْنِ مَوْهَبِ رَا بِجُوتَا دَرِ رَفْرِفِ بَقَاءِ اسْتِقْرَارِ يَابِي ع ع

اسکندریہ ہوا اللہ جناب آفا علی علیہ بہاء اللہ الابھی

هو الله ای ناظر الی الله توجّه بساحت کبریا نما و بگو ای پروردگار این گنه کار
را در سایه شجره مبارکه منزل بخش و از جمیع آفات محفوظ و مصون دار ابر رحمت
بر شرق و غرب امطار عنایت و رشحات موهبت مبدول داشته مارا محروم مفرما اَنک انت
الکریم الرّحیم ع ع ۱۰ صفر ۱۳۱۵

مصر هو الله جناب آقا حسین فرشته علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای بنده حق هر چند مکاتیب متعدده این عبد نزد شما موجود ولی باز
قلب میل ذکر دوستان دارد و محبت بیاد یاران در این ساعت که مشاغل بی پایان
و حواس پریشان و قلوب در خفقان با وجود این من بیاد یاران مشغول و بتحریر مألوف
پس بدان که محبت دوستان در این دل صد پاره چه قدر جا کرده بجناب حاجی علیه ۹۹
بقدر امکان سفارش میشود ع ع

اسکندریه جناب آقا عبد العلی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای بنده درگاه شکر کن حضرت یزدان را که در یوم عظیم بجمال مبین
اقبال نمودی و باعظم آمال فائز گشتی در حلقه شیدائیان روی دوست در آمدی و در
زمره سودائیان موی یار داخل گشتی مخمور باده عرفان شدی و مقهور سلطان سریر
عشق گشتی پس قدر این فضل و موهبت را بدان و بذیل میثاق چنان تمسک جو که اهل
امکان حیران مانند ع ع ۱۱ صفر ۱۳۱۰

بمبئی هو الله جناب آقا علی اکبر یزدی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای مشتعل بنار هدی بادیه حرمان پیمودی و بسر منزل ایقان و کعبه عرفان رسیدی از باغ

* ص ۱۴۸ *

هدایت میوه عنایت چیدی و از مهبت معرفت نسیم جانبخش حیات استنشاق فرمودی
دست رحمت دست گرفت و از ورطه خذلان ابدی نجات داد و پرتو عنایت بر رخ زد روشن
و منور نمود نغمه سروش بگوش رسید صدای اهریمن منقطع گردید جام عطاء بدور آمد
انجمن رحمن سرمست شد طوبی لك من هذا الفضل العظیم ع ع

بمبئی بنام خدا مهتر بهرام مهتر اردشیر مهتر آبادان جانشان شاد باد

بنام پروردگار مهربان ای یاران یزدانی ستایش پاك یزدانرا که در دل کیهان برافروخت
که گرمیش بهمه جهان رسید مردهگان زنده شدند و کوران بینا گشتند و کران شنوا شدند

گنگان بسخن آمدند صد هزار مرغ دم بسته آغاز سازاز نموده و صد هزار مرده پژمرده
زنده گشته جنبش آغاز کرد پس شما که از این باده مستید و در این خمخانه می پرست
سرمست شوید و آغاز آهنگ و ترانه نمائید تا دیگران نیز بجنبش آیند و از بخشش خداوند
آفرینش بی نصیب نمانند جان تان خوش باد ع ع

نیریز هو الله جناب حاجی محمد حسین علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای ثابت بر عهد آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید حمد خدا را که نفعات
قدس از آن دیار در انتشار است و رائقه ثبوت و رسوخ در سطوع معلوم است اریاح شبها
اشجار ضعیفه را از بیخ براندازد نه سدرهای بریه بقعه مبارکه و سیل متشابها
بنیان سست اهل حجبات را براندازد نه قصر مشید و سد زبر حدید اوهامات تاویل
تصریح نص قاطع را تغییر ندهد و نسیم برهوت شمیم گلزار ملکوت را از آفاق مقطوع
نماید و اما الذین فی قلوبهم مرض فیتبعون ما تشابه منها بنص قاطع و صریح واضح
مبین آیات منصوص و حاضر ولی

* ص ۱۴۹ *

اهل اوهام در پی ترویج شبها که جمع شویم و در کتاب الهی اجتهاد نمائیم و آنچه بوهم
خویش ادراک کنیم اساس دین الله قرار دهیم فباطل ما هم یعملون هنوز قمیص تقدیس
تازه و تراست دستگاه اجتهاد بمیان آمده یکی گوید بیاید کتاب را در میان نهیم
و آنچه ادراک کنیم آنرا میزان قرار دهیم و حسنا کتاب الله و احتیاج بمبین منصوص
نداریم و دیگری گوید بیاید جمهوری دین و اعتقاد تشکیل نمائیم تا بحر و قطره هر دو
یک شمرده شود و ذره و شمس در یک درجه اعتقاد گردد فباطل ما هم یظنون باری آنجناب
باید دائما احبای الهی را بر ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق دلالت نمائید که امواج
شبها چون بر سد محکم ایقان خورد برگردد و خود اهل متشابها را غرق نماید ع ع

نیریز

هو الله ای یاران الهی این مشتاق روی دوستانرا آرزو چنانست که بهر یک از
آن یاران نوشته مفصل مرقوم دارد ولی بجان دوستان قسم که ابد فرصت نیست لهذا
قلم بذکر شما جمعا مشغول گردید ای منجذبان جمال دوست حقیقی همّتی نمائید تا
امواج شبها از آن دیار منقطع گردد و انوار استقامت کبری بتابد قسم باسم اعظم
روحی لاجبائه الفداء که جنود ملکوت ابهی تأیید نماید و ملائکه ملاء اعلی معاونت
فرماید و چنان موفق گردید که رویتان در ملاء اعلی چون نجوم ساطعه بدرخشد ع ع
بمبئی هو الله جناب آقا علی یزدی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای بنده الهی صد شکر نما که در این انجمن رحمن ذکر یزدان شنیدی و بدامن
عفو و غفران درآویختی از چشمه حیات نوشیدی و از غسل مصفی چشیدی و در ظل سدره
* ص ۱۵۰ *

مبارکه درآمدی و از افق بقا نور هدی مشاهده نمودی در این دور عظیم و کور مبین جهدی
نما تا قدح معلی بدست آری و صدر نشین محفل عرفان گردی و البهاء علیک ع

بمبئی هو الله جناب یونس خان علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای سرگشته صحرای الهی آنچه مرقوم نموده بودید معلوم و مفهوم گردید و از
مضامین رائحه رحیق مختوم استشمام شد فی الحقیقه کلمه الهیه حکم نار موقده
دارد و در هر اقلیم القاء شود البتّه شعله برافروزد و پرده خمودت متزلزلین بسوزد
و قل جا الحق و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقا ای نائره محبت الله در آفاق
شعله برافروزد و ای پروانه محبت الله حول شمع هدایت پر بسوزد ای طیر حدیقه عرفان
در ریاض عهد و پیمان نغمه و آهنگ آغاز نما و ای حرّای وادی ایقان از پرتو کوکب
الطاف دیده روشن کن اهل و ساوس نفسیه خفاشانند چون انوار سطوع یابد سر در
گریبان کنند و مخفی و پنهان شوند حرارت محبت خمودت و جمودت زائل نماید جنود میثاق
سپاه تزلزل را غلبه نماید و انّ جندنا لهم الغالبون اللهم یا محیی
القلوب بنفحات الميثاق و منور الابصار بضیاء الاشراف اید عبدک الخاضع الخاشع
باب احدیتک علی اعلاء کلمتک فی تلك العدو القصوی و نشر آثارک فی تلك الاقطار
و جمع شمل الموحّدين فی ظلّ نورک المبین و اشرح الصدور بعونک من ملکوتک الابهی
انک انت القدير ع
رنگون هو الله واله جمال کبریا آقا سید مصطفی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای متمسک بعروه و ثقی قد تلوت

بیان شکرک الابهی و بیانات شوقک الی الله و توسلک الیه و استنشقت نسائم الحبّ الشدید من
* ص ۱۵۱ *

مهبّ قلبک الرقیق اللطیف و شممت رائحه ازهار الثبوت و الرسوخ من حدائق کلماتک
و ریاض عباراتک الناطقة بفرط ولهک و عظیم انجذابک و اسئل الله انّ یدعمک خائضا
فی بحور العرفان شاربا من عیون الايقان روحی لاحبائه الفداء نفسی بر اینعبد
اعتراض نتواند جمیع اعتراضها بر جمال قدم است که نفسی بی عصمتی را مرکز میثاق
قرار داد ع جناب اخوی را بیان اشتیاق اینعبد نمائید ورقه طیبیه ضجیع را
تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نمائید همچنین سائر منتسبین ع

آذربایجان هو الله احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله ای احبای الهی وقت جانفشانیست و هنگام دست افشانی دم حیات جاودانیست و روز جلوه رحمانی یوم میثاق است و زمان انتشار انوار نیر آفاق عین حیات در جریان است و نسیم عنایت در سریان شمع هدی روشن است و فجر بقاء پرتو بخش گلزار و چمن روح القدس قوه تأیید است و روح الامین مبین معنی کتاب مجید فصل خطاب عنوان کتابت است و ورق منشور صفحه لوح محفوظ است کتاب تکوین است که مبین کتاب مبین است پس گوش باز نمائید تا اسرار ملکوت ابهی شنوید و انوار رفیق اعلی مشاهده نمائید جمال قدم و اسم اعظم روحی لثربه مرقده الفداء هر چند از افق امکان غروب نموده و از مطلع این جهان افول نمود بجهان غیب شتافت ولی فیضش مستمر است و ماء فضلش منهدم باب رحمتش مفتوح است و کؤوس عنایتش مملو شجره مبارکه اش بارور است و بقعه مقدسه اش پر از حدائق پر ثمر روح القدس تلقین مینماید و جبریل امینش تأیید میکند پس ای یاران الهی بالطافش بندید و چشم عنایتش بگشائید محمود نگردید محزون مشوید امید است که در جمیع محافل که مؤانس حضرت ابن ابهرید صبح امید بتابد و شعله الطاف از ملکوت ابهی بدرخشد

* ص ۱۵۲ *

تبریز هو الله جناب حاجی محمد اوغلی علیه بهاء الله ابهی

هو الابهی ای سرگشته کوی حق بعضی از دوستان الهی ستایش نمودند که آنجناب الحمد لله بر صراط مستقیم و ثابت و در جنت نعیم وارد در ظل علم میثاق محشورید و در محفل اهل اشراق منظور در افق محبت الله ستاره روشنید و از نفحات ملکوت ابهی حدیقه پر از گل و ریحان و سوسن پس دوستان آن اقلیم را خطاب کن و بگو عین معین است که جاری از یمین عرش برین است و حدیقه بهشت برین است که پر از ازهار و ریاحین است سپهر پر نور است که پرتو جمال نیر رب غفور است نعمات حمامه قدس است که فرح بخش جان و دل اهل فردوس است علم عهد است که بر فراز هر کوه بلند است منشور میثاق است که لوح محفوظ نیر آفاق است پس ای عاشقان ای مشتاقان خود را از پرتو تجلی جمال قدم و اسم اعظم روحی و ذاتی و کینونتی لعباده الفداء محروم و مهجور نمائید و در گرداب تزلزل و اضطراب میندازید سراب را آب گمان نمائید و وهم علم مشمرید نعیم را از هدیر فرق دهید و گل را از گل بشناسید منصوص را فدای ظن محسوس نمائید مبین مخصوص را بشبهات و اشارات تبدیل مکنید ع

تبریز هو الله جناب صدرا علیه بهاء الله ابهی

هو الله یا من تحدت بنعمه ربّه تحدت بنعمت الهیه اینست که انسان حیات خویش را بجهت آنچه خلق شده صرف نماید پس اگر نفسی در سبیل محبت جمال قدم روحی لعنته المقدسه الفداء جان فدا نماید تحدت بنعمت نموده است پس از این عنوان و خطاب بسیار مسرور باش و بمقتضی آن قیام نما و البهاء عليك و علی کل ثابت مستقیم ع

خ هو الله جناب آقا میرزا باباخان علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

* ص ۱۵۳ *

هو الله ای باباخان این خلق ضعیف بلکه طفل رضیع را پدر مهربان باش و در آغوش محبت پرورش ده و از ثدی عنایت شیرده و چون باحبای الهی رسی پسر مطیع شو و ولد رضیع چه که این نفوس مطلع عنایت جمال مبارکند روحی لهم الفداء کینونتی لهم الفداء و ذاتی لهم الفداء آنچه در نزد این نجوم بازغه و بدور لامعه خاضعتر گردی قوت ابوت بیشتر یابی و حکم پدری زیادتر جوئی حضرت روح میفرماید روحی له الفداء من یرید ان یکون لکم سیدا ینبغی له ان یکون لکم خادما و من احب ان یکون اولاً ینبغی له ان یکون آخراً و البهاء علیک و علی کل ثابت مستقیم ع ع

خ هو الله جناب میرزا احمد ابن نبیل قائن من سعد الی الله علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای یادگار آن جان پاک چند روز پیش نامه ارسال گشت و اکنون چون رقیمی جدید رسید باز نامه مینگارم تا تلافی مافات گردد در خصوص انجذاب و شوق و شور احبای آن روی پر نور مرقوم نموده بودید این خبر پر بشارت چنان مسرتی بقلوب بخشید که وصف نتوانم چه که احزان از جمیع جهات این آواره بادیه محبت الله را احاطه نموده است هیچ وسیله سروری مگر نفحات محبت الله که از ریاض قلوب در انتشار و اخبار حرارت و اشتعال احرار و ابرار باین قلب حزین سکون و تمکین یابد و روح فرح و سرور جوید این ماه اول قرن عظیم است و عصر خداوند مجید باید روز بروز اشتعال شدید و نسیم عنایت اشتداد یابد که نشئه اولای ظهور است و زمان دور کأس مزاجها کافور و البهاء علیک ع ع

هو الله جناب آقا میرزا کوچک ولد متصاعد الی الله جناب ملا علی بجستانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای میوه آن شجره محبت الله حقا که شرف اعراق و حسن

اخلاق هر دو در تو جمع شده و از عنصر جان و دل آن متصاعد الی الله منشعبی و از طبایع آب و گل منبعت چه که مسلک او گرفتی

* ص ۱۵۴ *

و مشرب او دریافتی و الولد سربیه آشکار نمودی آن جان پاک از جهان ملکوت ندا میفرماید ای فرخنده فرزند دلبنده صد آفرین که مرا خورسند نمودی و سرافراز و ارجمند کردی رویم را در ملکوت ابهی روشن نمودی آرزویم را میسر در هر انجمن بتو بنامز و افتخار نمایم ای فرزند ارجمند گردی ای نور دیده چشم عالم و قلب روشن شوی

والبهاء عليك ع ع

خ هو الله جناب میرزا محمد حسین حکیم باشی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای حکیم حاذق تن ضعیف و جسم نحیف امکان بغایت علیل و بی نهایت نحیل و امراض و علل مزمن گشته چاره جز دریاق فاروق نه و درمانی جز داروی اعظم نیست علاج فوری معجون حبّ جمال مبارک درمان حقیقی شریعت مقدّسه حضرت احدیّت حبّ اسم اعظم معجونست زیرا جامع جمیع کمالات و شئونست چون آن شمع در زجاجه آفاق برافروزد پروانه‌های کمالات از جمیع جهات طواف نماید و شریعت مقدسه هرچند مرکب از احکام است ولی فی الحقیقه بسیط است و مقدّس از ترکیب باری بقوّه اسم اعظم جسم و جان هر دورا شفا بخش و البهاء علی اهل البهاء ع ع

خ هو الله جناب آقا میرزا بزرگ علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای خادم دوستان جمال ابهی روحی لهم الفداء ملوک فی الحقیقه عبد مملوکند و محتاج و صعولک شهریاران کشور سلطنت حقیقی خادمان احبّای الهی و بندگان آستان یزدانی چه که آن سلطنت بنیادش برباد است و جهانگیریش چون نقش بر آب چون بحقیقت نگری سراب را بقاء وهمی موجود و حیات ظنّی مشهود ولی سلطنت جسمانی را حیات وهمی نیز مفقود اما بنده آستان حضرت احدیّت هزاران سال مرور نموده هنوز نجمش بازغ و سراجش لامع و شعاعش ساطع علمش بلند و طالعش ارجمند این ظهور سلطنتش در عالم خاک دان دیگر ملاحظه فرما که در عوالم نورانی و جهان الهی چه خیر ع ع

* ص ۱۵۵ *

خ هو الله جناب آقا میرزا محمد نقّاش علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای نقّاش از الطاف اسم اعظم روحی لاحبّائه الفداء استدعا نما که در صفحه امکان نقش مطابق تصویر لامکان اندازی و در خریطه بسیطه غبراء صور عالیّه ملکوت ابهی و نقوش مقدّسه موافق ملاً اعلیٰ تصویر کنی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی آنوقت فسحت غبراء و عرصه کره امکان جنّت ابهی گردد و اگر این مشکل است و الامور مرهونه باوقاتها مشبوتست پس بکوش تا در صفحه قلب نقوشی و صوری انطباع یابد که انعکاس جمال ابهی گردد ع ع

بادکویه هو الله جناب ملا محمد علی علیه بهاء الله الابهی

هو الابهي تقدست يا الهى عن كل ثنائى ولا احصى ثناء عليك و تنزهت يا مقصودى
اجد سبيلا اليك فليس الناسوت الانشاء سبيل الى علو لا هوتك يا من يفعل ما يشاء
ويختص برحمته من يشاء اذا يا الهى اصمت وانصت واستمع نعمات ورقاء احديتك فى
ملكوت رحمانيتك الذى قدسته عن ادراك اهل الهوى واتصرع اليك و ابتهل لديك ان
تجعل عبدك الذى آمن بك و باياتك ناشرا لنفحاتك و خادما لامرك و مروجا لديك
و مشتعلا بنار محبتك و مقتبسا من الشعلة الساطعة فى سدره احديتك اى رب ايد
ايادى العرفان على اعلاء كلمتك و ظهور حكمتك و اسبق رحمتك و اسبغ نعمتك لبلوغ حجبتك
و ظهور آثارك و شروق انوارك انك انت الكريم الوهاب ع ع در صيام ١٣١٤
بادكويه هو الله جناب ملا محمد على عليه بهاء الله الابهي

هو الابهي هل بارق الميثاق لاح على الافاق ام انكشفت البراقع عن وجه يلوح بنور
الاشراق ام كوكب العهد القويم من النباء العظيم سطع و ابرق و اشرق و لاح فى الافق
المبين و وضح الصراط المستقيم و تبين الرشد من الغي الدميم و امتاز نور الهدى
من ظلام الضلال البعيد

* ص ١٥٦ *

و ارتفعت راية الايات على اعلى صروح البيئات و تخفق باريح الميثاق الغليظ فريق
مستبشر بنفحات الله و فريق و لوا الوجوه و قروا هارين و انك انت يا حبيب هذا
الغريب شمر عن ساعد الجد الشديد و ثبت الذين آمنوا على هذا الميثاق الوثيق
و قو قلوب المتوقفين حتى يَمروا على الصراط السوى فى هذا المنهج القويم
تالله الحق اذا زلت القدم ليس لها القرار الا فى قعر جحيم و عذاب السعير
و البهاء عليك و على من ثبت و نبت فى هذا الروض البهيج ع ع ١٠ رمضان سنة ١٣١٤

نيريز هو الله جناب آقا سيد مهدي عليه بهاء الله الابهي

هو الله يا من تمسك بذيل الكبرياء اعلم ان لسان الغيب من ملكوت الابهي
يخاطبك بهذا الاتناء و يقول يا مهدي ثبت القدم على العهد القديم و قو القلب
بالميثاق الوثيق و شتف الاذان بلئالى ذكر ربك الرحمن الرحيم يا مهدي قد هاج
اعاصير الزلزل و الاضطراب و ماج طماطم التدبذب و الانقلاب فالحق على القلوب ما
تطمئن به النفوس و تنجلي به الابصار و هو عهد الذى اخذه الله فى ذر البقاء
لمركز الميثاق و اليوم هجموا المتزلزلون هجوم الجراد و وثبوا و ثوب السباع و اطلقوا
الاعنة و اشروعوا الاسنة و نادوا بالويل و انحدروا كالسيل ليشئتوا شمل الاحياء
و تزلزل اقدام الضعفاء و يضطرب الجهلاء و لكن الذين راقت سريرتهم زادت بصيرتهم
و ازدادت استقامتهم و ثبتت اصولهم و تعدلت فروعهم و اما الضعفاء سترونهم هائمين
فى هيمى العمى ذرهم يلعبون مكتوب انجناب و اصل و از مضمون قلب محزون شد و كمال تأثر

حاصل گشت ولی ای بنده قدیم جمال قدم الحمد لله صراط واضح و دلیل لائح و سراج ساطع و حجت بالغ و نور الهی لامع عهد الهی مشهود مرکز میثاق موجود مرجع منصوص و مبین مخصوص مشهود جمال مبارک جای توقف نگذاشتند و محل تردید باقی نهادند مگر آنکه نفسی امر را بر خود عمدا مشتبه نماید

* ص ۱۵۷ *

و آفتاب را حجاب و آب زلال را سراب گمان کند و يعرفون نعمة الله ثم ينكرونها گردد با وجود مبین منصوص بنص قاطع مخالفت نماید و خود سرانه بتأویل متشابهات و القاء شبهات پردازد البته از اوج عرفان بحضیض خسران افتد و در اسفل غفلت و ذهول مقرر یابد آن جناب باید ضعفا را حفظ فرماید که مبدا بالقاء زخرف قول از دور و نزدیک پریشان گردند و گوش باقوال بیخردان دهند ع

مصر جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاء الله الابهی

هو الله وانت يا الهی تعلم حزنی و وحدی و احتراقی و شجنی فی ایامی و لا اقدر ان ابث بئى و حزنی و شکوای لغیرک یا الهی انت تعلم ما ورد علی من بعد الصعود و ما اصابنی من البلیا القاصمة للظهور ای رب و هن منى القوى و اشد البلوی و انقطع الرجاء و ازمن الداء من الدواء و شاع الجفاء و انعدم الوفاء و ینس المخلصون من كشف غمة الهوی ادرکنی بفضلک و جودک من الملاء الاعلی و ارفعنی الی الافق الاسمی حتی استریح من هجوم الاعداء و رجوم طعن الاحباء فانهم یا الهی استخفوا بی بل استثقلوا بی و غدا و جودی لهم عذابا و عذابی فی مذاقهم ملحا اجاجا ای رب یسر آمالهم بصعودی الیک و حل عقدة بلائی بوفودی علیک و اجعلنی من عبادک المستریحین فی جوار رحمتک المجاورین لعرش عظمتک ای رب خفف بوضع هذا الحمل العظیم و ریحنی بتسلیم الامانة فی یدیک یا ربی الکریم و اجعلنی من عبادک الفائزین و ارقائک الناجین من غمرات بحور البلیا و اعماق محیط الرزایا و الفائزین بالفوز العظیم و شرف اللقاء فی ملکوتک الابهی انک انت منجی المضطربین و منقذ الملهوفین و کاشف کرب المضطربین نجنی نجنی یا الهی انقذنی انقذنی یا محبوبی ع ۲۰ شهرشوال ۱۳۱۴ هو الابهی جناب آقا میرزا محمد علی حاجی ملاحظه نمایند

* ص ۱۵۸ *

هو الابهی ای مشتاق جمال نیر آفاق جناب مشکین قلم حاضر و خطاط شهیر است و بتحریر آثار باهره رب قدیر شب و روز در جهد و فیراست و فی الحقیقه آثاری در عالم وجود گذاشته که ابد الابد چون نور منیر است زیرا خطوطش آینه آیات معانی حضرت ملیک کریم است و در دل چنان خواهش دارد که اینعبد نیز بخوش نویسی در این تحاریر مشغول گردد اینعبد در جواب گوید جناب خط بجهت بیان و معانیست نه معانی بجهت ظهور خطوط

از شکست و نستعلیق و کوفی و ریحانی و اگر چنانچه این‌عبد بتحسین خطوط پردازد چگونه
پرده براندازد و هر روزی کتابی بنگارد و با شرق و غرب مخابره نماید و در جمیع آفاق
آتش محبت الله برافروزد و حجابات شبهات بسوزد اگر چون شما هر روزی سطری بنگارد
و یا مکتوبی تحریر نماید و یا ساعتی تقریر کند بلکه ترتیب ممکن بشود و تنمیق و تزئین
خطوط متصوّر اما بشما بگویم که چاپخانه مهیا کن و کارخانه موجود و مشهود نما
شاید از عهده برآید و هر روز این محرّرات بنگارد من نیز فرصت یابم و بخطوط پردازم
اما الان خطّ این‌عبد باید ما هو یقراء باشد تا کلمات خوانده شود و معانی مفهوم
گردد چه که این قلم باید در جمیع نقاط عالم متصل بحرب بتحریر پردازد از
جهتی نار موقده الهیه برافروزد و در جهتی نفحات منتشر گرداند در اقلیمی خوان
نعیم بگسترده و در کشوری دانشوری تربیت نماید در بحری لؤلؤ لئلا بی‌رورد و در نهری
میه عذبه روح بخشا جاری نماید و تشنگانرا بسلسبیل بقا دلالت کند مریضان را دریاق
اعظم بنماید و علیان را داروی اکبر بخشاید باری صد هزار مشاغل عظیمه را انجام دهد
با وجود این خوشنویسی ممکن و خطاطی متصوّر لا والله انصافی باید جناب میرزا قانع
شد و ما نیز معذور گردیدیم ع ع

جناب مونس علیه بهاء الله الابهی هو الابهی

ای مونس یاران سالها چند در لباس مستمند سرگشته کوه و صحراء و گمگشته دشت

* ص ۱۵۹ *

و دریا بودی و لب تشنه چشمه حیات و پر نشئه بادیه ثبات گشتی تا بعین تسنیم پی
بردی و از باده الست سرمست گردیدی و از نیست و هست گذشتی حال یک قدحی از صهبای
محبت الله بدست گیر و بررندان می پرست صلا زن و بگو تا چند سرگشته و سرگردانید تا
چند بی سرو سامانید تا چند گمگشته دشت و بیابانید وقت وصول است این هنگام حصول
است این بل اصل اصول است این آسوده شو آسوده شو وقت پریشانی گذشت ایام نادانی
گذشت دشت بیابانی گذشت آسوده شو آسوده شو شمس حقیقت زد علم بر کوه و دشت در صبحدم
مقصود کلّ شاه قدم ماه ملل میرام آسوده شو آسوده شو حال وقت آنست که در
درگاه احدیت ملجاء و پناه کنیم و بیدار و پراتباه گردیم در جهان شوری افکنیم و حشر
و نشوری ظاهر سازیم ای مونس امیدوارم که انیس دلبران نازنین گردی و جلیس آن یار
دلنشین ای مونس شکر حضرت احدیت را که در آستان مقدّس وارد و روی بخاک درگهش پر
انوار و موی را بغبار رهش مشکبار نمودی و طوف کنان گریان و نالان و سوزان اشعار
ابدار خوانندی و چشم یاران را از سرشک ریزان چون ابر بهاران نمودی و گلزار ما حول
بقعه مبارکه را باشک دیده و آب جو بیار تسقیه کردی و حول مطاف ملاً اعلی طواف نمودی
از فضل الهی استدعا مینمایم که بکلی گرفتار حق گردیم و سرمست جام سرشار او تا
سبب شوی آن جمع پریشان را جمع نمائی و آن بی سرو سامان را سرو سامانی دهی و البهائ
علیک ع ع

هو الله ای گلرخ ابهای من ای ربی الاعلی من ای سدره سینای من

جانم فدای روی تو ای دلبر طناز من ای همدم و هم راز من این ناله و آواز من از حسرت این کوی تو این درگهت قبله من است بر خاک ره قبله من است در طور حق شعله من است روی دلم زانسوی تو دلها زغم پژمرده است جانها ز درد افسرده است از فرقت آزرده است روی مسیحا بوی تو آفاق عنبر بار شد مشک خطا ایثار شد چون نکهت گلزار شد يك شمه از بوی تو مارا زغم دلریش بین بیگانه از هر خویش بین بنگر اسیر خویش بین در حلقه گیسوی تو گرچه پریشان خاطر

* ص ۱۶۰ *

در جمع یاران حاضر ای جان بسویت ناظم کو آن رخ دلجوی تو این چشم گریانم بین این قلب بریانم بین این آه سوزانم بین در حسرت يك موی تو این خاک درگاهت بها این تشنه آبت بها اندر تب ثابت بها يك قطره از جوی تو

الله ابهی ای پروردگار مهربان این حزب مظلومان پریشان تواند و این جمع آشفتهگان تو عاشق روی تواند و پریشان جوی تو و عاکف کوی تو و دل داده خوی تو عنایتی کن و موهبتی بخش مرحمتی فرما تا بانچه رضای تست قیام نمائیم و بانچه مغناطیس عنایت است منجذب گردیم ای یزدان غفران فرما ای رب جهان احسان مبذول کن هستی رایگان بخشیدی ببخششی بی پایان شایان نما قوی مرحمت نمودی از هوی محفوظ دار ارکان عنایت کردی باعمال نیکان موفق کن دل عنایت نمودی از عالم گل برهان و بمحبتت دمساز کن و البهاء علیکم ع ع

طهران جناب ملا علی اکبر علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی ای منادی میثاق نامه های محرر چون جامهای مکرر نشئه صهبا داشت و نفعه حدیقه رعنا چه که آثار انجذاب بوده و دلیل التهاب بنار محبت الله جمیع ملاحظه گردید مضمون معلوم و مراد مفهوم گردید جواب بعضی ارسال شد و اینک جواب مطالب دیگر نیز تحریر میشود در خصوص عقاید مختلفه در حق این عبد مرقوم نموده بودید ایوم تکلیف جمیع یاران الهی در بساط رحمانی اینست که آنچه دیده و شنیده و فهمیده از عقیده بنهند و فراموش کنند و نسیا منسیا شمزند و آنچه صریح و وضوح بیان این عبد است قبول کنند و ابواب تأویل و تلویح و تشریح را بکلی مسدود نمایند تا حصن حصین امر الله از تعرض مارقین و تصرف مدعین محفوظ و مصون ماند و اهل ارتیاب

* ص ۱۶۱ *

رخنه نتوانند و بهانه نجویند و عقاید مختلف نگردد و آراء متعدد نشود و اگر ایوم این اساس عظیم محکم و متین نگردد من بعد صد هزار رخنه در بنیان الهی پدیدار شود و اساس شریعه الله از بنیاد برافتد آفتاب حقیقت متواری گردد و مه تابان مخفی شود

علم مبین سرنگون گردد و قلوب موحدین غرق خون شود سدره منتهی از ریشه برافتد
و تیشه در بیشه جنت ابھی افتد صد هزار شجر در
دمی مقطوع گردد و صد خروار ثمر در
نفسی متساقط و منثور شود انوار هدی غائب گردد و ظلمت دهها غالب شود آیت رحمت
منسوخ گردد و امة نقیمت مسموخ شود لهذا باید الیوم سد ابواب نزاع کرد و منع اسباب
جدال و این ممکن نیست جز آنکه کل متابعت مبین کنند و اطاعت مرکز میثاق معین یعنی
تمسک بصریح بیان او جویند و تشبث بوضوح تبیان او خواهند بقسمی که لسانشان ترجمان
لسان او گردد و خامه شان راوی بیان او حرفی زیاده و نقصان نگویند کلمه از تأویل
و تلویح و تشریح نیفزایند تا کل در ظل کلمه و حدانیت محشور گردند و در تحت لواء
فردانیت مجموع این امرا هم امور و این اساس اعظم اساس و اگر چنانچه دو نفر اختلاف
کنند هر دو بیجا زیرا نقص و خلافی اعظم از اختلاف نه و مشاعر متفاوت اگر ادراکات
نفوس مرجع امور شود بیت معمور در لحظه خراب و مطمور گردد و آیت نور منسوخ شود
و لیل دیجور مستولی گردد پس ای یاران الهی و منتسبان معنوی بجان و دل گوش کنید
و بصریح عبارت اینعبدا اکتفا نمائید و بقدر حرفی تجاوز نمائید اینست عقیده ثابتة
راسخه و حقیقت معتقدات واضحه صریحه اینعبدا و اهل ملکوت ابھی که جمال مبارک شمس
حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت یعنی آن نور
حقیقت و مصباح احدیت در این زجاجة رحمانیت و آن مشکاة و حدانیت ساطع و لامع
الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح

* ص ۱۶۲ *

المصباح فی زجاجة الزجاجة كأنها کوكب درئی یوقد من شجرة
مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية یکاد زيتها یضئ ولولم
تمسسه نار نور علی نور و آن نور حقیقت در وقت واحد و زمان واحد هم
در این زجاجة فردانیت ساطع و هم در این مشکاة و حدانیت ظاهر و واضح و لامع ولی
مشکاة مقتبس از زجاج چه که نور حقیقت در زجاجة رحمانیت ساطع و از زجاج و هاج فائض
بر مشکاة چون سراج و مقام مبشری باین برهان محقق میگردد و این مشکاة شمس آفاق است
و این زجاج نیز اعظم اشراق این مشکاة مصباح عالم بالا و این زجاج کوكب ملاً اعلی
اینست که با وجود وجودشان در زمان واحد و عصر واحد و تعدد بحسب ظاهر باز حقیقت
واحد بودند و کینونت واحد جوهر توحید بودند و ساذج تفرید چون ظاهر نگری نور
واحد بود چه که در زجاج و مشکاة هر دو ساطع و چون بهویت نگری تعدد مشاهده شود
و زجاج و مشکاة بینی و همچنین آن زجاجة رحمانیه و حقیقت شاخصه بدرجه لطیف و نورانی
و شفاف و روحانی که با نور حقیقت بقسمی تعاکس یافته که حقیقت واحد تحقّق نموده
و صرف توحید رخ گرفته یکاد زيتها یضئ ولولم تمسسه نار رق
الزجاج و رقت الخمر و تعاکسا فتشابهها الامر و كأنما فیهما لا قدح و كأنما

ما قدح ولا خمر نورانیت سراج و لطافت زجاج دست بهم نهاده نور علی نور
گشته اینست که میفرماید ان تذکروا فی آیتین ای آیه الالهوت و آیه الناسوت و ما
دون این که شمس حقیقت کلّ عباد له و کلّ بامرہ یعملون حضرت قدّوس روحی له الفداء
هرچند کینونتی بودند که بتمامه از آن شمس حقیقت حکایت فرمودند نور بازغ بودند و
کوکب شارق جوهر تقدیس بودند و ساذج تنزیه و البتّه صد هزار انّی انا الله از فم
مطهرش صادر با وجود این کینونته لا تحکی الا عن الله ربّها و کان مظهر العابد
و عبدا و فیّا و اما مقام اینعبد عبودیت محضه صرّفه حقیقیّه ثابتّه راسخه
واضحه من دون

* ص ۱۶۳ *

تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه بگوش و بنده غاشیه بر دوش تراب
آستانم و یاسبان و دربان و آنچه تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زبر الهی
در حقّ این عبد است معنی کلّ این کلمه است عبدالبهاء و هر تأویل و تفسیر که حرفی
زاید از این کلمه است انّی بری منه و اشهد الله و انبیائه و رسله و امنائه و اولیاء
و اصفیائه و احبائه علی ذلك من مبین آیاتم اینست بیان من و ما بعد الحقّ الا
الوهم المبین ع

هو الله ق جناب میرزا ابراهیم حکیم علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی یا من اتبع ملّه ابراهیم حضرت خلیل شمعی در آفاق افروخت که انوارش
الی الان در زجاج امکان بسطوعی بی پایان ظاهر و عیان و پرتوش بر آفاق اکوان تابان
یک اشراق بروادی سیناء نمود حضرت کلیم با ثعبان مبین مبعوث شد پرتوش
بر اوج و حضیض جبل ساعیر زد نفحات قدس حضرت روح بمرور آمد تجلی نورانش در کوه
فاران جلوه ها نمود جمال انت الحیب و انت المحبوب رخ گشود آفتابش در خاور و مشرق
زمین اشراق نمود جمال رحمانی نقطه اولی و حضرت اعلی روحی له الفداء پرده بر
انداخت جمیع این مواهب از خلوص و خصوص و توجه حاصل گشت انّی و جهت و جهی للذی فطر
السّموات و الارض ع ع پس ای همنام او قدمی در این صحرا زن و شبنمی از این دنیا
بیرتا آیت هدی گردی و کوکب لامع از ملاً اعلی قسم بجمال ابهی که ابواب فتوح
مفتوح و انوار الطاف مشهود

* ص ۱۶۴ *

وسحائب مواهب فائض و ابر عنایت در نهایت ریش و بخشش خوشا بحال دوستان خوشا بحال
یاران و البهاء علیک ع

هو الله این مناجات را هر نفسی بکمال تضرع و ابتهاج بخواند سبب روح و ریحان قلب اینعبد
گردد و حکم ملاقات دارد

هو الابهى الهى الهى انى ابسط اليك اكف التضرع والتبتل والابتهاال
واعقر وجهى بتراب عتبة تقدست عن ادراك اهل الحقائق
والنعوت من اولى الالباب ان تنظر الى عبدك الخاضع الخاشع
باب احديتك بلحظات اعين رحمانيتك وتعمره فى بحر
رحمة صمدانيتك اى ربّ انه عبدك البائس الفقير ورفيقك
السائل المتضرع الاسير مبتهل اليك ومتوكّل عليك ومتضرع بين يديك يناديك
ويناجيك ويقول ربّ ايدنى على خدمة احبائك وقونى على
عبودية حضرت احديتك ونور جبينى بانوار التّعبّد فى
ساحة قدسك والتبتل الى ملكوت عظمتك وحققنى بالفناء فى
فناء باب الوهيتك واعنى على المواظبة على الانعدام فى رحبة
ربوبيتك اى ربّ اسقنى كأس الفناء والبسنى ثوب الفناء واغرقنى
فى بحر الفناء واجعلنى غبارا فى ممر الاحباء واجعلنى فداء
للارض التى وطئتها اقدام الاصفياء فى سبيلك يا ربّ العزة
والعلى انك انت الكريم المتعال هذا ما يناديك به ذلك
العبد فى البكور والاصال ايربّ حقق آماله ونور اسراره
واشرح صدره واوقد مصباحه فى خدمة امرك وعبادك انك انت
الكريم الوهاب وانك انت العزيز الرؤف الرحمن ع

* ص ١٦٥ *

هو الابهى جناب آقا ميرزا محمود فروغى عليه بهاء الله الابهى ملاحظه نمايند

هو الابهى يا من ابتلاء فى سبيل الله ورق مسطور آنجناب رق منشور شد و بلحاظ دقيق
ملحوظ و منظور گرديد از مضامين نهايت حيرانى دست داد و غايت پريشانى چه كه مدلّ بر
حزن قلب آن سرگشته صحراى محبت الله بود و حاكى از حسرات و عبرات آن واله جمال
وكمال ربّ متعال و اين احزان و اشجان منبعث از امر بحركت از ارض طا بود زيرا ظنا
بعضى جهات تصوّر نموده اند كه معاذالله قصورى از شما حاصل و از اين جهة امر بتوجه
بارض خاگرديد سبحان الله آنجناب در ارض طا مشغول بنفحات الله شديد و ساعى در اعلاء
كلمة الله اين چه قصور است و از نتايج مقدسه يوم ينفخ فى الصور است بارى مقصد از
مسافرت از ارض طا و توجه بارض خا حكمتهاى بالغه الهيه بوده كه اگر آنجناب مّطلع
گرديد از فرط سرور بال و ويرگشوده پرواز خواهيد نمود و سوف ترى آثار هذا الامر
الباهر و تعترف بانّ هذا الامر لم يصدر الا من فرط حبي معك و عظيم حنينى عليك
و كثرة و لعى فى خلوصك فى امر الله بارى توجه بارض خا مقصد مرور ببعضى مواقع بود
نه مكث و سكون و بعد توجه بارض مقصود ولى در محلى كه باعث ضوضاء شود داخل نشويد
بلكه چون نسائم اسحار و نفحات ازهار مرور و عبور و عبوق فرمائيد تا مشام طالبان

معطر كردد و عليك فى هذا السفر بالاشتعال و الاشتغال و خفض الجناح و لين العريكة
و الانجذاب و الالتهاب و التبتل و التضرع و الابتهاج

* ص ١٦٦ *

الى باب الاحدييه فى مركز الجلال و الخضوع و الخشوع و البيان و التبيان لعمري اذا
يؤيدك جنود الملكوت الابهي و ثبت الناس على عهد الله و ميثاق الله ثبوتا لا
يزعزع الزوايع العاصفات ع ع
هو الابهي

ط جناب آقا ميرزا محمود فروغى عليه بهاء الله الابهي ملاحظه نمايند

هو الابهي اى منجذب بنفحات ملكوت ابهي هنيئا لك هذه الكأس
الطافحة بصهباء موهبة الله و مريئا لك هذه المائدة النازلة من ملكوت الابهي
لعمري ان جنود الملاء الاعلى يؤيدك بشديد القوى و نشر نفحات الله
و قبيل من الملائكة من الافق الاسمى ينصرك فى اعلاء كلمة
الله كما قال و قوله الحق و وعد

الصدق و نريكم من افقى الابهي و نصر من قام على نصرة امرى بجنود من الملاء
الاعلى و قبيل من الملائكة المقربين بشرى لك من هذا المقام العظيم طوبى لك
من هذا الرفرف الكريم لعمري ان حقايق الانجذاب فى قباب عزة رب
الارباب يبتهجون بذكرك و يصلون عليك و يشتاقون اليك و مبتهلون
الى الله ان يرعاك بعين الرحمانيه و يشدد ازرك فى خدمة امر الله و يتور
وجهك بفيض عناية الله رب هذا عبدك الذى انقطع عن دونك و
اشتغل بذكرك و نادى باسمك و نشر شرع دينك و رفع اعلام حبك
و هدى الناس الى سبيلك القويم و صراطك المستقيم ايده بتأييدات
ملكوتك و انفخ فى فمه نفثات الروح انك انت المعطى الكريم ع ع

ط حضرت فروغى آقا ميرزا محمود عليه بهاء الله الابهي ملاحظه نمايند
هو الابهي الابهي يا من اضاء وجهه من افق الثبوت و الرسوخ على ميثاق الله

* ص ١٦٧ *

ميثاق الله هنيئا لك هذه الكأس الطافحة بصهباء محبة الله هنيئا لك
هذا الماء الذى فاض من غمام موهبة الله لعمرك ان الملاء الاعلى ينطقون بالثناء
على كل ثابت راسخ على ميثاق الله و يشكرون كل ناشر لنفحات الله و يسبحون
بحمد ربهم فى العشى و الاشراق و يحمدونه بما بعث من عباده رجالا لا تلهيهم
شئون الممكنات و لا تمنعهم الشبهات و لا تصدهم المتشابهات عن النور المبين
و الصراط المستقيم و الافق القديم و انك انت يا ايها المنجذب من الاشعة

السَّاطِعَةُ مِنْ شَمْسِ الْجَلَالِ الْمَتَعَطِّشِ إِلَى عَذْبِ فِرَاتٍ مِنْ مَاءِ رَحْمَةِ رَبِّكَ
استبشر بما أيّدك شديد القوى على اعلاء كلمة الله ونشر نفحات الله
واثبات القلوب على ميثاق الله لعمرك يصلّين عليك ملائكة مقربون من
الملاّ الاعلى ويمدّتك جنود النّصر من ملكوت الابهي فاشدد ازرا
وانشرح صدرا واستبشر قلبا وانتعش روحا وافرح فؤادا بما فاضت
عليك تلك السّماء المدرار عاما غدقا مجلّلا وقل الحمد لله الذي
وقّنى لهذا وانا أوّل الشّاكرين ع ع آنچه مرقوم فرموده بودید
ملحوظ گردید و مضمون مفهوم شد الحمد لله در جميع مواقع مظفّر و منصور
بودید تأیید جنود ملكوت ابهي با رايات انتصار متتابع و مترادف
بود و عنایات جمال مبارك روحی لاحتبائه الفدا شامل ملاحظه کنید
که قدرت و سطوت الهیه در غیب امکان چنان نفوذ نموده که بنده
جمال ابهي فردا وحيدا بظاهر بلا ناصر و معین با چنان شخص بچه
نوع مکالمه مینماید و از عهده بر میاید و حیران میفرماید این نیست مگر
از قوّت عظیمه ميثاق الله و قدرت کلیه ملكوت ابهي و چنان تأییدی
از جمال قدم روحی لعبیده الفدا مشاهده نمائی که بکلی مالک و مملوک را
* ص ۱۶۸ *

فراموش نمائی و ندای سروش را بگوش سر و سر هر دو بشنوی
هو الله عشق آباد حضرت آقا میرزا محمود علیه بهاء الله الابهي ملاحظه نمایند

هو الله ای گمگشته بادیه پیما اگر چه چون باد بادیه پیمائی ولی از جام عنایت
سرمست و باده پیمائی پیمانه پیمان الهی بدست گیر و عهدی الست بخاطر آرومی پرست
شو تا چشم از دو جهان بپوشی و جان در ره جانان نثار کنی خوش دمی آندم که یم
عنایت بجوش و خروش آمد و شبنمی از فیض دریای کبریا بجان این
مشتاقان رسد و دل عزم کوی دوست کند و روح آهنگ صعود
بملاّ اعلى و ملكوت ابهي نماید و بمیدان فدا شتابد و بقربانگاه حق در
نهایت شوق و اشتیاق بدود ای ذبیح اله ز قربانگاه عشق
بر مگرد و جان بده در راه عشق چه مبارك دم است آندم و چه همایون
ساعتی است آن ساعت گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا
ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار رسم ره این است گروصل بها داری
طلب ورنباشی مرد این ره دور شو زحمت میار باری حضرت چون این بندگان
درگاه احدیتش را بجهت عیش و عشرت و ناز و نعمت و آسایش و راحت نیافریده جام
می و خون دل هر یک بکسی دادند در دایره قسمت اوضاع چنین باشد یکی را همدم
گل و لاله و ساغر و پیاله نمود و یکی را مونس آه و ناله یکی را پیمانه سرشار بخشید

و دیگری را چشم اشکبار لیلی را غمزه دلسوز دادند و مجنون را آه جگر سوز پس معلوم شد که نصیب عاشقان روی دوست تیر جفا است نه در عطاء جام بلاست نه جای صفا سوختن است نه آسودن آتش است نه آسایش جان بختن است

* ص ۱۶۹ *

نه علم افراختن عین مظلومیت است نه مسروریت نیر آفاق را مدّت حیات در زندان و نفی از بلدان و آوارگی و آزدگی منقضی شد و اسیر زنجیر یوسفی بود و در این غربت در نهایت کربت بافق عزّت صعود فرمود دمی نیاسود و ساعتی نیارمید در آتشی سوزان چون گل خندان تبسم می فرمود و در سیل غم حباب آسا در حرکت دوریه شوق عیش و طرب مینمود حال این آوارگان

نیز باید بکلی طمع آسایش و راحت را قطع نمائیم و از دنیا و آنچه در اوست درگذریم چشم از غیر دوست بپوشیم و از آنچه غیر اوست برهیم و باو پیوندیم صد هزار حسرت و افسوس اگر بعد از آن روی نورانی و جمال رحمانی جرعه از جام صفا نوشیم یا از کسی آرزوی وفا کنیم و یا دمی بخواهیم که بیاسائیم و یا راحت جوئیم و یا ناز و نعمت طلبیم چونکه گل رفت گلستان درگذشت نشنوی دیگر زبلبل سرگذشت باری شبها را بمناجات بگذرانید و روزها را در تضرع و ابتهال در حالتی باشید که از این عالم بکلی بی خبر گردید جز او ندانید و غیر از او شناسید و جز او نجوئید و نپرسید و الا افرایت من اتخذ الله هواه این جهان تراب دریای سراب است نه آب و شراب عالم خیال است نه جهان آمال مجاز است نه حقیقت زحمت است نه رحمت نعمت است نه نعمت عن قریب این بساط منطوی شود و این اختران متواری از حضيض حیات فانی انشاء الله باوج رحمت جاودانی پرواز نمائیم و از جهان و جهانیان بی نیاز گردیم این جهان در نزد جاهلان که طیور ترابند دشت و صحراست و گلکشت و دریا اما در نظر مرغان چمنستان الهی

* ص ۱۷۰ *

الهی قفصی تنگ و آشیانی از خاک و سنگ تا چند این جانهای پاك اسیر آشیان خاک و تا بکی این طیور قدس در این گلخن ظلمانی مبتلای حرمان و محروم از فیض روحانی و فوز و جدانی ای پروردگارا ای پناه آوارگان تو آگاه فغان و آه صبحگاهی عنایتی فرما و رحمتی کن تا جانهای مشتاقان بملکوت احدیت بشتابند و ارواح آوارگان در سایه رحمت بیاسایند فرقت پر حرقت جان را بگدازد و حرمان و هجران روان را مرده و پژمرده نماید پس ای خدای مهربان تأییدی بخش و توفیقی ده تا از این دام و دانه برهیم و باشیانه رحمت بر پریم و در شاخسار

و حدت در حدیقه عنایت بانواع الحان بمحامد و نعوت تو مشغول
 گردیم باری احبّای الهی باید بعون و عنایت غیر متناهی بحالت و انجذاب
 و انقطاعی مبعوث شوند که شمع روشن انجمن عالم انسانی گردند مظاهر
 اخلاق رحمانی باشند و مطالع انوار و جدانی در صدق و صفا آیات کبری
 گردند و در مهر و وفا آیات عظمی سبب راحت و آسایش جهان آفرینش
 باشند و علت عمران و آبادی کشور و اقلیم گردند در اطاعت و خدمت
 حکومت مشار بالبنان باشند و در صداقت و حسن نیت مشهور و معروف
 نزد سروران و با بندگان خدا از هر ملت و امتی دوست و مهربان
 در صنایع و بدایع استاد ماهران گردند و در زراعت و تجارت فائق
 بر همگان مختصر آنکه باید حضرت احدیت و سروران حکومت و اهالی
 مملکت کلّ از احبّاء الهی راضی باشند نه شاکی ممنون باشند نه دلخون
 چه اسّ اساس امر الهی اخلاق رحمانی است و بنیاد بنیان یزدانی شیم و روش
 * ص ۱۷۱ *

روحانی دوستان چون باین موهبت عظمی موفق گردند شاخ هستی بارور گردد
 و ایوان کیهان جهان انور و آلا ظلمت اندر ظلمت است و نکبت اندر نکبت
 و غفلت اندر غفلت اگر از عوام هزله خزله حرکت اعتساف مشاهده نمائید بر آنها
 مگیرید و خجالت آنها را مپسندید چه که نمیدانند و مطلع نیستند که در هر عصری از
 ستمکاران چه جورری بر یاران الهی واقع و از نادانان چه سان جفا بر اولیاء ربّانی
 وارد لهذا ستم روا دارند و جور و جفا مجری میدارند جغدها بر بازا ستم
 میکنند پرو بالش بی گناهی می کنند که چرا تو یاد آری زآن دیار
 باز قصر ساعد آن شهریار جرم او اینست کو باز است و بس غیر خوبی
 جرم یوسف چیست بس دشمن طاوس آمد پراو ای بسا شه را بکشته
 قرّ او حضرت روح الله عیسی ابن مریم را اسرائیلیان آنچه طنز
 و تمسخر مینمودند و اذیت و جفا میکردند و سبّ و شتم و لعن و ضرب
 روا میداشتند آن جان پاک دعا و مناجات میفرمود که ای خداوند این
 نفوس نادانند و از حقیقت مقصود جاهلان چون ندانند چنین کنند
 و اگر بدانند نکنند پس ای خداوند امر زنده گناهمان بیامرز
 و ای یزدان مهربان از قصورشان درگذر این است صفت مخلصین
 و روش منقطعین از خدا بخواه که این آوارگان نیز تأسّی بان روح
 مقدّس روحی له الفداء نمائیم مظلومیّت موهبت الهیه است
 و صفت مظاهر احدیت حضرت نور حدقه مصطفی و نور حدیقه
 مرتضی جناب سید الشهداء و یحیی ابن زکریّا و اکثر انبیاء و اولیاء
 روحی لهم الفداء در کمال مظلومیّت جام شهادت نوشیدند و زهر

هلاکت چشیدند و بمقصود خویش رسیدند حال ملاحظه فرما چه زبانی دیدند

* ص ۱۷۲ *

جمیع از این عالم بجهان دیگر رحلت نمودند نه صدمات خاصان حق باقی و نه راحت
ستمگر نا حق نه سرشک چشم مظلومان برقرار و نه خوشی قلب جاهلان نه آن شهید
و شراب و شکر و کباب و شاهد و شمع جهانتاب باقی و نه آن شام مظلومان و آه
ستمدیدگان و حسرت آوارگان و عسرت یتیمان باقی جمیع منتهی شد ولی ملاحظه
نما که چون نام سید الشهداء روحی له الفدا بر زبان آید دل زنده گردد و جان
ببشارت آید روح را وجد و وله حاصل گردد و روزی صد هزار گرسنه از میمنت نام
مبارکش سیر گردد و صد هزار تشنه سیر آب شود این آثار بزرگواری او در جهان ترابی است
دیگر ملاحظه فرما که در عوالم الهی و ملاً اعلی چه خبر است باری این مسئله مطول
شد حقیقت حال مشهود و واضح است حال ما بعوام کالهوم کاری جز دعا
نداریم ولی امیدوارم که سروران حکومت و ارکان سلطنت قاهره منع تعدی
و تعرض علمای سوء و مرده بی شعور را بفرمایند زیرا اینها کم کم جسارت را
مزداد نمایند و بر تهور بیفزایند و رعایای صادقۀ شهریار را دست تطاول
بگشایند عاقبت بر نفس حکومت بشورند و رخنه در بنیان سلطنت افکند تعرض
علما باین طائفه محض تحصیل نفوذ است و قوت و شهرت در هر شئون تا دیگران
بهراسند و اطاعت و انقیاد نمایند و بدین سبب زمام امور را در کف اقتدار
گیرند و هر چه بخواهند بکنند ملاحظه نمائید که روش و طریق این علماء سوء
مسلك دینی نه و طریق ترویج شریعت الله نیست وسیله حکومت و عظمت
و حصول ثروت و عزت است و از این روش و حرکت جز مضرت
حاصل نگردد آیا این سلوک موافق مسلك اولیا است یا مطابق مشرب
انبیاء حضرت سید الشهداء و ائمة هدی و سائر اصفیا از عزت دنیا
بیزار و از هر چه غیر رضایت پروردگار در کنار بودند حال این علماء هر آمالی

* ص ۱۷۳ *

دارند جز رضای حضرت ذو الجلال گرگان درنده اند شبان اغنام شده اند
ویلنگان خون خوارند ادیب دبستان ادیان گشته اند زاغان حسودند بلبلان
حدیقه وجود را ظلم و ستم نمایند و کلاب عنودند آهوان بر و حدت را
صد گونه تعدی مشهود کنند پس ارکان حکومت اعلی حضرت شهریاری
گذاشته از عدالت بین رعیت محض ملک داری باید رعایت علمای
عالین فرمایند و ممانعت رؤسای جاهلین دست اینگونه نفوس چون ذناب
ضاریه را از تطاول باز دارند و هجوم چنین فتنه باغیه را منع فرمایند
و آلا روز بروز بر جسارت افزایند و در امور مملکت مداخله نمایند و ملک
و کشور برهم زنند مثلاً ملاحظه فرمائید چون امنیت و سلامت از مملکت مسلوب

گردد و قوهٔ محافظه مغلوب رعیت هجرت بممالک خارجه نمایند و اهل اطاعت راه غرب گیرند چنانچه از وقایع خراسان جمع کثیری هجرت بترکستان نمودند و حکومت آن سامان در نهایت رعایت و حمایت بندگان یزدان این يك ضرر از ضررهای علمای نادان زیرا عالم متدین بکار دین و دولت خورد و سبب عزت و راحت اهالی مملکت گردد نه جاهلان در حدیث است اما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا لهواه مطيعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه باری مقصود این است که ملازمان درگاه اعلیحضرت شهریاری باید حکمران برکشور و بشر باشند نه هرگرگ خونخواری و مردم آزاری اما ستایش که در حق آن شخص شاخص فرموده بودید صحیح و مقبول و بجا بلکه آن ذات محترم و یگانه در دانهٔ صدف حکومت مستحق اعظم ستایش است ایده الله و شیده و ابد

* ص ۱۷۴ *

عزه و اقباله فی الاخرة و الدنيا اگر حسن تدبیر آن دبیر دیوان عدل و انصاف نبود آن فاجعهٔ عظمی لعن الله من ارتکبها غبارش بدامان بیگناهان میرسید و ظلمتش روی معصومان را تیره ناک میکرد شورشیان مجهول و محفوظ و مبرا و مستور میماندند و مظلومان باین عمل شنیع و ظلم صریح و بدبختی عظیم متهم و بدنام و مشهور میگشتند و تا روز رستاخیز از این تهمت شدید و فضاحت عظیم نجات نمیدیدند لهذا خدمت نمایانی بدیوان الهی فر نمودند و پاداش انشاء الله استقرار در ایوان بلند یزدانی است ای پروردگار شهریار جدید را تاج عزت سرمدی بر سر نه و بر تخت کامرانی مستقر فرما و آن شخص خطیر پر تدبیر را بر مسند عدالت و عزت و موهبت استقرار بخش توفیق ملکوتی روا دار و تأییدی لاهوتی ارزان فرما حکمش را بمثابة روح در جسم کشور نافذ کن و حکمت حکومتش را در هیکل اقلیم چون عرق شریان نابض فرما محفوظ و مصون بدار و موفق و ممنون کن خلاصه این آوارگان قدر این همت را میدانیم و این عنایت را فراموش نمینمائیم جمال مبارک هفت سال پیش از این بعد از ظهور همتشان در حق بیگناهان عنایت فرمودند و دعای خیر نمودند این دعا تأثیرات عظیمه خواهد بخشید و بتأییدات عجیبه مؤید خواهند گشت و هذا وعد غیر مکذوب حتی پیش از صعود با دو شخصی از احباء در حق آن ذات محترم مکالمه فرمودند و با یکی پیغام دادند که یا بالذات برساند و یا خود

بنگارد یکی از آن

دو شخص آقا سید علی اکبر بود و اگر فیض حضورشان را ادراک فرمودید عرض کنید که در مدت هزار و سیصد سال هجری ملاحظه فرمائید که چه

قدر وزراء و امراء و عظماء و رؤساء در دنیا آمده اند بهیچوجه

* ص ۱۷۵ *

اثری و خبری از هیچیک نیست مگر سرورانی که حفظ و حمایت اغنام الهی نمودند و بداد مظلومان رسیدند و دادرسی ستمدیدگان نمودند خاصه وزرائی که باستان احدیت خدمتی نمودند آن سروران رویشان چون بدر منور و خویشان چون عطر معطر و نامشان در جهان ملک و ملکوت مشتهر در زمانیکه حضرت اعلیٰ روحی له الفداء در اصفهان تشریف داشتند و حضرات علما علم طغیان بر افراشتند مرحوم معتمد الدوله منوچهر خان چند روز محافظه آن حضرت فرمود و بخدمت پرداخت در بعضی از رسائل ذکر خیری از او فرمودند و ستایش کردند حال بدقت ملاحظه نمائید که آن وزارت و دولت و مکنت و ثروت و شکوه کلّ بباد رفت و زحمات و مشقات بهدر داده شد و اثری باقی نه مگر این همّت و خدمت جزئیّه چون باستان احدیت بود در دیوان الهی ثبت شد و آثار نورانیش در افق عزت سرمدی واضح و روشن و عیان و در جهان ملکوت مستقر بر سریر بزرگواری است و در عالم ناسوت نام مبارکش در جهان و کیهان برقرار و باقی باری ما شب و روز دعا مینمائیم که تأییدات الهیه گوهر رخشنده تاج شهریاری گردد و توفیقات صمدانیه اختر درخشنده مرکز خیرخواهی و بعنایت آن تاجدار و همّت آن بزرگوار کشور و اقلیم رشک ممالک روی زمین گردد و کوکب منیر امن و امان طالع و لائح از افق آن ملک عظیم شود تا بوم و بر معمور گردد و بنیان ظلم و تعدی مطمور آنحضرت باید در هر موقع و محل ناس را نصیحت نمائید و نادانانرا بصیرت بخشید که جمیع ملل عالم الیوم در خدمت دولت

* ص ۱۷۶ *

خویش جانفشانی نمایند و شب و روز در نهایت همّت و خیرخواهی عزت دولت را سعادت عموم دانند و شوکت سریر سلطنت را اعظم و سیله معموریت مرز و بوم شمروند لهذا نیز عظمت و اقتدار در افق آن مملکت روز بروز روشنتر گردد و سعادت اهالی یوما فیوما بیشتر شود از عصیان و طغیان بعضی بیخردان در مملکت آل عثمان و بدخواهی دولت و خیانت بسریر سلطنت ملاحظه کنید که اهالی مملکت چه قدر ذلیل شدند و در نظر جمیع اهل عالم چگونه حقیر گشتند عزت اهالی محوشد و ثروت شان بباد رفت ذلتشان شدید شد نکبتشان پدید گشت پس ای دانایان قدر این شهریار را بدانید چه که مهربانست و محب امن و امان عادل و داد پرور است و عاقل و معدلت گستر در مدت مدیده حکومت آذربایجان چون پدر

مهربان رفتار فرمود و بر مسلك نوشيروان حرکت نمود اين همان سرور
 رعيت پروراست سالار ولايت بود حال بعون الهی شهریار کشور
 گشت خلق همان خلق است و خوی همان خوی می همان می و سبو همان
 سبو الحمد لله از روز جلوس شهریاری آثار بزرگواری ورعیت پروری ظاهر و عیان
 دیگر چه میخواهید پس ای اهالی يك دل و يك جهت گردید و خیرخواه و در اطاعت
 کوشید و نوایای خیریه اعلی حضرت شهریاری را خدمت نمائید تا در جمیع
 مراتب ترقی نمائید و از جمیع مضرات توقی قسم باستان مقدس حضرت دوست
 که اینعبد حین زیارت عتبه مبارکه بکمال عجز و نیاز دعا میکنم و سریر تاجداری
 را تأیید و توفیق میطلبم و البهاء عليك و علی کل من ثبت علی الميثاق ع ع

* ص ۱۷۷ *

هو الله ووصولش در اسکندریه حضرت فروغی فروغ مقتضیش تابش بر ارجاء و انحاست
 چون باقلیم یوسفی رسیدید باید دیدنی از یعقوبان کنعان
 اشتیاق فرمائید تا بنفحات جمال ابهی روحی و ذاتی لاجبانه
 الفدا بعضی از اهل و فا از ایرانیان چون نفوس مقدسه در آن
 دیار بوی جان بحش قمص عزیز مصر بقا را از بشیر معنوی استشمام نمایند
 و خریدار یوسف جمال ابهی گردند چه که از قرار معلوم بعضی
 از اشخاص طالب در ان صفحات هستند و باید تبلیغ شوند
 ولی بکمال حکمت چه که حال در مصر واضحاً تبلیغ جائز نه بحکمت
 تامه و تجویز احباً هر کس را مصلحت بدانند تبلیغ فرمائید دیگر
 جمیع یاران الهی را تکبیر برسانید ع ع
 بعد از مصر در پورت سعید واصل شد حضرت آقا میرزا محمود
 من اهل الفروغ علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

هو الله اللهم يا الهی هذا عبد ابتهل الي ملكوتك واجتهد في ملكك و بذل
 روحه و جهده و قواه في جميع الشئون و الاحوال
 حتى تخفق راية الهداية في مشارف البسيطة بقوتك و سلطانك
 و يتنفس صبح احديتك في مطالع روحيه بقدرتك
 و برهانك و لم يزل يجول بحولك في مضمار العرفان
 و يقود بعونك عصبه الايمان في ميدان الايقان
 حتى قرّت عينه بمشاهدة تلاً انوارك في مشارق الارض
 و مغاربها و تشعشع شعاع جمالك في الافق المبين و طار

* ص ۱۷۸ *

روحه فرحا بهذا الفضل العظيم واهتر قلبه ولها بهذا الجود الجليل
فصار ينثر دراً وينظم جوهرًا فى شركك ومحامدك والثناء
عليك وينعتك فى المجامع الروحانيه ويذكرك فى المحافل
الرحمانيه بمحامد وقصائد ونعوت تزدري بعقود الجمآن
وقلائد العقيان والان يا محبوبى بما وجد انّ افق امرك
اظلم بغيوم شبهات المترلزين واغبر وجه البلهاء بنقع
ثار من اوهام المذبذبين احترق فؤاده واستدم كبده
واندق عظمه ولحمه وشحمه حزنا من هذه الطوارى واسفا
من نها الطوارق اى ربّ يسر له درياق العنايه وقدر له
السّلوه بظهور آثار الهدايه وشتت هذه الغيوم المتكاثفة وارسل
التّجوم المتشعشة الدرهرمة المتكاثره والشّهب الثّاقبه المتتابعه
من ملكوتك الابهى حتّى تكون رجوما لكلّ مارد بيانى وسهاما
على كلّ مارق فرقانى وتأييدا لكلّ ثابت وتوفيقا لكلّ راسخ
انك انت المقتدر العزيز المهيمن المتعالى القويّ الوهاب ع

بيروت واصل شد حضرت آقا ميرزا محمود فروغى عليه بهاء الله الابهى

هو الله اى منادى ميثاق تحرير مرسول تلاوت كرديد مضمون مفهوم شد
بهجت بر بهجت افزود بنا بر اين چون حين عزيمت زيارت روضه
مقدسه بود بوصول عتبه مقدسه بنيابت شما سبو بدوش
گرفته بنيت شما سبوتى سقايه خلد برين نمود تقبل اللهم
قبولا حسنا و تا صحت و عافيت تامه حاصل نگردد عزيمت

* ص ۱۷۹ *

از بيروت جائز نه بايد از قفقاسيه برشت و قزوین
و طهران توجه نمود و كاشان و يزد و فارس و نيريز
و آباءه و اردستان خلاصه كافة آنجهات حتّى مازندران
و خراسان و البهء عليك ع ع مكاتيبى كه خواستيد
عند الميسرة ارسال ميگردد انشاء الله خدا بزرگ است

هو الله م ع سبحانك اللهم يا الهى كيف اذكرك وعين الذكر تدلّ على
البقاء و حقيقه الثناء دالة على بقيتها وهذا هو الشرك الخفي
و الاحتجاب الجليّ و الغفلة التى ليس فوقها امر يدلّ على العجز العظيم
و كيف اخرس عن ذكرك و اسكت عن نعتك و محامدك روح
فؤادى و نعوت تقديسك فرح قلبى و تبلّج صبح اوصافك

نور بصرى وتلجلج طمطام اذكارك حياة روحى فوعزتكَ احترت
فى امرى وذهلت عن رشادى وابتليت بسهادى من عظيم ذهولى
وشديد قنوطى وسريع هبوطى وعميق سقوطى فى وهاد الحيرة وهيماء
البهت العظيم ودلنى يا الهى على الصراط المستقيم فى هذا الامر الخطير
واعظم من ذلك ملاً آن المحتجيين من عبادك ممدودة آذانهم
ليسترقوا السمع ويخطفوا الخطفة ويعترضوا على عبدك المتدلل
بباب احديتك ويرفعوا علم الانكار وراية الاستكبار ويولولوا
ويدمدموا ويزمزموا كزممة الرعود فى الاصفاد ولا
اقتدر يا الهى ان اسمع الصمّ الدعا ولا استطيع ان ارى العمى

* ص ١٨٠ *

الطريقة المثلى والمحبة البيضاء وقلت وقولك الحق انت تسمع
الصمّ ولو كانوا لا يسمعون انت تهدى العمى ولو كانوا لا يبصرون
اذا يا الهى ارجع من مقام التعوت والاوصاف الى مقام
الدلّ والانكسار والتضرع والابتهاال وانا جيك بلسان سرى
وروحى وذاتى وكيونتى واقول ربّ هذا عبد قد خلقتة
من عناصر القدرة والقوه وربيتة فى مهد اللطف والرحمة
وارضعته من ثدى العناية وانشيته فى حجر الاحسان وحضن الاكرام
حتى بلغ رشده وادرك اشده وخاض فى غمار المهام وتوغل
فى مفاوز الاخطار يا ربى العلام وطلب العلى وسهر اللبالي الدلماء
وسامر النجوم يا الهى وترك الهجوع يا محبوبى حبا للوصول الى
مراقى الفلاح والصعود الى معارج النجاح حتى فاق الاقران
بتأييدك يا ربى الرحمن وتوسد فى دست العزة والوقار وتصدر
فى صدر العظمة والافتخار وخدم السلطنة العظمى وصدق بالحسنى
وكان لإولى الامر صادقا وامينا ولمركز الحكومة القاهرة
خادما مبينا وثبت اقتداره فى كل الامور ووضح صدقه وصوابه
فى خدمة مولاه الوقور الملك الغيور مع ذلك يا الهى مرت عليه
عواصف قضائك وهبت عليه قواصف تقديرك حتى رجع
من القبول الى الخمول ومن النشاط الى الذبول اى ربّ
اجمع شمله ولم شعته وانبت غصنه وامطر سحابه وانشر كتابه
واشرح صدره واعل قدره وانر سراجة ولطف زجاجه
واشرق به على الافاق بنور العدل والانصاف ومكّنه

* ص ١٨١ *

و مکنه فی الارض یا خفی الالطاف و وفقه علی اعظم المهام فی امر
ولی امره الهمام و عمر به بلادک و ...^{۱۲} به عبادک و انصره
فی جمیع الامور یا ربی الغیور انا انت الرب الرحمن و انا
انت العزیز الغفور ع
هو الله حضرت فروغی علیه
بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

هو الله یا من ادخره الله لنشر الميثاق قد قرئت الكتاب المنشور و اطّلت بمعانی
المنظوم و المنثور و قلت اید الله عبده الذي استضاء من نور
الميثاق و استسقى من غمام العهد فی هذا اليوم الذي التفت
الساق بالساق و انا انت خذ كأس الرّحیق المختوم
و الصّهباء التي اعادت الرّوح الى المیت المشؤم و اسبق
المشتاقین منها علی سرّ ربك القيوم سبوح قدوس ربّ
الملکوت المستور و الكرسيّ المحفوظ و العرش المرفوع و اطلق
اللسان بعبودیة هذا الانسان فی عالم الکیان و دع کلّ
لقب و نعت و بیان و محامد و صفات و امثال و اسماء
و ناد فی کلّ المحافل و الاندية العلیا بأعلى النداء یا عبدالبهاء
و یا رفیق البهاء حتّی یهتّم من ندائك اركان الارض و السّماء
لائی بهذا الزّیر الحديد قد بنيت اركان القصر المشید و بهذا
افتخر بین ملأ الاعلی فی ملکوت الابهی طوبی ثمّ طوبی لمن دعانی
بالعبودیة المحضه لتلك العتبة المقدّسة و البهاء علی اهل البهاء ع ع
* ص ۱۸۲ *

در خصوص تفسیر و تفاوت بین عالم امر و ميثاق فنظرة الى مسرة
به قول خود آنجناب بجان آنجناب که الان فرصت بکلی مفقود
ولی چون قسم دادید انشاء الله و لو مختصر باشد در مستقبل مرقوم
میگردد و ارسال میشود اما در خصوص سفر تفصیل اسلامبول
میرزا عبدالحسین و جناب سزوارى را البتّه شنیده اید اگر چنانچه
نوعی میشد که از کشتی در آنجا بیرون نمی رفتید و از کشتی بکشتی نقل
میکردید بسیار مناسب در هر صورت احتیاط را ملاحظه داشته
باشید تا آما سالما بگذرید و در هر صورت اوراق را پیش
جناب آقا محمد مصطفی بگذارید تا بعد ایشان با پوسته ببادکویه ارسال
دارند دیگر حضرت اسم الله را بکمال اشتیاق تکبیر ابدع ابهی از قبل

^{۱۲} کلمه ای خوانده نشد.

این عبد ابلاغ فرمائید و همچنین حضرت آقا محمد مصطفی و میرزا حسین
ابن حضرت اسم الله و ابناء جناب محمد مصطفی علیهما بهاء الله الابهی ع

هو الله ق جناب آقا محمد علی الموتی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای بنده حق از نفحات قدس که از حدائق ملکوت ابهی
منتشر مشام روحانیان معطر و از انوار ساطعه افق اعلی ابصار ربانیان
منور هیاکل توحید از پرتو صبح عنایت مستضی و قلوب اهل تجرید از نار
موقده در سدره احدیت مقتبس با این فیوضات عظیمه نفوس محتجب
و قلوب مجنب جمعی ببال و پراو هام پرواز کنند و قومی در اسفل درکات
* ص ۱۸۳ *

اولئك كالانعام مفرّکینند گروهی بقطره از بحر اعظم محروم گشتند
و جمعی بذروه از آفتاب انور مهجور ماندند فبئس مثنوی المترلین ع
این حلق بها در حلقه فتاد آن طوق بلا موی تو بود
هر نفعه مشک کاید بمشام از خلق خوش خوی تو بود
گر آب فرات بخشید حیات سر چشمه آن جوی تو بود
جان تشنه لب است دلها بتب است کل در طلب روی تو بود
بنگر صنما روی دل ما چون قبله نما سوی تو بود
اسباب جنون آماده کنون دل منتظر هوی تو بود
این کشته تو لب تشنه تو آشفته دل روی تو بود
دل مرده همی افسرده همی جانبخش همه بوی تو بود
بر مدعیان گردید عیان عبّاس سک کوی تو بود
* ص ۱۸۴ * [صفحه سفید]

* ص ۱۸۵ *

جناب آقا میرزا اسد الله علیه بهاء الله

الله ابهی یا من توجه الی دیار الله فی صون حمایة الله فدیت بروحی کلّ من قام
بالعبودیة للعبئة السّامیة العلیا چنین معلوم میگردد که در دیار الهی
احبای رحمانی هر یک در مقامات عرفان نسبت باین عبد بیانی
مینماید و محامدی عنوان میکند جمال قدم روحی لمن قام
لعبودیته الفداء در مقام نعت و ستایش حضرت سیّد الشهداء علیه السلام
ترتبه طاهره اش را ستایش رب الارباب فرماید و این نظر نسبتش بان
نفس مقدّس است ولی از آنجائیکه مدارک عرفان مختلف لهذا
باید کلّ احبای الهی رجوع بکلمه واحده نمایند تا کلّ در ظلّ کلمه توحید

استقرار یابد و آن کلمه بیان این عبد است آنچه این عبد میگوید
 و یا مینویسد باید بان تمسک نمایند این عبد از جمیع اسماء و صفات
 و القاب عاری و فراری و اسم و لقب و کنه و ذات و صفت
 و رسم عبدالبهاء است یعنی عبودیت محضه صرفه حقیقیه التي لا تقبل
 لا تأویلا ولا تفسیرا ولا تحویلا و لسان احبای الهی باید ترجمان لسان
 این عبد باشد و قلم شان ترجمان قلم این عبد
 فلا یخاطبونی ولا یدکرنی احد الا بهذا التعت العظیم هذا هو
 التعت الذی ینشرح به صدری و یفرح به روحی و ینعش به قلبی و یخضر
 * ص ۱۸۶ *

به عودی و یتعطر به مشامی و یتنور به وجهی و تقر به عینی و تلتد به اذنی
 و لیس لی اسم ولا رسم ولا نعت ولا صفة ولا لقب ولا ثناء الا هذا الذکر الحکیم
 از جمیع احبای رجای این عبد اینست که شب و روز دعا نمایند که این عبد بشروط
 عبودیت جمال قدم موفق گردد و البهاء علیک ع سواد این مکتوب را بجهة حضرت
 اسم الله علیه بهاء الله الابهی و حضرت فروغی علیه بهاء الله الابهی ... ۱۳
 حضرت فروغی علیه بهاء الله الابهی

هو الله الهی الهی تشاهد حالی و تنظر بلائی و تسمع ندائی و ضجیجی و زفرات
 اجیج نیران احتراقی و تفجعی و توجعی و تری تزلزل ارکانی
 و ترزعزع اعضائی و ایضاض احداقی و قیامة آماتی و تأوهی و تلهنفی
 و تأسفی قد احاطنی البلاء من کل الجهات احاطة الریاح الاربع
 بالسراج او الامواج التي كالجبال بالجوار المنشئات یا محبوبی لان
 اعدائك الاللاء و شانیک الخصماء هجموا علی عبدك البائس
 من کل مرصاد كانوا فيه یختفون و انسلوا علی من کل حدب فیغیرون
 و صالوا علی كالدئاب و سطوا علی كالکلاب ولا یخافون یوم
 عقاب فیکت علی عبدك الذلیل السحاب و ناحت الحمام و ضجت
 عنادل قلوب الاحباب و انی یا الهی فریدا وحیدا وقعت
 فی مخالف نسور کاسره و صقور صاقره من کل الملل و الاحزاب
 * ص ۱۸۷ *

و الاحزاب من دون ناصر و معین یا محبوبی الابهی و یا رب الارباب
 و اشتدت علی و طاء الملل و الامم الخاسره اشتداد الریح علی حبه
 صغری و ضیقت علی مهاجمة الجابرة تضییق الدئاب الكاسره علی
 الحمل الضعیف القوی و احاطت بی امة کاسر عهدك و ناقض میثاقك

الذى بغى عليك و طغى و سَمَى يحيى و ربيته فى حجر العناية الكبرى احاطة الاساور
يا الهى بالمعاصم و دارت عليّ دوائر المحنة العظمى و اظلمت عليّ الايام
و تكاثفت غمام الالام و صرت متحيراً فى امرى يا الهى و هائما فى بيداء
المشقة و المصائب المترادفة المتتابعة المتوالية من كافة الجهات
مع احتراقى فى نار الفراق و بكائى فى جنح الليالى الحالكة المرخية
الاذيال و تمطر السحاب بالحزن و الاسى و تتدفق البحار من الاشطار
بالجوى و احن اليك حنين حمام الايك و لم يكفنى يا الهى هجوم فراعنة الاعداء
حتى قام عليّ شرذمة من الذين يدعون الولاء و صوبوا اليّ السهام
ورشقونى يا محبوبى بنصال الاوهام و نبال الطعن و الايهام و شهرهوا
عليّ الصمصام و سلّوا سيوف الظنون و الهتك بكناية و اشارة و تلويح
و توضيح بل تصريح فى الكلام مع صبرى و سكونى و صمتى
و سكوتى و تحملى و تجلدى يا الهى
استقلونى و جعلونى عرضة لسهام الافتراء و هدفا لنبال البهتان
* ص ١٨٨ *

و معرضا للاعتراض و اتى استحلّيت كلّ مرّ فى سبيلك و استملحت كلّ
مكره و رضيت بكلّ بلاء و تحمّلت كلّ داء عضال و صبرت على كلّ جرح
قتال و لم اتنفّس ببثّ الحزن و الشكوى و لم اتأوه و اتلهّف
و انوح و اصرخ لئلاّ يطّلع على بلائى الاحباء و يحسّوا ما ورد عليّ من سهام
الاحباء و اذا الصّجيج و الصّريح انتشر فى كلّ الارحاء و الفزع و العويل شاع
و ذاع فى كلّ الانحاء و اسندوا الى عبدك الاجحاف و الاعتساف
و الظلم و عدم الانصاف بكلّ اشارة و ايماء و ايهام و ولولوا و لولة
الصّوائح و النّوائح فى العزاء و افتروا على عبدك بكلّ ما عملوا و اجرّوا
و تعدّوا و تجبرّوا و اعتسفوا و زاغوا عن سويّ الصّراط و اتى كنت يا الهى
اتسلى و اتعزّى فى كلّ هذه البلايا بنفوس احببتهم من كلّ قلبى و شغفونى
حباً فى كلّ الاوقات و لم يكفنى كلّ بلائى حتى اشتدّت عليّ الاحزان
من صريح و ضجيج فى هذا الاوان فوعزّتكَ كادت يتقطّع به منى الاعضاء
و الاجزاء و تنفصل به المفاصل و الاركان ارحمنى يا الهى بفضلك وجودك
و اعطف عليّ يا محبوبى بلطفك و احسانك و خفّ عليّ هذه المصائب
و ادفع عنيّ هذه الرزايا و البلايا و اكشف هذه الغيوم المتكاثفة
فى آفاق القلوب و ازل هذه الظلمات التى بعضها فوق

* ص ١٨٩ *

فوق بعض و شدائد الكروب اى ربّ و هن العظم منى و ابيضّ الشعر
و ضعف البصر و احاط البلاء من كلّ الانحاء ارحم ضعفى و ذلّى

وانكسارى وعجزى وابتلاى نَجْنى من هذه المهالك و انقذنى من ظلمات
هذه البلايا الحوالمك و ارفعنى الى عتبتك السّاميه و اصعدنى الى حضرة
قدسك العالیه و ارحنى من كلّ بلاء و خلّصنى من كلّ داء و آنسنى فى وحشتى
و عزّتى فى غربتى و اكشف كربتى أنّك انت المقتدر العزيز الغفّار اى ربّ
انّك لتعلم بانّى من كلّ قلبى احبّ احبائك و من كلّ روحى انجذب بحبّ
اصفيائك و اريد لهم ما اردته و احبّ لهم ما احببته و ادعوك فى
خفّيات سرّى و جنح اللّيا الى ان تؤيّدهم على كلّ خير و توقّفهم على كلّ عمل
يستضىئ به و جوههم فى ملكوتك و يعلو به ذكرهم فى فضاء جبروتك و يتصاعد
به انفاسهم الى حضرة رحمانيتك و يكفّه به نجومهم و يلوح به انوارهم
و يهب به نسيمهم ينع به معينهم و يرتفع به ندائهم و يشيع به آثارهم و يذيع
به اسرارهم و يعلو به اعلامهم و ينتشر به نفحاتهم و الان يا الهى ليس لى
الا ارفع نحيب بكائى و اضطرم بنار بلائى و اعلى ضجيج فؤادى و يتلظى
لهيب اجيج نار ابتلاى و انوح و اقول ربّ اكشف الغطاء عن الابصار
و ازل عن البصائر حجاب العزّة و الاقتدار و اطفى هذه النّار الموقده
* ص ۱۹۰ *

بين الاقطار و قدّس قلوبنا عن صده الافكار و نزه ثيابنا عن
و ضر الاسقام و ارحنا عن كلّ السّئون و الاثار و طهر افئدتنا عن
كلّ ما لا ينبغى فى هذا الكور الذى على و استعلى على سائر الاكوار اللّهم حقنى
بالفناء اللّهم ثبتنى فى مقام الانعدام اللّهم حبّب لى حقيقة المحو و المحق
و اسكرنى من كأس الاضمحلال يا غنى المتعال اللّهم انّك لتعلم بانّى
احبّ اسمك المحمود و يتعلّق به قلبى فى كلّ الاحوال اللّهم ارح فؤاده
و اسكن روحه و قلبه من كلّ بلاء يبدّل سروره و يقلّل حبوره اللّهم ثبته
على ما تحبّ و ترضى و اجعله مروّجا لامرك و مشيعا لميثاقلك و عهدك
و مناديا باسمك و ناشرا لكلمتك انّك انت الكريم المتعال ع

الله ابهى اى ياران معنوى شكر كنيد حى قدير را كه در ظلّ كلمه الهيّه
وارد گشته ايد و بر بحر اعظم وارد شده ايد و از نهر اعدب نوشيديد
و نداى الهى شنيديد و بقول بلى موقّق گشتيد از كأس الست سرمست شديد
و از باده عهد مى پرست در درگاه احديت مقبول شديد و در بارگاه
الهى محبوب در زمرة مفرّبين داخل شديد و در گروه مخلصين وارد
شهر ياران ممنوع شدند و دهقانها مرزوق بزرگان محروم
شدند و بيچارگان محرم راز گشتند اين نيست مگر از بدايع فضل

* ص ۱۹۱ *

و مواهب حضرت احدیت الهی هؤلاء عباد تفتحت اعینهم الی
ملکوت الطافک و انجلت ابصارهم بمشاهدة آیاتک و التذت
اسماعهم من استماع ندائک ای رب احیی قلوبهم بنفحات
الازهار و اشرح صدورهم بنسمات الاسحار و نور وجوههم
بانوار سطعت من ملکوتک الابهی و اروظماهم بامواج بحور موهبتک
الکبری ای رب ثبت اقدامهم علی دینک و احفظ قلوبهم عن شبهات
الغافلین عن ذکرک و اجعلهم جبالا راسخة فی عهدک و راسیات
ثابتة فی میثاقک انک انت القوی القدیر ع

هو الله حضرت فروغی فروغ مقتضیش تابش بر ارجاء
و انحاء است چون باقلیم یوسفی رسیدید باید دیدنی از یعقوبیان
کنعان اشتیاق بفرائید تا بنفحات جمال ابهی روحی و ذاتی
لاحبائه الفداء بعضی اهل و فاء از ایرانیان چون نفوس مقدسه
در آن دیار بوی جان بخش قمیص عزیز مصر بقاء را از بشیر معنوی
استشمام نمایند و خریدار یوسف جمال ابهی کردند چه که از قرار
معلوم بعضی اشخاص طالب در آنصفحات هستند و باید تبلیغ شوند
ولی بکمال حکمت چه که حال در مصر و اصحا تبلیغ جایز نه بحکمت تامه

* ص ۱۹۲ *

و تجویز احباء هرکس را جناب ابوالفضایل مصلحت بدانند تبلیغ
فرمائید دیگر جمیع یاران الهی را تکبیر برسانید ع
حضرت فروغی علیه بهاء الله الابهی

الله ابهی یا منادی میثاق عبودیتی المحضه فی جمیع الشئون لجمالہ القديم
بانگ بانگ بندگیست و صلا صلاى عبودیت از جمیع القاب
عاری و از کل اوصاف فراری عبودیت جمال ابهی است بزرگواری
از هر ثنائی بیزارم و از هر و صفی در کنار بانگ سرورم ندای یا
عبد بها است و حشر و نشورم در ظلّ لوای یا بهاء الابهی سلطنت قدیمه
عبودیت درگاهش حشمت عظیمه بندگی آستانش این خلعت مقدس
بر هر قامتی برازنده و این تشریف مکرم بر هر اندامی بلند و آماده
عالم امر عالم ملکوتست و میثاق درّیتیم آن بحر عظیم و کوکب عهد
نجم بازغ از آن افق مبین و البهاء علیک ع

حضرت آقا سیّد علی اکبر علیه بهاء الله الابهی

الله ابهی یا من ادّخره الله لترویج ميثاقه از عالم اشتیاق بیان نتوان
لهذا چون بضمیر و وجدان خوشتر تا بحال کار در بیروت
البته بانجام رسیده عزیزمت بدیاری الله جزم گشته باید در این سفر
* ص ۱۹۳ *

بعون و عنایت حق مردگان را زنده نمائی پژمردگان را تر و تازه متزلزلان
را ثابت و راسخ کنی و اهل فتور را از قبور مبعوث نمائی تشنگان را
عذب فرات گردی و گمگشتگان را سبیل نجات کوران را بینا فرمائی کران را
شنوا نمائی جاهلان را دانا کنی و کاهلان را توانا و البهاء علیک ع ع

هو الله الحمد لله الذي اسمع الصّم و هدى العمى و انطق البكم و احيى الاموات
و انزل الايات و البيّنات و كشف الثّقاب عن وجه تلتلاء بالانوار على كلّ الجهات
و هتك السّبحات و شقّ الحجابات و اخذ العهد عن كلّ من فى الارضين و السّموات
و صعد الى ملكوت قدسه و جبروت عزّه فأما من ثبت على عهده امن من الردى
و اما من زلت قدماه فقد هوى و اصلّى على كلمته العليا و آيته العظمى
و بقعته النّوراء و صحيفته الحمراء و اسلم تسليمًا كبير و البهاء عليك ع ع

هو الابهی یا من انشرح صدره بنسيم هبّ من رياض موهبة ربّه
الودود و اسئل ربّي القديم بكرامة مظهر انواره الموعود ان يعث
روح ذلك الحبيب المحمود من بين اهل الرّقود من مرقده الموجود
بنفحات تعبق و تعطر آفاق الوجود و تهتّز بها ارواح اهل السّجود لعمرك
هذه موهبة يثبت فيها اهل الغيب و الشّهود و بها يؤيّدك جنود الله
* ص ۱۹۴ *

و عرمرم من الملكوت الاعلى عند ذلك تسمع النداء من الافق الابهی
یا مرحبا یا مرحبا بعد اصبح مصباح الهدى و مشکاة نور التّقى بين ملاء النّهی
یا حبّذا من هذه المنحة الكبرى و العطيّة العظمى

الله ابهی ای منجذبان جمال ابهی در هویت قلب بحور محبت یاران پر موج و هیجان
و از صهبای مودت دوستان پر نشئه و سکران آنی نمیگذرد مگر آنکه بخاطر آید
و دمى مگر آنکه یاد شوید در آستان مقدّس بکمال تضرّع و ابتهاج نیاز
میشود که ای قویّ قدیر کلّ در قبضه قدرت اسیریم تو مجبر تو دستگیر عنایتی

کن موهبتی فرما ابواب فضل بگشا و نظر الطاف افکن نسیم جان بخش بفرست دلہای
 مشتاق را زندہ کن دیدہ ہا روشن کن و ساحت دلہارا رشک گلزار
 وچمن نما بشارت بارواح دہ و مسرت بجانہا بخش قوت قدیمہ ظاہر نما
 و قدرت عظیمہ باہر طیور نفوس را در ہوائی دیگر پرواز دہ و محرمان ناسوت
 را باسرار ملکوت دمساز کن قدم ثابت بخش قلبی راسخ عطاء فرما ما
 گنہ کاریم تو آمرزگار ما بندگانیم تو پروردگار بی سر و سامانیم تو ملجأ
 و پناہ بر نشر نفعات تأیید کن براعلای کلمات توفیق بخش بی سرانرا
 سروران کن بی نوایان را گنج روان بخش ناتوانان راتوانائی
 بخش ضعیفان را قوت آسمانی دہ توئی پروردگار توئی آمرزگار توئی داور کردگار
 * ص ۱۹۵ *

ای یاران این مناجات را بکمال تضرع و ابتہال بدرگاہ ملیک ملکوت جلال بخوانید
 و طلب تأیید کنید امید از فضل قدیم و روح جدید ربّ مجید آنست کہ این
 مسئول مستجاب گردد ع ع

هو الابهی هل بارق الميثاق لاح على الافاق ام انكشفت البراقع عن وجه
 يلوح بنور الاشراق ام كوكب

العهد القديم من النبأ العظيم سطع و ابرق و اشرق و لاح فى الافق المبين
 ووضح الصراط المستقيم و تبين الرشد من الغي الدميم و امتاز نور الهدى
 من ظلام الضلال المحيد و ارتفعت راية الايات على اعلى صروح البيئات
 و تخفق باريح الميثاق الغليظ فريق مستبشر بنفحات الله و فريق و لّوا الوجوه
 و فرّوا هارين و أنك انت يا حبيب هذا الغريب شمّر عن ساعد الجدّ الشّدید
 و ثبتّ الذين آمنوا على هذا الميثاق الوثيق و قوّ قلوب المتوقّفين حتّى
 يمرّوا على الصراط السّوى فى هذا المنهج القويم تالله الحق اذا زلّت القدم
 ليس لها الفرار الا فى قعر الجحيم و عذاب السّعير و البهاء عليك و على من ثبت
 و نبت فى هذا الرّوض البهيج ع ع
 هو الله ق جناب ... ۱۴ عليه بهاء الله الابهی

و رحمة الابهی الله ابهى يا من انقطع عن الوجود الى وجه الله دع الورى و تمسك
 بالعروة الوثقى التّى لا انفصام لها تالله الحق لا يغنيك شىء عن الحق و الحق يغنيك
 عن كلّ شىء فى الاخرة و الاولى فسبحان ربّى الاعلى فانظر الى القرون الاولى هل
 نفعتهم الشّبّهات و المشابهات و الكلمات التّى تشبّثوا بها من دون بيان المبين كما
 قال و قوله الحق فاسئلوا اهل الذّكر ان كنتم لا تعلمون ع ع

هو الله ق جناب حاجی یوسف عطار علیه بهاء الله الابهی
الله ابهی ای بنده حقّ

* ص ۱۹۶ *

گردی ای عطار بر عالم نثار نافع اسرار هر دم صد هزار سبحان الله در بعضی مشامها را
که با نسیم معطر و نفعه جنت النعیم مذموم و غیر مقبول این چه طبیعت جعلی
است و این چه فطرت پستی نغمه بلبل گلشن اسرار منفور و نهیق و نعیق هر ناعقی مقبول
و مطبوع الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات هر بلائی چاره شود و هر دردی درمان
یابد جز غضب الهی این درد بی درمان است و این زخم بی امان و البهء عليك و علی کلّ
ثابت علی الميثاق ع ع جمیع منتسبین را از قبل اینعبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ
فرمائید و البهء علی الكلّ
هو الله ق امة الله ضلع جناب آقا محمد جواد
علیها بهاء الله الابهی

الله ابهی ای امة الله ورقه مطمئنّه که بنسیم جان بخش

الطاف جمال ابهی مهتر و برشحات سحاب عنایتش مخفّر و بفیض احسانش پر طراوت است
فخر و مباهات بر حوریات فردوس مینماید و در غرفات قدس در ظلّ شجره انیسا بدایع
الحنان بمحامد و نعوت حضرت حی قیوم قیام کند پس تو بکوش تا در ثبوت است مستقرّ
باشی چه اقدام در تزلزل و اضطراب است ع ع
هو الله ق جناب آقا محمد حلبی ساز علیه بهاء الله الابهی
الله ابهی ای بنده حق در صنعت تا توانی دقت نما تا در
نهایت لطافت و اتقان رسد چه که کمال در جمیع مراتب محبوب البتّه اگر کسی صنعت را
کامل نماید در درگاه احدیّت مأجور و آن متاع در بازار ملکوت ابهی مقبول این است که
از فم مطهر در اتقان صنایع صد هزار بیشتر صادر و البهء عليك و علی کلّ ذی صنعة
کامله ع ع

* ص ۱۹۷ *

هو الله بواسطه جناب آقا سید اسدالله اسدآباد جناب میرزا لطف الله جناب
حاجی شاه محمد و جناب کاکاخان و سایر دوستان علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی ای دوستان الهی جناب آقا سید اسدالله نامه ارسال داشته و ستایش
و توصیف و تعریف زیاد از یاران اسدآباد نموده که الحمد لله کلّ مؤمن و موقن و مخلص
و ممتحن و ثابت و راسخ و متفق و متحد هستند از این خبر ابواب روح و ریحان گشوده
و قلوب احبای این سامان مسرور و آسوده گردید در روضه مبارکه روحی لترات عتبه
الفداء بیاد و دعای شما مشغول گردیدیم و از لطف الهی عون معنوی درخواست نمودیم
پس مطمئن بصون و عون رحمانی باشید و طلب تأیید از او کنید و در جمیع امور جزئی

و کَلِّیْ خَویْشِ شَورِ نَمائِید حَتّٰی بِجِهَةِ زَرَاعَتِ وَ صَناعَتِ وَ تِجارتِ
وَ کَسْبِ هَرِیکِ کَرّاتِ وَ مَرّاتِ
مِشاوَرِهَ وَ مِعاوَنَتِ نَمائِند چِهَ کِهَ شَورِ اَزِ اِوامِرِ الهِیَّهِ وَ سَببِ فَتوحِ کَلِّیْ دَرِ اِموراسِ
وَ جاذِبِ عَونِ وَ عَنايَتِ حَقِّ وَ البِهاءِ عَلِیکِمْ یا اِحِبّاءِ اللّهِ ع
قَضِیَّهٔ مِشورَتِ دَرِ اِموِرِ بَسِيارِ مَهَمِّمْ وَ اَزِ اعْظَمِ وَ سائِطِ راحَتِ وَ سِعادَتِ نَفوسِ
مِثِلا نَفَسِی چَونِ
دَرِ اِمرِ خَویْشِ حِیرانِ باشِدِ وَ یا اِنکِهَ کَاریِ وَ کَسبِیِ خَواهِدِ بایِدِ اِحِبّایِ الهِیِ مِحفَلیِ
بِيارِیَندِ وَ تَدبِیریِ دَرِ اِمرِ اوِ بِنَمائِندِ وَ اوِ نِیزِ بایِدِ مِجریِ بَدارِدِ وَ هَمچَنِینِ دَرِ اِموِرِ
عَمومِیَّهٔ چَونِ مِشکَلِیِ حاصِلِ گَرَدَدِ وَ عَسرتِیِ رَویِ دِهَدِ
بایِدِ عَقِلا مِجتمَعِ گِشْتِهٔ مِشورَتِ نَمائِندِ
وَ تَدبِیریِ کِننَدِ بَعَدِ تَوکَلِّ بِحَقِّ کِننَدِ وَ تَسْلِیمِ تَقَدِیرِ شَونَدِ تا هَرِ نَوعِ جَلوَهٔ حَقِّ گَرَدَدِ
وَ پِیشِ آیدِ وَ شَبهَهٔ نِیستِ کِهَ عَونِ وَ عَنايَتِ حَقِّ دِستِگِیریِ کِنَدِ مِشورَتِ اَزِ اِوامِرِ قِطْعِیَّهٔ
رَبِّ بَرِیَّهٔ اِستِ وَ البِهاءِ عَلِیکِمْ ع سَواَدِ اِینِ مِکْتِوبِ را جَنابِ آقا سَیِّدِ اسَدِ اللّهِ
بِهمِراهِیِ دَاشْتِهٔ کِهَ هَرِ بِلَدِ کِهَ وَ ارَدِ شَونَدِ بَرايِ اِحِبّاءِ بَخَوانَدِ
* ص ۱۹۸ *

کَتَبِهٔ تَرابِ اِقْدامِ اِحِبّاءِ اللّهِ الحَاجِ اسْماعِیلِ ابنِ ...^{۱۰} المَلقَبِ بَدِیِّحِ
مِنِ قَبْلِ مَرکَزِ العَهْدِ وَ المِیثاقِ دَرِ سَاحَتِ اِقْداسِ تَحْرِیرِ شَدِهٔ

(شماره ۲۱، حضرت عبدالبها)

^{۱۰} کلمه ای خوانده نشد.